

اکبر گنجی: آیت الله خمینی؛ بی گناه یا ...

شماره ی ۷۰

۲۸ خرداد ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:

شهلا بهار دوست

آیت الله موسوی اردبیلی:

جا پای دشمن در حوادث اخیر قم کاملاً پیداست

الیاس نادران می گوید تاکنون گزارشی در مورد

حمله به کوی دانشگاه تهیه نشده است

اذعان فرمانده پلیس ایران به صحت فیلم کوی

دانشگاه

بعد از اخطار هیات نظارت بر مطبوعات؛ وقفه در

انتشار روزنامه پول

وکیل دانشجویان کوی: به جای مسببین حادثه،

قربانیان در حال جواب پس دادن هستند

عضو هیات امنای جدید دانشگاه آزاد: فرهاد

دانشجو، یکی از کاندیدهای ریاست دانشگاه آزاد

قانون احزاب پاسخگوی پیچیدگی های جامعه امروز

نیست

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در دفاع از کسبه و

بازاریان

گزارش یک مادر عزادار از مراسم سالگرد شهید

کیانوش آسا،

گزارشی از زبان یک مادر پنجاه ساله زجر کشیده

جمهوری اسلامی ایران: آمریکا با بی اعتباری و

بحران اعتماد در جهان روبه روست

حمایت مردم برخی کشورها از حمله نظامی به

ایران

نگرانی از احتمال حمله موشکی ایران به اروپا

اجتماع کارگران شهرداری آبادان

بیانیه کانون مدافعان در مورد دستگیری های

جدید فعالان کارگری

اعتراض، بازداشت، مجازات

فدائیان اکثریت:

حمایت از اعزام گزارشگر سازمان ملل به ایران

سروده ها:

ناصر اطمینان، عسگر آهتین، تورج پارسی

شکوفه تقی، ه. ا. سایه،

میرزا آقا عسگری (مانی)

خوزه ساراماگو، نویسنده رمان کوری درگذشت

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۱۰	آ
۱۵	گفت‌وگو با بیژن حکمت و فواد تابان، درباره‌ی هجدهمین بیانیه‌ی موسوی
۱۶	در معنای عقلانیت توحیدی و وسوسه دنیستی یاسر عزیزی
۱۷	زیر چتر جنبش سبز هوشنگ اسدی
۱۹	ناگفته‌های برادر شهید محرم چگینی در گفتگو با جرس مسیح علی نژاد
۲۰	همراهی با دولت، هنرمندان را از چشم مردم می اندازد! سعید زندگانی
۲۲	اکنون نوبت آن است که مراجع را خطاب کنیم مهدی جلالی
۲۲	تقابل مراجع و جمهوری اسلامی پویان فخرایی
۲۵	طلبه‌های لات و لش و وبش مسعود نقره‌کار

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com>

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه‌ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته‌های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته‌های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

خبرها و گزارش ها

آیت الله موسوی اردبیلی:

جا پای دشمن در حوادث اخیر قم کاملاً پیداست

جرس:

آیت الله موسوی اردبیلی با اشاره به برخی اقدامات خودسرانه در شهر قم تأکید کرد: جا پای دشمن در این اقدامات کاملاً پیداست.

به گزارش ایلنا، آیت الله موسوی اردبیلی در دیدار رئیس مجلس شورای اسلامی با مثبت ارزیابی کردن طرح های مطرح شده در مجلس گفت: «این کارها، کارهای خوبی است ولی آن بحثی که دارای نقاط مبهم بسیاری است و به صورت جدی مورد نگرانی مردم قرار گرفته است و مرتب با ما در میان می گذارند، بحث توزیع نقدی یارانه ها و اثرات تورمی آن در جامعه است و البته در این زمینه برای خود من هم سولاتی مطرح است که پاسخ آن روشن نیست که مهمترین آن نقش گرانی ناشی از این کار در زندگی مردم است و ممکن است ضمن فشار بر مردم به در هم ریختگی اجتماعی منجر شود.»

وی در ادامه با اشاره به برخی اقدامات خودسرانه در قم و دیگر شهرها گفت: «آن چه در حال حاضر برای جامعه ما نیاز است ایجاد انضباط و امنیت در کشور است که متأسفانه با بعضی اقدامات خودسرانه و ناآگاهانه منافات دارد و انسان احساس می کند جا پای دشمن در این اقدامات کاملاً پیداست، لذا بر همگان لازم است مراقب اوضاع باشند تا این که با این اقدامات ناشایست مشکلی برای جامعه پیش نیاید.»

وی در ادامه موفقیت رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی را در خدمت رسانی به مردم خواستار شد.

همچنین در این دیدار علی لاریجانی گزارشی از طرح های در دست اقدام مجلس شورای اسلامی ارائه کرد.

وی گفت: «چند کار نسبتاً سنگین را در مجلس تعقیب می کنیم که بعضی از آن ها تمام شده است، مثل قانون مجازات اسلامی که الان در دست شورای نگهبان است، و بعضی از این طرح ها در دست اقدام است. مانند قانون تجارت، قانون نقش تکنولوژی های جدید در امور زیستی و کارهایی از این قبیل که نیاز جدی امروز جامعه است و در این بخش ها کارهای مهمی صورت گرفته است که امیدواریم بتواند بخش معظمی از مشکلات را حل کند.»

لاریجانی در ادامه به قانون بهروری کشاورزی اشاره کرد و گفت:

«کشاورزی، ضمن این که دارای نقاط قوت زیادی است، نقاط ضعفی هم دارد که باید برطرف شود که از آن جمله بحث واردات بی رویه محصولات کشاورزی است و به تولیدکنندگان این بخش صدمه وارد کرده است.»

وی ادامه داد: «در این قانون، کشاورزی را به شکلی سامان داده ایم که متولی کشاورزی باید مراقبت کند که وارداتش به اندازه ای باشد که کمبود را جبران کند نه این که به تولیدکننده لطمه بزند.»

اجتماع کارگران شهرداری آبادان

خبرگزاری هرانا

کارگران منطقه یک شهرداری آبادان به دلیل عدم پرداخت سه ماهه حقوق، مزایا و عدم پرداخت پنج ماهه بیمه خود دست از کار کشیده و خواستار پرداخت مطالبات خود شدند.

به گزارش ایلنا، این کارگران اظهار داشتند: وضعیت بیمه تکمیلی آنان نیز مناسب نبوده و طی یکسال گذشته ماهیانه مبلغ 25000 ریال از حقوق کارگران بابت بیمه تکمیلی کسر می شده ولی متأسفانه تا کنون هیچگونه اقدامی در خصوص تحت پوشش قرار گرفتن آنان از سوی کارفرما صورت نپذیرفته است. این در حالی است که عدم پرداخت حقوق و مزایای 360 کارگر این شهرداری موجبات سنگینی را برای کارگران و خانواده های آنان بوجود آورده و آنان را مجبور به استفاده از ویزیت درمانی و داروهای بصورت آزاد کرده است و از سوی دیگر این عدم پرداخت موجبات نامیدی خانواده های این زحمت کشان را با این وضعیت گرانی در پی داشته است.

شایان ذکر است کارگران شهرداری مرکزی آبادان نیز با عدم پرداخت دو ماهه حقوق خود روبرو می باشند.

الیاس نادران می گوید تاکنون گزارشی در مورد حمله به

کوی دانشگاه تهیه نشده است

خبرگزاری هرانا

اصل مسئله این است که اصلاً گزارش تهیه نشده است بخش های از آن گزارش وجود دارد و در ذهن همه ما هست. آن چه که الان امروز نقد به آن وارد است این است که چرا گزارش تهیه نشد.

بیش از یک سال پیش در بامداد روز 25 خرداد حادثه تلخی در کوی دانشگاه تهران رخ داد و گروهی با حمله به کوی خسارات فراوانی به محل زندگی دانشجویان وارد کردند در این حمله تعدادی از دانشجویان نیز آسیب دیدند و عده ای دیگر بازداشت شدند.

در همان زمان مجلس شورای اسلامی کمیته ای را به ریاست حجت الاسلام ابوترابی فرد نایب رییس مجلس تشکیل داد تا حقایق اتفاقات آن شب را پیگیری نماید و طی گزارشی به مجلس ارائه کند. اما با گذشت بیش از یک سال از آن ماجرای تلخ همچنان وقایع کوی در هاله ای از ابهام قرار دارد و گزارشی از سوی کمیته مذکور به مجلس ارائه نشده است.

الیاس نادران نماینده مردم تهران و یکی از اعضای کمیته حقیقتیاب وقایع کوی و مجتمع سبحان امروز اعلام کرد که اگر مسئولین در رابطه با آن حادثه اظهار نظر نکنند، اسناد و مدارک خود را شخصاً در اختیار رسانه ها قرار خواهد داد. نادران در گفت و گو با «جهان» گفت: «واقعاً جای تأسف و گلایه دارد که ابعاد این پرونده پس از ماه ها گذشت از حادثه صورت گرفته، هنوز برای مردم باز نشده است.»

وی افزود: «نمی دانم آقایان چه بهانه ای برای عدم اطلاع رسانی در این پرونده دارند. رسیدگی سریع و برخورد قاطع با عوامل این پرونده یکی از نقاط مثبت حوادث پس از انتخابات است.»

این نماینده مجلس تأکید کرد: «اهمال و سستی مسئولین در بیان جزئیات این پرونده و افشای عملکرد متخلفینی که احکام قضائی نیز دریافت کرده اند، باعث شده برخی تصور کنند نظام و دستگاه قضائی و کمیته پی گیری حوادث در این رابطه کم کاری کرده است.»

با وجود این که مجلس شورای اسلامی درباره حوادث کهریزک اقدامات مناسبی را صورت داد و گزارش مقصران آن فاجعه را ارائه کرد اما تاکنون گزارش وقایع تلخ کوی دانشگاه و مجتمع سبحان را ارائه نکرده است تا راز اتفاقات کوی همچنان سر به مهر باقی بماند.

در همین رابطه کاظم جلالی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس در گفت و گو با خبرنگار فرارو اعلام کرد که اگر گزارش کوی مدون شود بسیار کار ساز خواهد بود.

گفت و گوی کوتاه فرارو با آقای جلالی به این شرح است:

آیا به نظر شما بهتر نیست که هر چه سریعتر گزارش کوی ارائه شود و ابعاد این ماجرا روشن شود؟

من قائم که باید گزارش واقعه کوی ارائه می شد و خود بنده پیگیری های زیادی در این رابطه داشتم که گزارش به نوعی ارائه شود و بارها هم خدمت ریاست محترم مجلس عرض کردم که اگر گزارش به نوعی مدون شود بسیار کارسازتر است.

اما مسئولیت کار بر عهده تیمی به سرپرستی حجت الاسلام ابوترابی است قاعدتاً مسئله را با ایشان مطرح کنید خیلی بهتر خواهد بود.

آقای نادران امروز گفتند که اگر مسئولین در رابطه با وقایع کوی اظهار نظر نکنند شخصاً افشاگری می کنند. آیا افشاگری کار ساز است؟

نیازی به افشاگری نیست. آقای نادران عضو همان گروه پیگیری قضیه بودند. همان گزارش تهیه شود خیلی کار مناسبی است.

البته آقای نادران برای تهیه گزارش پیگیری هایی را صورت دادند اما به هر حال توصیه من به آقای نادران این است که گزارش به نوعی تهیه شود و ارائه گردد. آقای نادران طوری اظهار نظر کردند که گویی کسی یا گروهی مانع از ارائه گزارش کمیته است. آیا برای ارائه گزارش محدودیتی وجود ندارد؟

نه، این مسئله وجود ندارد. اصل مسئله این است که اصلاً گزارش تهیه نشده است بخش های از آن گزارش وجود دارد و در ذهن همه ما هست.

در زمان خودش کار خیلی خوب پیگیری شد. دوستان کمیته ایفای نقش کردند و در همان روز حادثه در کوی دانشگاه حاضر شدند و جلسات مفصلی با مسئولین مختلف داشتند و دانشجویان را با سرعت از بازداشتگاه آزاد کردند و درکل اقداماتی که در آن مقطع انجام شد مناسب بود.

به کوی دانشگاه تهران را حاصل "مونتاز" تصویری دانسته بودند، اکنون فرمانده نیروی انتظامی به صراحت اعتراف می کند که این فیلم "صحت دارد" در واقع، گذشته از آن که در شب حمله به کوی دانشگاه چه کسی به چه کسی گفته باشد "نزن"، و آن که آیا اساساً چنین چیزی گفته شده باشد یا نه، این که فرمانده پلیس ایران صحت صحنه های به نمایش درآمده در فیلم را تایید می کند، موضوع مهمی است. چرا که فیلم مربوط به حمله، شدت خشونت مأموران پلیس را علیه دانشجویان نشان می دهد، و اهمیت این موضوع، قابل مقایسه با آن نیست که کدام کلمات بر زبان نیروهای پلیس یا لباس شخصی جاری شده باشد. همان طور که در صدها صحنه دیگر ضرب و شتم معترضان توسط پلیس و لباس شخصی ها در خیابان ها نیز، درک میزان خشونت ضاربان، بی نیاز از شنیدن صدای آنها ممکن بوده است.

سه هفته بعد از حمله به کوی دانشگاه تهران، محمدعلی جعفری فرمانده سپاه پاسداران با اشاره به "خرابکاری" و حمله "گروه های تندرو" به کوی دانشگاه گفت: "همانطور که مقام معظم رهبری فرمودند، گروه ویژه ای برای بررسی این موضوع تشکیل شده و احتمال می دهیم تا پایان این ماه [تیر 1388] دادگاهی مخصوص این عوامل تشکیل شود".

اکنون، بیش از 11 ماه از زمان انتشار اظهارات فرمانده سپاه می گذرد و هنوز "دادگاه مخصوص" رسیدگی به حمله به کوی دانشگاه تهران تشکیل نشده است. احتمال دارد که چنین دادگاهی هرگز برگزار نشود. اما در صورت برگزار شدن، اعتراف فرمانده پلیس ایران در مورد صحت فیلم حمله به کوی دانشگاه، در آن با اهمیت خواهد بود.

بعد از اخطار هیات نظارت بر مطبوعات؛ وقفه در انتشار

روزنامه پول



خبرگزاری هرانا

صاحب امتیاز روزنامه پول از عدم انتشار این روزنامه طی روزهای آینده بطور موقت خبر داد.

امیرحسین فرخ مهر با بیان این که بعد از اخطار هیات نظارت بر مطبوعات به روزنامه، احساس کردیم سوءتفاهمهایی در نحوه عملکرد روزنامه پول وجود دارد، اظهار کرد: ترجیح می دهیم تا زمان بازنگری رویکردها، مدت کوتاهی روزنامه را منتشر نکنیم.

به گزارش ایسنا، وی ادامه داد: در آستانه هفت سالگی روزنامه، سعی می کنیم در سیاست گذاری، صفحه آرایی و محتوا بازنگری کنیم و در این مدت سعی خواهیم کرد با مقامات دولتی رایزنی و مشورت کنیم تا بیش تر از گذشته امکان انعکاس فعالیتها و سیاستهای اقتصادی دولت را پیدا کنیم.

وی با بیان این که اقتصاد کشور شرایط ویژه و حساسی دارد گفت: بطور قطع هدف ما این بوده که نقد منصفانه ای بر سیاست های اقتصادی دولت داشته باشیم و امیدواریم در دور تازه انتشار روزنامه منصفانه تر از گذشته عمل کنیم.

فرخ مهر با تأکید بر اینکه هیچ فشاری از طرف دولت و نهادهای دولتی به روزنامه پول مبنی بر عدم انتشار وارد نشده است، اظهار کرد: امیدواریم طرف مدتی کوتاه با شکلی جدید از نظر ظاهر و محتوا و نیز تغییر در برخی رویه ها، انتشار روزنامه را از سر بگیریم.

وقفه در انتشار روزنامه پول، روز پنجشنبه در صفحه اول این روزنامه انعکاس یافت که در آن آمده است: "شورای سیاست گذاری روزنامه پول در آغاز هفتمین سال فعالیت خود، وقفه در انتشار آن را بمنظور ارتقای کیفی، تنوع بخشی و بازنگری در پاره ای امور ضروری تشخیص داده است. از این رو موقتاً از خدمت خوانندگان گرامی مرخص می شویم و امیدواریم هرچه زودتر دیدار تازه کنیم".

روزنامه پول در زمان انتشار با درج مقالات کارشناسی و مصاحبه با صاحب نظران و کارشناسان سیاستهای اقتصادی دولت را نقد و بررسی می کرد.

اما آن چه که الان امروز نقد به آن وارد است این است که چرا گزارش تهیه نشد. بارها ما پیگیری کردیم اما به هر حال مسئولیت کمیته بر عهده حاج آقا ابوترابی بود و قاعدتاً ایشان باید تشکیل جلسه دهند و گزارش نوشته شود و در کمیته به تصویب برسد.

عین همان کاری که ما درباره کهریزک در کمیته ای که از سوی کمیسیون امنیت ملی مسئول پیگیری ماجرا بود و بنده در آن کمیته حضور داشتم انجام دادیم. من هم تصور می کنیم که این برای کمیته یک ضعف است که تاکنون نتوانسته است گزارش خود را ارائه کند.

ادعان فرمانده پلیس ایران به صحت فیلم کوی دانشگاه

هرانا:

فرمانده نیروی انتظامی ایران اخیراً با تأیید صحت فیلم سه ماه پیش به نمایش در آمده از شبکه بی بی سی در مورد حمله به کوی دانشگاه تهران، از مقصر قلمداد شدن نیروهای پلیس در این فیلم انتقاد کرد.

اسماعیل احمدی مقدم در مصاحبه با شماره خرداد ماهنامه "سروش" در مورد فیلم به نمایش درآمده از تلویزیون بی بی سی در اوایل اسفند ماه گفت: "این فیلم صحت دارد ولی شما همان فیلم را اگر نگاه کنید می بینید آن را به نفع خودشان قطع و وصل کرده اند و صداگذاری روی آن با حوادث صحنه نمی خواند و پلیس مردم را می زند و لباس شخصی ها می گویند نزن، در حالی که صحنه برعکس است. لباس شخصی ها می زنند، پلیس از دستشان می گیرد و می آورد".

به گزارش بی بی سی، سر تیب احمدی مقدم در اظهارات خود، که در آستانه سالگرد حمله به کوی دانشگاه تهران منتشر شده، بدون توضیح بیشتر، کسانی را متهم کرده که بر روی فیلم "به نفع خودشان" صداگذاری کرده اند.

در اظهارات فرمانده نیروی انتظامی مشخص نیست که چه کسانی به صدا گذاری روی فیلم متهم شده اند؟ شبکه ای که فیلم را منتشر کرده؟ این فرمانده مرجع ضمیر "خودشان" را به صراحت مشخص نمی کند، اما در ادامه اظهارات خود توضیحی می دهد که منظور او را روشن تر می سازد. وی می گوید در فیلم "پلیس مردم را می زند و لباس شخصی ها می گویند نزن" در حالی که واقعیت - به گفته وی - برعکس است: "لباس شخصی ها می زنند، پلیس از دستشان می گیرد و می آورد".

در حالی که پیشتر، مقام های حکومتی ایران فیلم حمله به کوی دانشگاه تهران را حاصل "مونتاز" تصویری دانسته بودند، اکنون فرمانده نیروی انتظامی به صراحت می گوید که این فیلم "صحت دارد".

بنابر این به گفته سر تیب احمدی مقدم، کسانی که فیلم حمله به کوی دانشگاه به نفع آنها "صداگذاری" شده است، "لباس شخصی" هایی هستند که به گفته وی "مردم را می زنند"، اما به غلط، وانمود می شود همین ها هستند که دارند به پلیس می گویند "نزن".

بعد از انتشار فیلم حمله به کوی دانشگاه، سایت بی بی سی اعلام کرد که این فیلم، در روز یکشنبه 2 اسفند و از سوی فرستندگان ناشناس به این رسانه ارسال شده است. این، دقیقاً همان روزی بود که در آن، عزیزالله رجب زاده، فرمانده پیشین نیروی انتظامی تهران بزرگ در مراسم تودیع خود مدعی شد که در مدت مسئولیت او، پلیس حتی یک نفر را نکشته است. وی افزود که "بعد از انتخابات، پلیس تمام امکانات خود را در اختیار قرارگاه ثارالله سپاه قرار داده و این قرارگاه مسئول امنیت تهران بود."

این اظهارات، به معنی سلب مسئولیت از پلیس و مسئول دانستن انحصاری سپاه پاسداران و بسیج در خشونت های خیرسازی بود که بعد از انتخابات ریاست جمهوری علیه معترضان به نتایج انتخابات صورت گرفت.

برخی ناظران، ارسال فیلم حمله به کوی دانشگاه به یک شبکه تلویزیونی پربیننده را از سوی فرستندگان ناشناس، واکنشی به اظهارات عزیزالله رجب زاده در مراسم تودیع خود دانستند. به ویژه آن که در بخشی از فیلم، صدای کسی می آمد که می گفت حمله با دستور تیمسار رجب زاده انجام شده است. همچنین، مشخص بود این فیلم، با موبایل و به طور مخفیانه گرفته شده و فیلمبردار، خود را از نیروهای عملیاتی پنهان نکرده است.

گفته های اخیر فرمانده نیروی انتظامی در مورد فیلم حمله به کوی دانشگاه، گمانه زنی های ناظر بر اختلافات داخلی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی را بر سر مسئولیت این حمله تقویت می کند.

البته هنوز نمی توان با اطمینان گفت که آیا از پرده برون افتادن فیلم حمله به دانشجویان در تهران، قطعاً حاصل اختلافاتی از این نوع بوده است یا نه.

اما یک چیز قطعی است: در حالی که پیشتر، مقام های حکومتی ایران فیلم حمله

اعتراض، بازداشت، مجازات

محرومیت یکی از اعضای سازمان ادوار تحکیم وحدت از تحصیل

خبرگزاری هرانا

سیروس بنه گزی عضو شعبه بوشهر سازمان ادوار تحکیم وحدت، از ادامه ی تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد محروم شد.

به گزارش ادوار نیوز، سیروس بنه گزی که با شرکت در مرحله کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی قصد ادامه تحصیل داشت با اعلام نقص پرونده از سوی مسئولین آموزش عالی به دفتر پیگیری سازمان سنجش مراجعه که به وی اعلام می شود بدلیل عدم تایید صلاحیت سیاسی قادر به ادامه تحصیل نیست.

لازم بذکر است این فعال مطبوعاتی و سیاسی پیش از این نیز بدفعات توسط دستگاه امنیتی استان بوشهر احضار و بعضا بازداشت شده بود.

بازداشت یک شهروند در مهاباد

خبرگزاری هرانا

یک شهروند دیگر اهل مهاباد به نام "ربیبین نبردی" طی روزهای اخیر توسط نیروهای امنیتی در این شهر دستگیر شده است.

به گزارش آژانس خبری موکریان، این شهروند که هم اکنون در بازداشتگاه بسر می برد به همکاری با گروه های مخالف نظام متهم شده است.

یاد آور می گردد پیش از این نیز یک شهروند مهابادی به نام محمدامین راشدی طی روزهای گذشته توسط نیروهای امنیتی دستگیر شد و با اتهامی مشابه هم اکنون در زندان مهاباد نگهداری می شود.

بازداشت چند شهروند آذربایجانی در جریان مسابقه فوتبال

خبرگزاری هرانا

سعید بیدخت فعال مدنی و دو تن دیگر از شهروندان آذربایجانی روز چهارشنبه 26 خرداد ماه توسط ماموران حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی تبریز بازداشت شدند.

به گزارش ساوالان سسی، بازداشت این افراد در جریان برگزاری مسابقه فوتبال تیم های شهرداری تبریز و سپاهان نوین اصفهان در ورزشگاه اختصاصی تراکتورسازی صورت گرفته است و ماموران امنیتی پس از بازداشت این افراد آنها را به نقطه نامعلومی منتقل کردند. از اسامی دو بازداشتی دیگر اطلاعی در دست نیست.

مسابقه فوتبال تیمهای شهرداری تبریز و سپاهان نوین اصفهان ابتدا قرار بود در استادیوم یادگار امام تبریز برگزار گردد اما مقامات امنیتی با توجه به فراخوان فعالین آذربایجانی طرفدار تیم تراکتورسازی برای شرکت در این مسابقه و برگزاری جشن صعود تیم شهرداری تبریز به لیگ برتر فوتبال ایران دستور تعویض محل بازی را صادر کرده بودند.

سعید بیدخت پیش از این در جریان تظاهرات گسترده آذربایجانیها بر علیه کاریکاتور نژادپرستانه روزنامه ایران در سال 85 بازداشت و پس از تحمل حکم 8 ماه حبس تعزیری از زندان اهر آزاد شده بود.

مسابقات فوتبال در ماههای گذشته به صحنه طرح مطالبات آذربایجانیها تبدیل شده است و شهروندان آذربایجانی با سردادن شعارهایی همچون "تورک دلیپنده مدرسه" (مدرسه به زبان ترکی) مطالبات ملی خود را مطرح و خواستار پایان دادن به تبعیضهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و غیره در حق آذربایجانیها در ایران می شوند.

یک نفر در زندان زاهدان اعدام شد

خبرگزاری هرانا

یک شهروند به نام "اکبر - ح" روز پنج شنبه 27 خردادماه، در زندان زاهدان به دار آویخته شد.

به گزارش ایسکانیوز این فرد به به اتهام قتل و تجاوز به اعدام محکوم شده بود. این گزارش افزود دادرسی زاهدان اگرچه این خبر را تایید کرده اما هنوز جزئیات بیش تری از پرونده را منتشر نکرده است.

گفتنی است اتهامات وارده توسط هیچ منبع مستقلی تایید نشده است.

لغو مراسم بزرگداشت دکتر شریعتی بدنبال تهدید ماموران امنیتی

جرس:

مراسم گرامیداشت سالروز درگذشت دکتر علی شریعتی با تهدید ماموران حکومتی لغو شد.

بر اساس خبرهای رسیده به جرس، قرار بر این بود که جنبش مسلمانان مبارز روز جمعه 28 خرداد ساعت 17 الی 20 مراسمی با سخنرانی آقایان احسان شریعتی، هاشم آغاچری، محمد جواد کاشی برگزار نماید که این مراسم با تهدید ماموران امنیتی لغو گردید.

لازم به ذکر است طبق سنت هر ساله مراسم گرامیداشتی برای آن معلم بزرگ از سوی جنبش مسلمانان مبارز در منزل دکتر حبیب الله پیمان برگزار می گردید. امسال برگزاری مراسم بزرگداشت سی و دومین سالگرد درگذشت دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد نیز با ممانعت حاکمیت رو به رو شد.

آخرین مهلت تخلیه کوی توسط دانشجویان

همزمان با 18 تیرماه

جرس:

مدیرکل کوی دانشگاه تهران با بیان اینکه امتحانات دانشجویان دانشگاه تهران تا سوم تیرماه پایان می یابد گفت: دانشجویان تا پنجم تیرماه فرصت دارند تا کوی دانشگاه را به صورت کامل تخلیه کنند.

به گزارش ایسنا، دکتر داریوش اسماعیلی، با بیان اینکه دانشجویان در فاصله زمانی 29 خرداد ماه تا 5 تیرماه فرصت دارند وسایل خود را به انبار تحویل دهند تصریح کرد: کوی دانشگاه در فاصله زمانی نهم تیر تا 25 تیرماه تعطیل است.

وی افزوده است: در فاصله زمانی تعطیلی کوی، جهت انجام تعمیرات اساسی و ضروری در کوی استفاده خواهد شد.

بنظر می رسد این تصمیم برای جلوگیری از اعتراضات دانشجویی در 18 تیر است.

ضرب و شتم یک خبرنگار زن توسط محافظان

معاون اول احمدی نژاد

جرس:

در سفر هیات دولت به استان چهارمحال بختیاری که روز چهارشنبه 26 خرداد انجام شد، یک خبرنگار زن مورد حمله و ضرب و شتم محافظان محمدرضا رحیمی، معاون اول محمود احمدی نژاد قرار گرفت.

به گزارش "خبرنامه دانشجویان ایران"، برخورد محافظان رحیمی به خبرنگار زن به حدی زننده بود که سایر خبرنگاران تصمیم گرفتند از پوشش خبری سفر رحیمی خودداری کنند.

سرانجام با وساطت استاندار چهارمحال بختیاری خبرنگاران به کار خود ادامه دادند.

استاندار به خبرنگاران قول داد که این مساله را پیگیری کند.

نام خبرنگار زن و روزنامه ای که او را برای تهیهی گزارش اعزام کرده بود، اعلام نشده است.

احضار دانشجویان معترض دانشگاه صنعتی شریف

دانشجو نیوز:

ده ها تن از دانشجویان دانشگاه شریف در پی برگزاری مراسم ۲۲ خرداد به کمیته انضباطی و دفتر پی گیری وزارت اطلاعات احضار شدند.

حداقل ۱۴ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف به علت سردادن شعارهای شبانه الله اکبر و نیز حداقل ۸ تن به اتهام حضور در تجمع ۲۲ خرداد این دانشگاه به کمیته انضباطی فرا خوانده شده اند.

همچنین تاکنون ۶ نفر از دانشجویان فعال این دانشگاه به دفتر پیگیری

اطلاعات فراخوانده شده اند و مورد بازجویی قرار گرفته اند.

گفتنی است، علی رغم فضای به شدت امنیتی حاکم بر دانشگاه ها، مراسم

اعتراضی ۲۲ خرداد امسال در دانشگاه های تهران، شریف و برخی دیگر از دانشگاه ها با حضور صدها تن از دانشجویان معترض برگزار شده بود.

همچنین دانشجویان سبز این دانشگاه در فراخوانی اینترنتی اعلام کرده اند که به یاد تمامی شهیدان راه آزادی، یکشنبه ۳۰ خرداد ماه ۱۳۸۹، ساعت ۱۲

ظهر در سکوت کامل مقابل دانشکده کامپیوتر گرد هم خواهند آمد و با در

دست گرفتن عکس شهدا و روشن کردن شمع یاد آنها را گرامی خواهند داشت.

شخصی بازداشت شده و مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته و با میله، چوب، پنجه بکس، و لگد و مشت، زخمی شده و هنوز بعد از یکسال، جای میله ای که در بازویش فرو رفته، نمایان است. سپس در حالت نیمه بیهوشی بازجویی شده و هر چه را که خواسته اند اقرار کرده، اما نهایتاً تنها اقراری که علیه وی در پرونده وجود داشت این بود که با تکه های چوب های بلااستفاده موجود در حیاط برای نجات از گاز اشک آور، آتشی روشن کرده و کنار آن ایستاده است".

وی در پایان متذکر شده است که "هم اینک به جای اینکه مسئولین شناسایی شوند، قربانیان در حال جواب پس دادن هستند. پس هم اکنون شاید بهتر باشد به جای شناسایی عوامل این فاجعه، به داد دانشجویانی برسیم که کتک خوردند، مضروب شدند، از دانشگاه جا ماندند، به زندان رفته اند و محکوم شده اند. بیایید با قوه قضاییه، دادگاه انقلاب، دادستانی تهران، وارد مذاکره شوید و دانشجویانی را که به خاطر حادثه ی کوی در زندان به سر می برند و یا در معرض صدور حکم هستند، نجات دهید".

گفتنی است با گذشت یک سال از حمله ۲۵ خرداد ۸۸، شش سال از یورش خرداد ۸۲ و یازده سال از حادثه ۱۸ تیر ۷۸ در کوی دانشگاه می گذرد و هنوز مسببان اصلی این حملات شبانه و آمرین و عاملین اصلی این وقایع و لباس شخصی ها شناسایی، معرفی و مجازات نشده اند.

عضو هیات امنای جدید دانشگاه آزاد:

فرهاد دانشجو، یکی از کاندیدهای ریاست دانشگاه آزاد است



جرس:

در حالیکه از اقدام دولت دهم در تعیین اعضای جدید هیئت امنای دانشگاه آزاد بیش از یک ماه می گذرد، یکی از اعضای جدید آن هیئت، با بیان اینکه "احکام اعضای جدید هیات امنای هنوز صادر نشده"، خاطر نشان کرد "حکم اعضای جدید هیات امنای باید توسط رییس هیات موسس دانشگاه آزاد صادر شود تا اولین جلسه هیات امنای تشکیل و گزینه های پیشنهادی ریاست دانشگاه آزاد توسط اعضای هیات امنای مطرح و بررسی شود".

به گزارش ایسنا، محمد حسن شجاعی فر با اشاره به اخبار منتشره مبنی بر صدور حکم اعضای جدید هیات امنای توسط رییس دولت، تصریح کرد "از آنجایی که صورت جلسه های شورای عالی انقلاب فرهنگی معمولاً به امضای رییس جمهور می رسد و سپس برای اجرا ابلاغ می شود، بر این اساس از این موضوع برداشت اشتباه شده است که امضای رییس جمهور در پی این صورت جلسه مبنی بر صدور حکم اعضای جدید است در حالیکه هنوز احکام صادر نشده است. "وی با تاکید بر اینکه در حال حاضر نمی توان در خصوص احتمال رییس جدید دانشگاه آزاد اظهار نظر کرد، گفت: رییس دانشگاه آزاد باید دارای ویژگی های خاصی باشد که باید آنها را اولویت بندی کرد و بر اساس آن ویژگی های کاندیدها را مورد بررسی قرار داد و فرد مورد نظر را معرفی کرد.

به گزارش ایسنا، وی با بیان اینکه هر کدام از اعضا می توانند افرادی را برای ریاست دانشگاه آزاد پیشنهاد دهند، اظهار کرد: بنابراین بنده هم افرادی را مدنظر قرار داده ام و باید توجه داشت معمولاً در این گونه موارد افرادی که به عنوان کاندید مطرح می شوند بیشتر جنبه شایعه داشته و در انتها آنها انتخاب نمی شوند. شجاعی فر در عین حال فرهاد دانشجو را کاندید احتمالی پذیرش مسئولیت ریاست دانشگاه آزاد معرفی کرد.

لازم به ذکر است اردیبهشت ماه امسال، شورای عالی انقلاب فرهنگی بر اساس اساسنامه ای که توسط محمود احمدی نژاد در مورد دانشگاه آزاد ابلاغ شده بود، سید شهاب الدین صدر رییس سازمان نظام پزشکی و نماینده مجلس، نسرین سلطانه خواه معاون علمی فناوری رییس دولت، محمدحسن شجاعی فرد رییس دانشکده مهندسی خودرو دانشگاه علم و صنعت، فرهاد دانشجو رییس سابق دانشگاه تربیت مدرس و فرهاد رهبر رییس دانشگاه تهران را، بعنوان پنج عضو جدید هیات امنای آن دانشگاه معرفی کرد.

موسسان و هیئت امنای آن دانشگاه، این اقدام دولت را "غیرقانونی" و "غیر شرعی" خوانده اند؛ چرا که تمامی اموال دانشگاه آزاد، هم اکنون وقفی محسوب می شود، ولی از سوی دولت نادیده گرفته شده است.

وکیل دانشجویان کوی: به جای مسببین حادثه،

قربانیان در حال جواب پس دادن هستند



جرس:

در یکمین سالگرد حادثه حمله به کوی دانشگاه و همزمان با اظهارات برخی مقامات پیرامون "عدم وجود گزارش کمیته حقیقت یاب" پیرامون آن واقعه، یکی از وکلای دادگستری که وکالت دو تن از دانشجویان بازداشتی کوی را بر عهده دارد، با انتقاد از اینکه "به جای اینکه مسببین حادثه شناسایی شوند، قربانیان در حال جواب پس دادن هستند"، از مسئولین امر خواست "به جای تلاش برای شناسایی عوامل حوادث کوی دانشگاه، نیروی خود را صرف نجات آن دسته از دانشجویان ساکن کوی کنند که هم اکنون در زندان به سر می برند".

این نامه که از سوی وکیل فوق الذکر خطاب به «نمایندگان مجلس»، «کمیته پیگیری حادثه کوی دانشگاه» و همچنین «الیاس نادران» ارسال گردیده، نسخه ای از آن در اختیار جرس قرار گرفته است.

این وکیل پایه یک دادگستری که خواست نامش فاش شود، با توجه به اظهارات اخیر الیاس نادران و کاظم جلالی پیرامون "عدم وجود گزارش کمیته حقیقت یاب پیرامون حوادث کوی"، ابتدا خاطر نشان می کند "آقایان، من خود به تنهایی، دو موکل دارم، که هر دو به خاطر روشن کردن آتش در حیاط خوابگاه، برای فرار از گاز اشک آور، متحمل مجازات شده اند. یکی به یکسال حبس محکوم شده است و هم اکنون بیش از شش ماه است که در حبس است و در مورد دیگری، هنوز حکم صادر نشده است... و مسلماً هستند دانشجویان دیگر که من از آنان خبر ندارم".

گفتنی است با گذشت یکسال از حملات شبانه لباس شخصی ها و نیروهای یگان ویژه پاسداران به کوی دانشگاه تهران و عدم تنظیم و ارسال گزارش کمیته تحقیق پیرامون این پرونده ملی، روز گذشته الیاس نادران یکی از اعضای آن کمیته، هشدار داده بود که اگر مسئولین در رابطه با آن حادثه اظهار نظر نکنند، اسناد و مدارک خود را شخصاً در اختیار رسانه ها قرار خواهد داد و همزمان با وی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی نیز متذکر این نکته گردید که "اصلاً گزارشی در این زمینه تهیه نشده است".

بر همین اساس، وکیل مدافع دو تن از صدها دانشجوی زخمی و بازداشتی حادثه فوق، از مقامات امر خواستار آن شده است که "برای یاری رساندن به دانشجویانی که در ۲۵ خرداد ماه ۸۸ در معرض صدمات و لطمات شدیدی قرار گرفته و هم اینک نیز به جای مسببان این فاجعه در زندان به سر می برند، یا در معرض صدور حکم می باشند".

این وکیل پیگیر، پیرامون یکی از موکلان خود که سی تن از استادان دانشگاه تهران با ارسال نامه ای خواستار آزادی وی شده اند، خاطر نشان می کند "متأسفانه با وجود صدور قرار وثیقه پنجاه میلیون تومانی که در همان روز اول بازداشت صادر شده بود، موکل به علت عجز از پرداخت وثیقه در زندان ماند و دو ترم دانشگاه خود را از دست داد، و نهایتاً با وجود دفاع از وی در دادگاه و اعلام این موضوع که اگر مامورین به داخل کوی گاز اشک آور پرتاب نمی کردند هیچ کس آتش روشن نمی کرد و هنوز مشخص نشده چه نهادی، و با چه مجوزی وارد کوی شده است و...، موکل نهایتاً به یکسال حبس محکوم شد و هم اینک نیز هنوز در زندان اوین است. و دادگاه تجدید نظر نیز یکسال حبس را تأیید کرده است".

وکیل فوق الذکر همچنین به هشدارهای قاضی پرونده پیرامون "چرابی قبول و پیگیری چنین پرونده هایی" خبر داد و متذکر شد "توسط قاضی تهدید شدم که مواظب باشم تا سرنوشتم مثل خانم عبادی نشود و دفترم تعطیل نشود و آبرویم نرود".

وی پیرامون موکل دیگرش که در بلاتکلیفی به سر می برد، خاطر نشان کرده است "در حیاط محل زندگی خود، در کوی دانشگاه توسط نیروهای لباس

وخامت حال هنگامه شهیدی

وضعیت جسمانی هنگامه شهیدی، عضو حزب اعتماد ملی، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر در زندان اوین رو به وخامت است.

به گزارش کلمه، از ابتدای بازداشت مجدد هنگامه شهیدی در تاریخ ۶ اسفند ۸۸ وی به دفعات متعدد در بازداشتگاه ۲۰۹ دچار سرگیجه، دوبینی، عفونت لوزه و درد گوش شده است که حتی تا پس از انتقال وی به بند عمومی تا همین تاریخ پس از مصرف آنتی بیوتیک های قوی به مدت ۴ ماه، به تشخیص پزشکان بهداری اوین بدن وی نسبت به داروهای آنتی بیوتیک مقاوم شده و اثرات منفی استفاده از انواع داروها معده وی را دچار مشکلات جدی کرده است.

وی از یک هفته پیش تا کنون توانایی خوردن غذاهای زندان را نداشته و فقط مایعات می نوشد و روز گذشته در بهداری اوین سرم درمانی شده است. اخیراً پزشکان متخصص اوین به دلیل درد شدید عضلات و استخوانها تشخیص داده اند که وی به تازگی به روماتیسم عصبی مبتلا شده است و بایستی تحت مراقبت و فیزیوتراپی های کامل قرار گیرد که امکان آن در زندان اوین وجود ندارد. همچنین به تشخیص متخصصان اوین باید به سرعت در بیمارستان بستری شده و از عفونت لوزه وی تکه برداری شود تا علت اینکه در این مدت طولانی بهبود نیافته است مشخص شود.

تا کنون از سوی خانواده هنگامه شهیدی و وکیل وی چندین بار درخواست مرخصی جهت معالجه به دادستانی ارائه شده است که با این درخواست موافقت نشده است.

بنا بر این گزارش از زمان دستگیری مجدد هنگامه شهیدی خانواده وی بارها و بارها درخواست ملاقات با دادستان را داده اند و علی رغم اینکه دادستان مدعی است که با خانواده همه زندانیان سیاسی به طور مستمر ملاقات دارد اما در خصوص خانواده هنگامه شهیدی این رویه اعمال نشده است. همچنین از زمان انتقال وی به بند عمومی وی چندین بار درخواست ملاقات با دادستان را داده است که تا کنون با این درخواست نیز موافقت نشده است. این در حالیست که وضع جسمانی هنگامه شهیدی روز به روز در حال وخامت است و امکانات درمانی در زندان بسیار محدود و حتی نامقدور است و ادامه نگهداری هنگامه شهیدی در زندان سلامتی وی را با توجه به بیماری قلبی اش به مخاطره می اندازد.

وضع نامناسب بهداشتی-رفاهی و بیماری زندانیان

زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ وادار به کار اجباری شده اند

کلمه:

زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین مجبور به بیگاری شده اند. در این بند زندان اوین که زندانیان سیاسی نگهداری می شوند، اکنون بیش از ۲۰۰ نفر از زندانیان حوادث پس از انتخابات به سر می برند. به گزارش کلمه، در این بند به تازگی ساخت و سازهای ساختمانی شروع شده که به دلیل آن روزهاست زندانیان جای مناسبی برای استراحت و خواب ندارند و مجبورند در حیاط زندگی کنند. آنها برای پیشبرد کارهاو سر وسامان دادن مکانی که به زور در آن نگهداری می شوند مجبور به بیگاری و بنایی شده اند. از چند روز گذشته، زندانیان که جایی برای خواب و استراحت نداشتند در حیاط زندان و زیر آفتاب داغ به سر بردند و غذا خوردند.

تعدادی از خانواده های زندانیان این بند در روزهای گذشته با مراجعه به دادستانی تهران نسبت به کار اجباری زندانیان شان اعتراض کرده اند. آنها اعتقاد دارند اگر این بند نیاز به تعمیرات ضروری دارد، ارتباطی به زندانی ندارد و بیش از انجام تعمیرات، زندانیان باید به مکانی دیگر منتقل شوند.

همچنین به گفته برخی از خانواده های زندانیان سیاسی، این تعمیرات ساختمانی در حالی انجام می شود که در این فصل این بند از زندان اوین که در زیر زمین قرار دارد بسیار گرم و از وسایل تهویه و خنک کننده مناسب نیز بی بهره است. موضوعی که موجب غیر قابل تحمل شدن زندگی برای زندانیان شده است.

همچنین در روزهای گذشته دوباره مساحت کمتری به زندانیان سیاسی اختصاص یافت و تعداد اتاق ها و تخت های بیشتری به زندانیان مالی این بند داده شد. امکانات پزشکی این بند نیز بسیار نامناسب است تا جایی که وقتی یکی از زندانیان بیمار می شود روزهای زیادی طول می کشد که او را به پزشک ببرسانند. اکنون در این مکان زندانیان زیادی بیمارند اما از کوچکترین امکانات پزشکی و درمانی بی بهره اند. مسعود لوسانی، روزنامه نگاری که ماه هاست

قانون احزاب پاسخگوی پیچیدگی های جامعه امروز نیست

مرکز پژوهش های مجلس

جرس:

دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش های مجلس اعلام کرد: قانون احزاب فعلی کشور مصوب سال ۱۳۶۰ است و پاسخگوی پیچیدگی های جامعه امروز نیست. به گزارش ایرنا دفتر مطالعات مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی که بتازگی کارکرد احزاب ایرانی را مورد بررسی آسیب شناسانه قرار داده است، مهمترین گام برای افزایش کارآمدی احزاب را اصلاح و بازنگری قانون فعلی احزاب می داند.

این دفتر در گزارش خود یاد آور شده است که قانون احزاب باید با هدف تقویت جایگاه قانونی احزاب و با ارائه مشوق هایی برای قرار گرفتن در جایگاه واقعی خود و همچنین سوق دادن انتخابات کشور در چارچوب نظام حزبی و تقویت ابعاد نظارتی بر احزاب بازنگری و تدوین شود.

بنا به گزارش دفتر مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی، حفظ و تداوم ثبات سیاسی یکی از اصلی ترین و ضروری ترین برنامه های است که باید توسط نظام سیاسی پیگیری و تعقیب شود.

مرکز پژوهش های مجلس ادامه داد: بنابراین نظام سیاسی برای حفظ و تداوم ثبات جامعه باید توانمندی ها و قابلیت های بالقوه خود را در زمینه باز تولید مداوم مشروعیت سیاسی، توزیع عادلانه قدرت، ثروت و اطلاعات، ایجاد نظم و امنیت، افزایش ظرفیت پاسخگویی به تقاضاهای جامعه به فعلیت برساند؛ که البته این به فعلیت رساندن یک وضعیت ثابت نیست بلکه مستمر و همیشگی است و در این راه نظام سیاسی نباید فقط به خودش متکی باشد.

دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش های مجلس خاطر نشان کرد که ایجاد ثبات و متعاقب آن انسجام اجتماعی پدیده ای چند وجهی است که همه نیروها و گروه های اجتماعی باید در آن مشارکت داشته باشند که در این بین نقش سیاسی در راس و نقش احزاب سیاسی و سایر گروه های اجتماعی در طول آن است.

مرکز پژوهش های مجلس افزود: احزاب سیاسی نیز برای اینکه بتوانند در این فرآیند نقش موثری ایفا کنند باید بر کارآمدی خود به صورت کمی و کیفی بیافزایند. افزایش کارآمدی نیز وابسته به اصلاح قوانین متناسب با گسترش پیچیدگی های اجتماعی و تغییر مداوم عوامل مخرب بیرونی و محیطی است.

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در دفاع از کسبه و بازاریان

اخبار روز

مردم مبارز کردستان، سازمانهای سیاسی و آزادیخواهان ایران و کردستان! اعتصاب عمومی عمومی ۲۳ اردیبهشت در همه شهرهای کردستان یکی از شیوه های متمددانه و موثر اعتراض به جمهوری اسلامی بود. همانطوریکه پیشتر نیز چه از طریق تلویزیون آسوسات و چه در مصاحبه مسولین کومه له هشدار داده بودیم، رژیم اسلامی ایران در فکر انتقامگیری از مردم کردستان و به خصوص بازاریان و کسبه شهرها است.

در روزهای اخیر در اکثر شهرهای کردستان مواردی مشاهده شده که دکان و محل کسب مغازه داران را بسته اند و آنها را صراحتاً تهدید کرده اند. در بخشی از این موارد پس از چند روز بستن مغازه، دوباره اجازه باز کردن آن را به صاحبانشان داده اند. مردم برای مقابله با این زورگویی رژیم بلافاصله پس از باز شدن این مغازه ها برای خرید و به منظور جبران خسارت وارده به آنها مراجعه نموده تا فروش آنها بالا رود و از این طریق همبستگی خود را بیان کنند. یا مغازه داران و اتحادیه های اصناف به دفاع از آنها برخاسته اند. اینها نشان از همبستگی بزرگی در میان مردم است. اما با وجود اینها روال بستن محل کسب و تهدید بازاریان و مغازه داران ادامه دارد و ضروری است که این روش زورگویانه رژیم در ابعاد وسیعتری مورد مقابله قرار گیرد و از مردم و بازاریان و کسبه حمایت همه جانبه ای صورت گیرد.

ما ضمن محکوم نمودن این نوع فشارها از سوی نیروی انتظامی و ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی، از همه مردم و نیروهای سیاسی کردستان و ایران خواستاریم که وسیعاً بی پشتیبانی از این مردم بپردازند. از جانب خود به رژیم هشدار میدهم که اگر این نوع فشارها خاتمه نیابد، مردم کردستان در ابعاد وسیعتر به مقابله میپردازند و به دفاع از همشهریان خود برمیخیزند.

کمیته مرکزی کومه له زحمتکشان کردستان

۲۷ خرداد ماه ۱۳۸۹ برابر با ۱۷ جون ۲۰۱۰



به نام حق

کسی که به قبر این جوان نخبه و شایسته وطن تعرض نموده است، فرد یا افرادی بدبخت، بیچاره، عقب افتاده از جامعه و افرادی از خدا بی خبر هستند. کیانوش یک کارشناس ارشد برای وطن و انقلاب بود و آنها کسانی هستند که به نام مردم را از دین و انقلاب دور می سازند.

«خانواده آسا»

زمانی که بر سر مزار کیانوش بودیم در فاصله کمی دورتر شاهد حضور خانواده دیگری بر سر مزاری دیگر بودیم که دردمندانه سوگواری می کردند و متوجه می شویم آنها خانواده حسین طهماسبی شهیدی دیگر از شهدای ۲۵ خرداد هستند که در کرمانشاه به شهادت رسید.

یکی از اقوام تعریف می کند: "حسین فارغ التحصیل رشته حسابداری در مقطع کاردانی بود که روز ۲۵ خرداد با تعدادی از مردم در یکی از خیابانهای کرمانشاه حضور داشت، نیروهای گارد ویژه دو طرف خیابان را می بندند و آنها را محاصره کرده، به ازای هر نفر تقریباً ده گارد با باتوم و لگد به جانشان می افتند. وقتی حسین به خانه می رسد اثر لگدها و جای پاهای گارد بر روی شکمش کاملاً پیداست. مادر اصرار به مراجعه به پزشک را دارد ولی حسین نمی پذیرد و فکر می کند حالش خوب می شود. مادر حسین تا ساعت ۲ نیمه شب کنار حسین می ماند و بعد می خوابد. ساعت ۹ صبح وقتی برای بیدار کردن حسین می رود میبیند حسین دیگر هرگز برنخواهد خواست".

حسین بر اثر ضربه مغزی به شهادت می رسد ولی پزشکی قانونی علت مرگ را سگته در خواب اعلام می کند. کمی کنار خانواده حسین طهماسبی می مانیم و بعد از آنها خداحافظی می کنیم. مراسم بزرگداشت کیانوش حوالی ساعت ۱۷ در اوج شکوه برگزار شد و علی رغم اینکه فضای کاملاً امنیتی بر کوچه و خیابان اطراف منزل برقرار بود مردم کرمانشاه حضور گسترده ای یافتند.

در وسط حیاط منزل میزی قرار داده شد که کفش، کوله ها، تنبور و تعدادی از کتابهای کیانوش بر روی آن قرار داشت.

در پایان مراسم موسیقی عرفانی اجرا شد که حال و هوای خاصی به مجلس بخشید.

ما بعد از شام که شامل غذای نذری (عقیقه) بود از خانواده کیانوش و از پذیرایی گرم و صمیمیشان تشکر کرده و با امید به اینکه این بار در شادی و جشنشان شرکت کنیم از آنها خداحافظی کردیم.

یک مادر عزادار

۲۵ خرداد ۱۳۸۹

انتشار: فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

بیانیه کانون مدافعان در مورد دستگیری های

جدید فعالان کارگری

اخبار روز

پس از دستگیری علیرضا اخوان و سعید تریابیان، خبر دستگیری رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده نگرانی هایی را در مورد این بازداشت ها بوجود آورده است. برای این دستگیری ها تا به حال هیچگونه دلیل مشخصی اعلام نشده است. کانون مدافعان حقوق کارگر این دستگیری را محکوم کرده و خواهان آزادی بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری از جمله رضا شهابی، سعید تریابیان، علی اخوان، منصور اسالو، ابراهیم مددی و... و کلیه زندانیان سیاسی است.

کانون مدافعان حقوق کارگر

خرداد ۸۶

در این بند زندانی است، دچار حمله های عصبی شدید شده، اما مسولان زندان او را که نیاز شدیدی به روانپزشک دارد از هر گونه امکان درمانی محروم کرده اند.

محمد نوری زاد دیگر روزنامه نگار و نویسنده در بند ۳۵۰ نیز بیش از ده روز است که بیمار است و چندین بار از مسولان بند تقاضای رسیدگی به بیماریش و مراجعه به پزشک را کرده است. اما هر بار مسولان نسبت به تقاضای او بی اعتنایی می کنند. این شرایط آن قدر در این بند بحرانی شده است که بسیاری از زندانیان به دلیل دیر مراجعه کردن به پزشک بیماری شان مزمن شده است و صدای سرفه های ممتد شان در شب به گوش می رسد.

خانواده های زندانیان بند ۳۵۰ از دادستان تهران تقاضا دارند ضمن بازدید از این بند زندان اوین به وضعیت زندانیان رسیدگی کند و شرایط درمان آنها را فراهم کند. آنها همچنین از دادستان و دیگر مسولان تقاضا دارند که شرایط اولیه رفاهی را در فصل تابستان برای زندانیان این بند فراهم کنند.

هم اکنون در این بند عماد الدین باقی، محمد نوری زاد، بهمن احمدی امویی، علی بیگس، مجید دری، کیوان صمیمی، ضیا نبوی، احمد کریمی، سعید متین پور، علیرضا طاهری و بسیاری دیگر از زندانیان حوادث پس از انتخابات نگهداری می شوند.

گزارش یک مادر عزادار از مراسم سالگرد شهید کیانوش آسا،

فعالین حقوق بشر و دمکراسی



مراسم سالگرد شهید کیانوش آسا (HRDAI) فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

گویابوینوز:

در اولین سالگرد شهدای ۲۵ خرداد درحالیکه جمعی از مادران عزادار در بهشت زهرا بر سر مزار شهدا در تهران حضور یافتند جمعی دیگر از مادران به کرمانشاه رفتند تا در اولین سالگرد شهادت کیانوش آسا بر سر مزار این شهید حضور یابند و جهت بزرگداشت یاد و خاطره این شهید با خانواده اش همراه گردند.

قبل از حرکت، از آزادی کامران آسا مطلع و بسیار خوشحال می شویم اما در بدو ورودمان باخبر می شویم خانواده کیانوش در رابطه با برگزاری مراسم با مشکلات بسیاری روبرو شدند و برادر بزرگ کامران و کیانوش چندین بار به اطلاعات و آگاهی و... فراخوانده شده و حتی تا مرز گرفتن تعهد از آنها پیش رفتند. مراسم در مسجد و سپس در تالار یکی پس از دیگری لغو شد تا در نهایت خانواده مجبور شدند مراسم را در منزل شخصی برگزار نمایند. علاوه بر فراخوانده شدنشان توسط اطلاعات و... نیروهای امنیتی به دفعات به در منزل آمده و با درخواست های مکرر باعث سلب آرامش خانواده شده بودند.

حوالی ساعت ۸:۳۰ روز ۲۵ خرداد به اتفاق خانواده کیانوش بر سر مزار بودیم که خانواده متوجه می شوند با اسید به سنگ قبر کیانوش تعرض شده است و این موضوع باعث آزردگی شدیدشان می شود. برادر بزرگ کیانوش به نیروی انتظامی که در آرامگاه و در نزدیک مزار کیانوش حضور داشتند مراجعه و یکی از آنها را با خود آورده و به او معترض می شود: "بیش از ده روز است که ما را به همه مراکز امنیتی و اطلاعاتی می برید و از ما می خواهید دست از پا خطا نکنیم و مراقب باشیم. چه کسی باید مراقب اینجا باشد؟ متولی اینجا کیست؟ چرا برخی به راحتی مجوز این کار را می یابند و حتی تذکر هم نمی گیرند ولی ما حتی برای برگزاری مراسم بزرگداشت تا این حد زیر فشار قرار می گیریم".

او برای کسانی که این تعرض را انجام دادند یادداشتی بر روی اطلاعیه برگزار مراسم سالگرد کیانوش نوشت که به شرح زیر است:

گزارشی از زبان یک مادر پنجاه ساله زجر کشیده و درد دیده که سالها در جلوی زندان اوین در رفت و آمد بوده است

روز بیست و دوم خرداد راس ساعت چهار بعداز ظهر به همراه چند تن از دوستان به جهت قدردانی از شهدای سال گذشته و همچنین ملاقات با چند نفر از فرزندان این آب و خاک که به خاطر آزادی، توسط رژیم خونخوار معلول شده و زمین گیر شده اند، می رفتیم و فکر کردیم مثل همیشه می رویم و بر می گردیم. متاسفانه آن روز وقتی وارد خیابان شدیم، انگار درست وارد پادگان شده ایم. طوری مامورین نظامی و لباس شخصی به انواع اسلحه های مدرن مجهز شده بودند که انگار در فلسطین هستیم و ما با سنگ و اسراییلی ها با اسلحه های مجهز در خیابان ها با ما درگیر شده اند. خیابانها را بسته بودند و به پیر و جوان با زن و مرد توجهی نمی کردند. هر آنکس را که به دستشان می رسید، کتک می زدند و چند نفر را دستگیر کرده و به روش اسراییلی ها بردند. آنها را به زندان اوین بردند. به طوری که روز بعد از بیست و دو خرداد همه خانواده ها در جلوی زندان اوین جمع شده بودند. خود این وضعیت نمایانگر این واقعیت بود که چه تعدادی را دستگیر کرده اند. من نمی دانم در کجای این کره خاکی با ملت خود این چنین برخورد می کنند و زور می گویند و اینطور در جامعه حفقان به وجود می آورند. آیا به ملاقات جانبار و سر خاک شهدا رفتن جرم محسوب می شود؟ اینها چرا به گفته های آقای خمینی توجه نمی کنند. او در سال ۱۳۵۷ فرموده بود " آیا اگر ملتی بگوید ما این حکومت را نمی خواهیم حق آن ملت یک قبرستان شهید است؟".

بالاخره ما را در این کوچه و خیابانها آنقدر این طرف و آن طرف دنبال کردند و کتک زدند و توهین کردند که در آخر خودشان از عملکرد خود متعجب شده بودند. مگر آن لباس شخصیها و نیروی نظامی فرزندان خودمان نیستند؟ چرا با مردم خود اینطور برخورد می کنند؟ این رژیم آخوندی چقدر می تواند موتور سوار و ماشینهای نظامی توپ و تانگ در خیابان مستقر کند. من به عنوان یک هم وطن درد کشیده به اینها می گویم برای برگشت خود به آغوش ملت بایستی ملاحظه مردم را داشته باشند. به خدا سوگند یاد می کنم اگر این وضعیت را ادامه دهند، زمان زیادی به طول نمی انجامد که همه این ملت که آنها را خس و خاشاک نامیده اند، به پا می خیزند و طغیان می کنند و افرادی مثل احمدی نژاد را به قعر سیاه چال های خودشان می فرستند.

یک مادر زجر کشیده
۱۳۸۹/۰۳/۲۴

بیانیه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به قطعنامه شورای امنیت: آمریکا با بی اعتباری و بحران اعتماد در جهان روبه روست

ایلنا

شورای امنیت نمی تواند مرجع مناسبی برای تامین امنیت و حقوق ملت ها باشد - آمریکا به عنوان مجرم اصلی استفاده از سلاح هسته ای و تکثیر و تولید و آزمایش آن، بزرگترین تهدید جامعه جهانی است.

ایلنا: ایران در بیانیه ای با تاکید مجدد مفاد بیانیه تهران اعلام کرد بر هر گونه اقدام علیه منافع قانونی و مشروع ملت ایران متقابلا پاسخ قانونی و اقدام مقتضی جمهوری اسلامی ایران را به همراه خواهد داشت.

به گزارش ایلنا، متن بیانیه منتشر شده توسط ایران در پاسخ به قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت به شرح زیر است:

در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت صادر شد. برخلاف انتظار جامعه جهانی این قطعنامه برای محکومیت حمله به کشتی آزادی که کمتر از ۱۰ روز قبل آن اتفاق افتاده بود و وضع مجازات علیه عاملان آن صادر نشد، بلکه جامعه جهانی شاهد بود ایالات متحده که رسماً خود را متعهد به حمایت از رژیم صهیونیستی می داند در پشتیبانی و حمایت از جنایت مزبور مانع اقدام شورای امنیت شد.

این قطعنامه همچنین پاسخی به سند نهایی اجلاس بازنگاری NPT نبود که ۱۵ روز قبل از آن ۱۸۹ کشور در آن بر الزام رژیم صهیونیستی به پیوستن به NPT تاکید کرده بودند. جامعه جهانی پیش از این نیز هیچ قطعنامه ای از شورای امنیت درباره چگونگی

اشاعه سلاح های هسته ای به رژیم صهیونیستی ندیده بود و هیچگاه شورای امنیت نخواست است بررسی کند چه کسانی سلاح هسته ای را در اختیار این رژیم قرار داده اند؟! چرا که برخی اعضای ثابت شورای امنیت خود متهمان اصلی این اشاعه هستند. همچنین موضوع قطعنامه ۱۹۲۹ نگرانی درباره تولید، ساخت، تکثیر و آزمایش نسل جدید سلاح های هسته ای از سوی اعضای ثابت شورای امنیت نیست و در آن اشاره ای به ۱۱ پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس بازنگاری NPT برای خلع سلاح و عدم اشاعه نشده است، پیشنهادهایی که استقبال جامعه جهانی را به دنبال داشت.

موضوع قطعنامه بر خلاف انتظار جامعه ی جهانی درباره فعالیت های صلح آمیز هسته ای جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اتهاماتی واهی است که نه تنها هیچگاه ثابت نشده بلکه در آخرین گزارش مدیر کل آژانس که تنها یک روز قبل از قطعنامه منتشر شد، برای بیست و دومین بار به صراحت تاکید شد این فعالیت ها هیچگونه انحرافی از اهداف صلح آمیز نداشته است. صادرکنندگان قطعنامه خود را در حالی در معرض قضاوت جامعه جهانی قرار دادند که جهان کمتر از یک ماه قبل از صدور قطعنامه شاهد بیانیه تهران بود که در آن به صراحت بر همکاری های صلح آمیز هسته ای و اجتناب از مقابله با حقوق ملت ها تاکید شده بود. ایالات متحده آمریکا در حالی که ترکیه و برزیل را برای تعامل با تهران تشویق می کرد، یک ماه پس از صدور بیانیه تهران و استقبال جهانی از آن که در بیانیه ۱۲۰ کشور عضو جنبش عدم تعهد بروز کرد؛ به مقابله با آن برخاست.

صدور قطعنامه ۱۹۲۹ در فضای بیانیه تهران و حمله به کشتی آزادی برای جامعه جهانی صحت دیدگاه های جمهوری اسلامی ایران را اثبات نمود:

۱- اثبات کرد شورای امنیت نمی تواند مرجع مناسبی برای تامین امنیت و حقوق ملت ها باشد و نشان داد مادام که ایالات متحده آمریکا رسماً خود را متعهد به امنیت رژیم صهیونیستی و حمایت از جنایات آن می داند شورای امنیت قطعنامه ای در محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی صادر نخواهد کرد.

۲- اثبات کرد ایالات متحده آمریکا امروز بیش از همیشه با بی اعتباری و بحران اعتماد در جهان روبه روست و شعار تغییر نیز نتوانست اعتبار از دست رفته دولت آمریکا را برگرداند. جامعه جهانی به روشنی شاهد بود رئیس جمهور این کشور بسان اسلاف خویش حاضر است با دروغ از اعتبار کشورهای دیگر هزینه کند. اظهارات رییس جمهور محترم برزیل و نخست وزیر محترم ترکیه در تبیین رفتار غیر صادقانه رییس جمهور آمریکا امروز در معرض قضاوت جامعه جهانی است.

۳- اثبات کرد دولت ایالات متحده آمریکا به عنوان مجرم اصلی استفاده از سلاح هسته ای و تکثیر و تولید و آزمایش آن، بزرگترین تهدید جامعه جهانی است که این تهدید بیش از همه متوجه امنیت شهروندان آن کشور است. رژیمی که قادر به مهار یک چاه نفت نیست چگونه می تواند اعتماد جامعه جهانی را برای مهار زرادخانه های هسته ای خود که امنیت جهانی را به خطر می اندازد، فراهم سازد؟

۴- اثبات کرد دولت آمریکا برای انحراف افکار عمومی از تهدیدهای واقعی که حاصل سیاست های غلط این رژیم در انباشت سلاح های هسته ای و حمایت از تروریسم دولتی است، سعی دارد با ساخت تهدیدهای فرضی و دروغین، توجه جامعه جهانی را از تهدیدهای واقعی منحرف نماید.

۵- اثبات کرد برخی دولت های انحصار طلب، درصدد هستند سایر ملت ها را از فن آوری صلح آمیز هسته ای و داشتن چرخه سوخت که از مصادیق بارز «حق توسعه»، «حق ملت ها نسبت به منافع طبیعی»، و «حق تعیین سرنوشت ملت ها» است، محروم سازند.

اینک با استفاده از فرصتی که در افکار عمومی جهان برای اثبات دیدگاه های فوق به وجود آمده است جمهوری اسلامی ایران اعلام می نماید:

۱- ورود شورای امنیت در موضوع فعالیت های صلح آمیز هسته ای جمهوری اسلامی ایران غیر قانونی، بی اعتبار و برخلاف نص صریح ماده ۳۹ منشور و در مغایرت کامل با الزامات سازمانی و پادمانی آژانس بین المللی انرژی اتمی است و این شورا باید سریعاً نسبت به اتخاذ اقدامات جبرانی و رفع اشتباهات گذشته خود اقدام نماید.

۲- جمهوری اسلامی ایران به صراحت اعلام می نماید هر گونه اقدام علیه منافع قانونی و مشروع ملت ایران متقابلاً پاسخ قانونی و اقدام مقتضی جمهوری اسلامی ایران را به همراه خواهد داشت.

۳- ناکامی دولت آمریکا در به دست آوردن تمام آراء شورای امنیت علی رغم فشارهای غیر معمول و تماس های رییس جمهور این کشور و عدم همراهی جامعه جهانی با اراده برخی قدرتها که در بیانیه جنبش عدم تعهد به نمایندگی از دو سوم کشورهای جهان مشهود است، گویای شروع دوران جدیدی از مناسبات جهانی برای تامین حقوق ملت ها بر پایه عدالت و احترام است.

نگرانی از احتمال حمله موشکی ایران به اروپا



رادیو زمانه:

وزیر دفاع آمریکا به نقل از منابع اطلاعاتی این کشور از احتمال حمله موشکی ایران به اروپا خبر داد و گفت که این مسئله دلیل اصلی دولت اوباما در بازنگری و ساماندهی برنامه موشکی اروپا است.

رابرت گیتس، وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا روز گذشته، پنجشنبه اعلام کرد که گزارش سرویس‌های اطلاعاتی دولت این کشور حاکی از احتمال توان ایران و ظرفیت لازم آن برای پرتاب «ده‌ها و حتی صدها فروند موشک» به سوی اروپا است و این باعث ترمیم سپر موشکی ایالات متحده در اروپا شده است.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، باراک اوباما، رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در سپتامبر گذشته وقتی که خبر از ترمیم اساسی طرح دفاع موشکی آمریکا داد از خطر نصب زرادخانه‌های موشکی میان‌برد و کوتا‌برد ایران، آگاه شده بود.

به گفته وزیر دفاع آمریکا بنا به یافته‌های یکی از سرویس‌های اطلاعاتی، «اگر ایران قصد حمله موشکی به اروپا داشته باشد، تنها از یک یا دو موشک استفاده نخواهد کرد، بلکه موشک‌های متعددی را به‌کار می‌گیرد.»

آقای گیتس گفت که انتظار می‌رود ایران در حمله موشکی احتمالی خود، متحدان اروپایی کشورش را با پرتاب ده‌ها و حتی صدها فروند موشک، به آتش ببندد. وی اطمینان داد که آمریکا با ترمیم شبکه دفاع ضد موشکی، توانایی آن را خواهد داشت که از نفرات، پایگاه‌ها، تجهیزات نظامی و همچنین متحدان خود در اروپا به شکل موثری حمایت کند.

این مقام بلندپایه نظامی به متحدان اروپایی آمریکا اطمینان داد که شبکه دفاع ضد موشکی برای حفاظت از خطر احتمالی حملات کشورهایمانند ایران و کره شمالی طراحی شده است.

وی با بیان این‌که آمریکا قصد دارد که تا ده سال دیگر این پروژه دفاع ضد موشکی را تکمیل کند گفت که اگر بتوانیم از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای جلوگیری کنیم، این اقدام تنها برای دفاع از اروپاییان در برابر ایران و کره شمالی نیست بلکه برای حمایت از آن‌ها در مقابل حملات موشکی کشورهای دیگری است که احتمالاً در آینده اروپا را تهدید می‌کنند.

سپاه پاسداران ایران در سپتامبر گذشته، انواع موشک‌های دوربرد و میان‌برد را آزمایش کرده بود. سپاه در جریان آزمایش موشکی «پیامبر اعظم ۴» اعلام کرد که موشک‌های دوربرد «شهاب ۳» و «سجیل» را با موفقیت آزمایش کرده است. سپاه اعلام کرده بود که این پروژه‌ها دفاعی است و ایران قصد حمله به هیچ کشوری را ندارد.

در همان زمان کاخ سفید اظهار کرد که ایران از قیل، برای انجام آزمایش‌های موشکی خود برنامه‌ریزی کرده بوده است.

اما ایران اعلام کرد که آزمایش‌های موشکی جمهوری اسلامی، بخشی از یک مانور نظامی سالانه است و ارتباطی با فعالیت‌های اتمی تهران ندارد.

هم‌زمان کاخ سفید و وزرای خارجه روسیه، بریتانیا و آلمان، نسبت به آزمایش‌های موشکی ایران واکنش نشان داده و آن را محکوم کرده بودند. کاخ سفید، آزمایش‌های موشکی ایران را «تحریک‌کننده» نامید و خواستار دسترسی نامحدود بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تاسیسات جدید هسته‌ای ایران شده بود.

از سوی دیگر روسیه بارها با برنامه دفاع موشکی آمریکا در اروپا مخالفت جدی داشته‌است و این اقدام را تضعیف تجهیزات موشکی خود و تهدیدی برای امنیت کشورش دانسته است.

۴- ما از این که هدف انسانی «انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برای همه، سلاح هسته‌ای برای هیچ‌کس» به فرصتی برای همکاری و همبستگی دولت‌های مستقبل تبدیل شده است استقبال می‌کنیم و آن را پدیده مبارکی در دفاع از حقوق اساسی ملت‌ها می‌دانیم. از این رو اصرار دولت آمریکا را در ادامه مسیر غلط گذشته را برای آن‌ها پر هزینه و بی‌فایده و بن‌بست می‌دانیم که فقط موجب آن می‌شود پرده از چهره مناسبات ناعادلانه و غلط شورای امنیت برداشته شود و عزم ملت‌ها را برای ایجاد مناسباتی صحیح در صحنه بین‌المللی جدی‌تر نماید.

۵- جمهوری اسلامی ایران با تاکید مجدد بر مفاد بیانیه تهران آن را مبنایی شایسته برای همبستگی دولت‌های مستقل در مقابله با زیاده‌خواهی‌ها و تعامل بیشتر برای صلح، عدالت و سعادت می‌داند.

حمایت مردم برخی کشورها از حمله نظامی به ایران

رادیو زمانه:

طبق یک نظرسنجی که روز پنجشنبه منتشر شد، بسیاری از مردم کشورهای غربی و برخی کشورهای مسلمان از حمله نظامی به ایران برای جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای دفاع کرده‌اند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، نتایج نظرسنجی موسسه پیو، در ۲۲ کشور جهان نشان می‌دهد که اکثریت جامعه در ۱۶ کشور بر امکان مداخله نظامی صحه گذاشته‌اند.

در نظرسنجی موسسه پیو از ۷ آوریل گذشته تا ۸ ماه مه میلادی، ۲۴ هزار نفر از مردم جهان شرکت کرده‌اند.

این نظرسنجی که برای سنجش افکار عمومی مردم جهان انجام شده، نشان می‌دهد که درصد زیادی از مردم این کشورها از اعمال تحریم‌های بیشتر برای جلوگیری از مسلح شدن جمهوری اسلامی به سلاح‌های هسته‌ای حمایت کرده‌اند.

بنا به این پژوهش، گزینه حمله نظامی با هدف جلوگیری از مسلح شدن ایران به سلاح هسته‌ای، در میان مردم آمریکا با ۶۶ درصد رای موافق، طرفدار بیشتری دارد.

این آمار همچنین نشان می‌دهد که ایران در میان ۸۶ درصد از مردم آلمان، ۸۱ درصد از مردم فرانسه و ۷۵ درصد از مردم ژاپن از محبوبیت برخوردار نیست.

در فرانسه اکثریت ۵۹ درصدی گزینه حمله نظامی را برگزیده‌اند. گزینه حمله نظامی همچنین در میان مردم آلمان ۵۱ درصد، بریتانیا ۴۸ درصد و اسپانیا ۵۰ درصد طرفدار دارد.

این در حالی است که نزدیک به ۴۰ درصد مردم این کشورها می‌گویند که باید از هرگونه درگیری نظامی با ایران پرهیز کرد.

در ترکیه، کشور همسایه ایران که رابطه نزدیکی با این کشور دارد، ۳۷ درصد مردم اجتناب از گزینه نظامی را مد نظر قرار داده‌اند، در مقابل ۲۹ درصد گزینه حمله نظامی را راحل مسئله هسته‌ای ایران دانسته‌اند.

در میان کشور آفریقای ۷۱ درصد مردم نیجریه موافق گزینه نظامی بوده‌اند. این در حالی است که در میان کشورهای مسلمان مصر با ۵۵ درصد، اردن با ۵۳ درصد و لبنان با ۴۴ درصد از گزینه حل بحران از طریق حمله نظامی دفاع کرده‌اند.

در حالی که ۳۲ درصد از روس‌ها استفاده از گزینه زور را انتخاب کرده‌اند، ۴۳ درصد چینی‌ها طرفدار رد گزینه نظامی هستند.

۵۵ درصد از ژاپنی‌هایی که در نظرسنجی شرکت کرده‌اند نیز گزینه رد حمله نظامی را برگزیده‌اند.

گزینه «تحریم‌های بیشتر» در اسپانیا ۷۹ درصد، انگلیس ۷۸ درصد، آلمان ۷۷ درصد، فرانسه ۷۶ درصد، روسیه ۶۷ درصد و چین ۵۸ را به خود اختصاص داده است.

آمریکا هیچ‌گاه گزینه حمله نظامی به ایران را رد نکرده است. شورای امنیت سازمان ملل متحد بارها با تصویب قطع‌نامه‌هایی خواستار تعلیق فعالیت‌های این کشور در زمینه غنی‌سازی اورانیوم و روشن‌سازی این برنامه‌ها شده بود. جمهوری اسلامی این قطع‌نامه‌ها را غیرقانونی می‌داند و از اجرای آن‌ها سر باز زده است.

ایران همواره بر صلح‌آمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای خود تاکید دارد.



دریافت کمک‌های مالی از کنسرن‌های نفتی

اوباما پیش از این دیدار با حملات آشکار به بریتیش پترولیوم، خواهان جبران تمام آسیب‌های محیط‌زیستی و انسانی از طرف این کنسرن نفتی شده بود. اما پس از پذیرش بریتیش پترولیوم برای ایجاد صندوقی به میزان ۲۰ میلیارد دلار برای کمک به آسیب دیدگان، رئیس‌جمهور آمریکا گفت: «بریتیش پترولیوم شرکتی نیرومند و سودآور است. به نفع ماست که این شرکت به فعالیت خود در آمریکا ادامه دهد.»

انجام اصلاحات و تغییرات در حوزه انرژی، کاری بس مشکل در آمریکا به نظر می‌رسد. یک ضرب‌المثل آمریکایی می‌گوید «دستی که به تو غذا می‌دهد را گاز نگیر». بنا به آمار یک موسسه پژوهشی در آمریکا، صنایع نفت و گاز در انتخابات ریاست جمهوری اخیر آمریکا حدود ۳۶ میلیون دلار به دو حزب دمکرات (۲۳ درصد) و جمهوری‌خواه (۷۷ درصد) کمک مالی کردند. بسیاری از نمایندگان کنگره و برخی اعضای کمیسیون انرژی مستمراً از کنسرن‌های نفتی کمک‌های مالی دریافت می‌کنند. از سال ۱۹۹۰ تاکنون حدود ۲۴۰ میلیون دلار از بخش انرژی به سیاستمداران احزاب مختلف کمک مالی شده است.

نگرانی روسیه از اهداف نظامی برنامه اتمی ایران



دو چیه وله

در حالی‌که رئیس‌جمهور روسیه عمیقاً نگران برنامه اتمی ایران است، از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و اتحادیه اروپا انتقاد کرد. در مقابل وزیر دفاع آمریکا با رد انتقادات مسکو، خطر زرادخانه موشکی ایران را جدی خواند. دمتری مدوف، رئیس‌جمهور روسیه درباره برنامه اتمی ایران و گسترش احتمالی جنگ‌افزارهای هسته‌ای در خاورمیانه اظهار نگرانی کرد. او در گفت‌وگو با روزنامه "وال استریت ژورنال" در روز جمعه (۱۸ ژوئن) گفت: «آرزو می‌کنم که برنامه اتمی ایران تماماً در خدمت اهدافی صلح‌آمیز باشد. اما برای من روشن است که ایران سلسله اهداف دیگری را نیز سرسختانه دنبال می‌کند.»

رئیس‌جمهور روسیه تصریح کرد: «در صورتی که نتیجه این اهداف ساخت بمب اتمی باشد، خاورمیانه با مشکل بزرگی روبرو خواهد شد.» مدوف افزود، اگر ایران تحت پوشش برنامه‌ی صلح‌آمیز اتمی خود دست به ساخت بمب اتمی زند، واکنش‌های خطرناک زنجیرماری رخ خواهد داد و خطر در منطقه صد برابر خواهد شد.

رئیس‌جمهور روسیه ضمن اشاره به تجربه و گفت‌وگوهای خود با سیاستمداران خاورمیانه و آفریقا اظهار داشت: «در صورت دستیابی ایران به جنگ‌افزارهای اتمی دولت‌های منطقه نیز خواهان تجهیز خود به تسلیحات هسته‌ای هستند.» مدوف افزود: «اگر چنین حجمی از تسلیحات اتمی در منطقه متمرکز شود، تهدید وحشتناکی شکل خواهد گرفت.»
مدوف تمرکز جنگ‌افزارهای هسته‌ای در منطقه «بی‌ثبات و انفجاری» نظیر خاورمیانه را بسیار خطرناکتر از مناطق دیگر دانست.

بازتاب منفی پاسخ‌های رئیس بریتیش پترولیوم به کنگره آمریکا



دو چیه وله

تونی هیوارد، رئیس بریتیش پترولیوم، در کنگره آمریکا به پرسش‌های نمایندگان پیرامون نشت نفت در خلیج مکزیک پاسخ گفت. توضیحات "سطحی و غیرمسئولانه" هیوارد و پشتیبانی برخی جمهوری‌خواهان از وی سبب ناخشنودی در آمریکا شده است.

رهبان سیاسی آمریکا بارها پیرامون تغییرات بنیادین در عرصه تامین انرژی و عده داده‌اند، اما این وعده‌ها تاکنون همه بی‌نتیجه بوده‌اند. به نظر می‌رسد که فاجعه نشت نفت در خلیج مکزیک نیز نمی‌تواند در این وضعیت تغییر جدی بوجود آورد.

حضور تونی هیوارد، رئیس کنسرن بریتیش پترولیوم در کنگره آمریکا گواهی ادامه وابستگی این کشور به انرژی فسیلی (بطور عمده نفت و گاز) در آینده است. تحلیل‌گران سیاسی، گفت‌وگوی دولت آمریکا و مسئولان بریتیش پترولیوم را نشانه بارز این وابستگی و عدم قاطعیت سیاستمداران برای تحولات ریشه‌ای در عرصه انرژی ارزیابی می‌کنند.



پاسخ‌های بی‌محتوا هیوارد به نمایندگان

هیوارد در روز پنجشنبه (۱۷ ژوئن) در برابر نمایندگان کنگره بارها تاسف خود را از نشت نفت ابراز کرد. اما با تکرار پوزش کوشید خود و کنسرن بریتیش پترولیوم را از ضرب انتقاد بیشتر در امان نگاه دارد. جملاتی نظیر «اطلاعی از این موضوع ندارم»، «در این تصمیم‌گیری مشارکتی نداشته‌ام»، «من مهندس ساختمان و یا اقیانوس‌شناس نیستم» بارها از دهان تونی هیوارد شنیده می‌شد. برخلاف انتظار عمومی پاسخگویی تونی هیوارد قابل مقایسه با نمونه‌های مشابه در کنگره آمریکا نبود. کمیته‌های مختلف کنگره در گذشته میزبانی سخت‌گیر و دلبره‌آور برای سران مافیای نظامیان متخلف، مدیران سرشناس اقتصادی و سیاستمداران برجسته در آمریکا بوده‌اند.

رئیس بریتیش پترولیوم در جایی خطاب به "الیوت انگل"، یکی از نمایندگان کنگره گفت: «با اجازه‌ی شما باید بگویم که ما در سال‌ها چاه نفت در سراسر جهان حفر می‌کنیم.» نماینده کنگره در پاسخ به وی با لحنی کنایه‌آمیز گفت: «ما از آن مطلعیم. اتفاقاً همین حفاری‌ها ما را به وحشت می‌اندازند.»

در حالی‌که نمایندگان حزب دمکرات ضمن انتقادهای شدید، مسئول این فاجعه را تنها کنسرن بریتیش پترولیوم می‌دانستند، بسیاری از جمهوری‌خواهان به حمایت از شرکت بریتیش پترولیوم برآمده و انتقادات خود را بیشتر نثار باراک اوباما کردند.

برخی از منتقدان دیدار اوباما با مسئولان بریتیش پترولیوم در روز چهارشنبه (۱۶ ژوئن) در کاخ سفید را نشانگر سیاست ممانعت‌گرایانه و اشنگتن در قبال کنسرن‌های نفتی خواندند.

ناظران سیاسی بر این باورند که نشت نفت در خلیج مکزیک موضوعی مهم برای آغاز مبارزه انتخابات کنگره آمریکا در پاییز امسال است.

انتقاد روسیه به آمریکا و اتحادیه اروپا

همزمان مدونف از تحریم‌های یکجانبه آمریکا و اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی انتقاد کرد و خواهان عمل مشترک شد. سرگئی ریابکوف، معاون وزارت امور خارجه روسیه نیز در روز پنجشنبه (۱۷ ژوئن) با اشاره به تحریم‌های جداگانه اتحادیه اروپا و آمریکا علیه جمهوری اسلامی گفت: «ما بسیار متأسفیم که اتحادیه اروپا و آمریکا به توصیه‌های روسیه مبنی بر خودداری از چنین اقداماتی بی‌توجه بوده‌اند.» به گفته ریابکوف این تحریم‌ها تأثیراتی منفی بر همکاری جامعه جهانی خواهد نهاد و «پیامدهایی نیز برای کار گروه شش کشور خواهد داشت.» رئیس‌جمهور روسیه بیش از همه به «عدم هماهنگی تحریم‌ها» انتقاد داشت. به گفته مدونف باید همچنان در پی گفت‌وگو با ایران بود و در صورت لزوم فشار بر جمهوری اسلامی را نیز افزایش داد، اما پیشبرد این امر تنها از طریق «عملکردی مشترک و دوستانه» میسر است.

سیاست دوگانه روسیه در قبال ایران

رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا در پاسخ به انتقادهای روسیه، سیاست مسکو در قبال جمهوری اسلامی را دوگانه و «اسکیزوفرنیک» (روان گسیخته) خواند. گیتس در گفت‌وگو با اعضای کنگره آمریکا در پاسخ به نگرانی‌های موجود پیرامون روابط اقتصادی ایران و روسیه گفت: «سه سال پیش که در مسکو بودم، پوتین رئیس‌جمهور وقت به من گفت، که ایران را تهدیدی بزرگ برای امنیت ملی روسیه ارزیابی می‌کند، اما باید متوجه منافع اقتصادی روسیه در ایران نیز باشد.» گیتس با استناد به سخنان رئیس‌سازمان امنیت روسیه در سال ۱۹۹۲، حمایت روسیه از ساخت راکتور اتمی در ایران را تنها به خاطر منافع مالی دانست.

گیتس: اروپا در تیررس صدها موشک ایرانی قرار دارد

به گفته رابرت گیتس، زرادخانه موشکی ایران تهدیدی بزرگ برای اروپا به شمار می‌آید. گیتس در گفت‌وگو با اعضای کنگره آمریکا تصریح کرد، که گزارش‌های سازمان‌های امنیتی نشان می‌دهند، که در صورت وقوع یک حمله، جمهوری اسلامی تنها به پرتاب چند موشک بسنده نخواهد کرد. به گفته وی ایران توانایی شلیک تعداد قابل توجهی موشک به اروپا را خواهد داشت. گیتس هشدار داد صدها موشک ایرانی می‌توانند به اهدافی در اروپا اصابت کنند. وزیر دفاع آمریکا با استناد به گزارش‌های محرمانه دلیل تغییر سپر دفاع موشکی آمریکا در پاییز سال گذشته را توان موشکی ایران ذکر کرد.

فدائیان اکثریت:

حمایت از اعزام گزارشگر سازمان ملل به ایران

اخبار روز:

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اعلامیه‌ای درباره بازتاب بین‌المللی فزاینده وضعیت حقوق بشر در ایران منتشر کرده و در آن «همراه با فعالین حقوق بشر و مجامع بین‌المللی، خواستار اعزام گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل به ایران» شده است: در روزهای اخیر، وضعیت حقوق بشر در ایران بازتاب بین‌المللی گسترده‌ای یافته است. رویدادهای زیر، موارد موفقیت مدافعان حقوق بشر و شکست حکومت ایران در جلوگیری از توجه جهانی به جنایات آن است:

۱. از سوی ۵۶ کشور در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل، بیانیه‌ای به مناسبت سالگرد برگرماری دوباره احمدی نژاد به ریاست جمهوری و آغاز دور تازه سرکوب گسترده جنبش اعتراضی مردم ایران خوانده شد. همه تلاش‌های نماینده جمهوری اسلامی و دولت‌های پشتیبان آن در نشست برای جلوگیری از خواندن بیانیه ۵۶ کشور ناکام ماند و با تصمیم رئیس اجلاس، بیانیه خوانده شد. از جمله کشورهای امضاکننده این بیانیه، همه اعضای اتحادیه اروپا و نیز آمریکا و نروژند که بیانیه مزبور به ابتکار این دو کشور خوانده شد. ۴۷ کشور عضو شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد این بیانیه را امضا کرده‌اند. بیانیه مزبور از دولت ایران خواسته است در مورد سرکوب اعتراضات خیابانی پس از انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته تحقیق کند. در متن بیانیه مذکور آمده است که نمی‌توان نشست شورای حقوق بشر را بدون اشاره به سالگرد حوادث انتخاباتی ایران برگزار کرد. امضاکنندگان بیانیه به سرکوب خشونت آمیز مخالفان، بازداشت‌ها و اعدام‌هایی که بدون طی مراحل قانونی انجام شده اند، تبعیض شدید علیه زنان و اقلیت‌ها از جمله بهائیان، و محدود کردن آزادی بیان و مذهب در ایران اعتراض

کرده‌اند.

۲. در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل بار دیگر از دولت ایران خواسته شد اجازه سفر گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل به ایران را صادر کند.
۳. کاترین اشتن، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای که در سالگرد ۲۲ خرداد انتشار یافت، از وخیم‌تر شدن وضعیت حقوق بشر و برقراری جو رعب و وحشت در ایران انتقاد کرد. او در بیانیه مذکور نوشت: «با استفاده از این فرصت به مردم ایران اطمینان می‌دهیم که فراموش نشده‌اند، اتحادیه اروپا به اعتراض خود به ایران ادامه می‌دهد و از مسئولان حکومت ایران می‌خواهد که حقوق شهروندان خود را مطابق الزاماتی که بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی و سایر پیمان‌های حقوق بشری به آن متعهد شده‌اند، رعایت کنند».
۴. گزارش سالانه عفو بین‌الملل در مورد وضعیت حقوق بشر در جهان، حاوی بخش مفصلی درباره ایران است که به ویژه به شرایط ایران از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ بدین سو می‌پردازد. این بیانیه، علی‌خامنه‌ای را مسئول صدور دستور سرکوب تظاهرات می‌داند و می‌افزاید در حالیکه مقامات دولتی از کشته شدن ۴۳ نفر در جریان تظاهرات خبر داده‌اند، منابع دیگر گفته‌اند که احتمال می‌رود آمار اصلی از یکصد نفر هم بیشتر باشد. عفو بین‌الملل می‌نویسد بر اساس شواهدی قانع‌کننده، در بازداشتگاه کهریزک تعدادی از زندانیان، چه زن و چه مرد، هدف شکنجه‌های شدید و تجاوز جنسی قرار گرفتند. اما حکومت، به جای رسیدگی به این تخلفات، بروز چنین وقایعی را تکذیب کرد، برای وادار کردن قربانیان به سکوت به ارعاب آنان دست زد و دفاتر کمیته‌ای را که مشغول رسیدگی به این وضعیت بود بست. در گزارش عفو بین‌الملل همچنین به اعدام‌های یک سال اخیر در ایران، ادامه بازداشت خودسرانه، آزار و ارباب، و محاکمه غیر عادلانه مدافعان حقوق بشر، حقوقدانان و فعالان اتحادیه‌های کارگری، تبعیض علیه زنان، ممانعت از آزادی بیان و اجتماع، مسدود کردن سایت‌های اینترنتی، پارازیت‌اندازی بر شبکه‌های خبری خارجی، محدودیت و کنترل ارتباطات تلفن همراه و قطع مبادله پیامک اشاره کرده است.
۵. سازمان دیده‌بان حقوق بشر با انتشار بیانیه‌ای بمناسبت سالگرد انتخابات ریاست جمهوری و وقایع پس از آن از کشورهای جهان خواسته است به فشارهای ایران برای ساکت کردن صدای دگراندیشان اعتراض کنند.
۶. فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و گزارشگران بدون مرز، همزمان با سالگرد اعتراضات مردمی در ایران، کارزاری تحت عنوان «ایران: کشوری معلق در انتظار اقدام ما» را آغاز و تصریح کرده‌اند که «سرنوشت زندانیان عقیدتی در ایران به تلاش ما وابسته است». در متن منتشره از سوی این دو نهاد مدافع حقوق بشر، به کشته شدن «دهها» تن و بازداشت «هزاران» نفر در جریان اعتراضات مردمی سال گذشته اشاره و تصریح شده که زندانیان در بازداشتگاه‌ها به شکل «منظم» شکنجه شده و برخی از آنان نیز مورد تجاوز قرار گرفته‌اند.
۷. شماری از شخصیت‌های سرشناس هنری، فرهنگی و سیاسی جهان با حمایت از فراخوان مشترک فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و سازمان گزارشگران بدون مرز، با امضای نامه‌ای خواستار آزادی «فوری» و «بی‌قید و شرط» همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران شدند. شیرین عبادی و جودی ویلیام از برندگان جایزه صلح نوبل، برتراند دو لا نوه شهردار پاریس، ژان فرانسوا ژولیار، دبیر اول سازمان گزارشگران بدون مرز، عبدالکریم لاهیجی، نایب رییس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و همچنین ژولیت بینوش، کارول بوکه و کاترین دونوو از بازیگران سرشناس سینما، از جمله امضاکنندگان این بیانیه‌اند.

موفقیت‌های نامبرده، از جمله حاصل تلاش خستگی‌ناپذیر مدافعان حقوق بشر در ایران است که در مبارزه‌ای نابرابر با نمایندگان جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی، حکومت ایران را در مجامع بین‌المللی و نزد افکار عمومی جهان رسوا کرده‌اند. ما این موفقیت‌ها را به همراهان خود در پیکار برای رعایت حقوق بشر در ایران شادباش می‌گوییم. در اهمیت این تلاش‌ها همین اشاره بس که حکومت جمهوری اسلامی با گسیل فوج نماینده‌های خود و باج‌های میلیونی به حامیانش در جهان پیوسته می‌کوشد نگذارد موارد نقض حقوق بشر در ایران این گونه در جهان بازتاب یابد.

پیروزی‌های روزهای اخیر، انگیزه‌ای برای ماست که به تلاش‌های خود در جلب توجه جهانیان به جنایات حکومت ایران ادامه دهیم و بار دیگر از جهانیان بخواهیم حول خواست‌های مشخص مانند اعزام گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل به ایران، گرد آیند و به دولت ایران برای تحقق این خواست فشار آورند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۸ خرداد ۱۳۸۹ (۱۸ ژوئن ۲۰۱۰)

مصاحبه ها، مقالات

آیت الله خمینی؛ بی گناه یا... اکبر گنجی



چند نکته پیرامون مقاله ی مصطفی تاج زاده

روز آنلاین:

مصطفی تاج زاده شجاعت عملی را با شجاعت نظری آمیخته و حاصلی پدید آورده به نام "پدر، مادر، ما باز هم منمهمیم" [1]. شجاعت نظری یعنی روشنگری، یعنی جرأت اندیشیدن داشتن، و بیرون آمدن از دوران طفولیت و تقلید و مرید بودن (رای کانت). شجاعت نظری مهمتر از شجاعت عملی و تحمل زندان و شکنجه است. برای این که رویارویی منتقدانه با باورهای پیشین خود، شرط لازم این نوع شجاعت است. اگر باورها و اندیشه های فرد یکی از مهمترین ارکان هویت او باشند، شجاعت نظری یعنی ساختن هویت خود از طریق تغییر و نفی دائمی، و دود کردن و به هوا فرستادن هر آنچه سفت و سخت است.

تاج زاده نوشته است: "همه ی ما در آن دوره [دهه ی اول انقلاب] خطاهای جدی داشتیم... خطای ما این بود که در مقابل برخی رفتارهای دادگاه های انقلاب موضع نگرفتیم... [حاکمان فعلی می خواهند] استثناهای دهه ی اول انقلاب را به قاعده تبدیل سازند. واضح تر بگویم، سکوت تأییدآمیز درباره ی نحوه ی محاکمات دادگاه انقلاب خطای ما بود... اعتراف می کنم که اگر در زمان خود در مقابل مواجهه ی نادرست با آیت الله شریعتمداری و برای حفظ حریم مرجعیت اعتراض می کردیم، کار به جایی نمی رسید که امروز حرمت مراجع و عالمانی همچون مرحوم آیت الله منتظری و حضرات آقایان وحید خراسانی، موسوی اردبیلی، صانعی، بیات زنجانی، دستغیب شیرازی، طاهری اصفهانی، جوادی آملی و... حتی در صدا و سیما مورد تعرض قرار گیرد و کار به جایی برسد که حتی بیت و نوه امام و حسینی و مرقد ایشان و نیز آرامگاه مرحومان صدوقی و خاتمی از تعرض مصون نماند... باید از برخوردهای ناصوابی که با مهندس بازرگان و دکتر سبحانی صورت گرفت، عذر خواست و نیز باید از همه سیاسیونی که خواهان فعالیت قانونی بودند و حقوقشان به بهانه های مختلف نقض شد، پوزش طلبید... انتقال صفحات درخشان تجربه ی بزرگ نسل انقلاب به نسل کنونی، هنگامی میسر است که تکلیفمان را با لکه های تاریک تاریخ خودمان مشخص کنیم."

تاج زاده سرکوب ها و زندان ها و شکنجه های دهه ی اول انقلاب (دوران آیت الله خمینی) را "استثنا" قلمداد می کند که در دوران آیت الله خامنه ای می رود تا به قاعده و رویه تبدیل شود. این نوعی تحلیل ایدئولوژیک است که در تعارض با واقعیت قرار دارد. سرکوب های دهه ی اول انقلاب، برنامه ریزی شده، سازمان یافته و بسیار گسترده بود. بدترین دوران زندان های جمهوری اسلامی، زندان های دهه ی اول انقلاب است که بدترین نوع شکنجه ها در آن اعمال می شد. قتل عام تابستان 1367 که با حکم آیت الله خمینی صورت گرفت، مطابق معیارهای دیوان بین المللی کیفری، "جنایت علیه بشریت" به شمار می آید. منتها شانس رهبران جمهوری اسلامی این است که این دادگاه نمی تواند به جرائم قیل از سال 2002 رسیدگی کند. شانس دیگر آنها این است که ایران (همچون اسرائیل و آمریکا) عضو دیوان نیست و دیوان بدون تصویب شورای امنیت سازمان ملل نمی تواند به پرونده ی ایران رسیدگی کند. شانس سوم رهبران خودکامه ی رژیم این است که اعضای شورای امنیت سازمان ملل (خصوصاً آمریکا که نمی خواهد پای نظامیانش به این دادگاه باز شود) علاقه یی به حقوق بشر و رسیدگی به جرم جنایت علیه بشریت ندارند. با اندکی اغراق می توان مدعی شد که وضعیت زندانیان سیاسی در زندان های امروز ایران در مقایسه ی با دهه ی اول، وضعیت زندگی در بهشت در برابر اسارت در جهنم است. چه کسی نمی داند که آیت الله خمینی آمر جنایت علیه بشریت (قتل عام تابستان 1367) بود؟ او بود که به صراحت تمام به ستاد انقلاب فرهنگی دستور داد که از ادامه ی تحصیل دانشجویان مارکسیست ممانعت به عمل آورند و دانشگاه ها را از اساتید دگر اندیش تصفیه کنند.

دو قرانت

سخنان مصطفی تاج زاده درباره ی آیت الله خمینی را دوگونه می توان قرانت کرد. اول- وی به دنبال این است تا دامن آیت الله خمینی را از آن خطاها و نامردمی ها و جنایات پاک کند. دوم- نوشتار وی پذیرش نقش آیت الله خمینی در آن چیزی است که او خطاهای هولناک و لکه های تاریک می خواند، منتها به صورت سربسته تا مریدان را نترساند.

تاج زاده به طور مشخص به برخورد با مراجع تقلید اشاره می کند و می گوید ما باید از ابتدا در مقابل آن شیوه ها می ایستادیم. در دو قرانت یاد شده، ایستادن، دو معنای متفاوت خواهد داشت. مطابق اولی، ایستادن در مقابل استثناهایی است که برخلاف میل آیت الله خمینی صورت گرفت. مطابق دومی، ایستادن معنایی جز مخالفت با شیوه های زمامداری آیت الله خمینی نخواهد داشت. چه کسی جز آیت الله خمینی در پشت آن نوع رفتار با آیت الله شریعتمداری قرار داشت؟ مگر بدون اذن او کسی جرئت چنان رفتاری را با یک مرجع تقلید می توانست به تصور درآورد؟ آیت الله منتظری در این خصوص گفته است:

"روزی آقای حاج احمد آقا در قم به منزل ما آمد و در حالی که آقای سید هادی نیز حضور داشت به نحو تهدیدآمیز گفت: "امشب قطب زاده در تلویزیون مطالبی را راجع به آقای شریعتمداری می گوید، شما مواظب باشید حرفی نزنید و چیزی نگویید". بعد شب مصاحبه آقای قطب زاده از تلویزیون پخش شد و در این راستا بود که به سراغ آقای شریعتمداری رفتند، و من از صحت و سقم قضایا بی اطلاع بوده و هستم. بعداً شنیدم آقای حاج احمد آقا در زندان سراغ آقای قطب زاده رفته و به او گفته است: شما مصلحتاً این مطالب را بگویید و اقرار کنید و بعد امام شما را عفو می کند، ولی بالاخره او را اعدام کردند. و باز بعدها از طریق موقتی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت مرحوم امام به کلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است" [2].

مگر محمد محمدی ری شهری، حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی ارتش در سال 58 و وزیر اطلاعات و رئیس دادگاه ویژه ی روحانیت بعدی، می توانست بدون اذن آیت الله خمینی بر صورت آیت الله شریعتمداری سیلی بزند و آن مرحوم را مجبور سازد در پشت تلویزیون به آنچه آنها می خواستند اعتراف کند؟ علی محمد بشارتی در این خصوص گفته است: "ما [سپاه پاسداران] در ملاقاتی که اواسط سال 58 با امام خمینی داشتیم، گزارشی از فعالیت های آقای شریعتمداری را خدمت ایشان ارائه کردیم و ایشان نیز تذکرات و توصیه هایی مبنی بر پی گیری این مسأله به ما دادند. از آن موقع به طور جدی مسأله را پی گیری کردیم... آقای شریعتمداری واقعاً می خواست انقلاب را شکست بدهد و مجدداً رژیم سلطنتی برقرار شود. او دنبال یک انقلاب لیبرالیستی بود که در آن شاه بماند و سلطنت کند. آخوندها هم به هیچ وجه نمی بایست به صحنه بیایند. مهم ترین عنصر آقای شریعتمداری، بازرگان بود. بازرگان که از ترک های تبریز بود، خیلی به ایشان علاقه مند بود. این ها می خواستند فقط تغییر رובنای در کشور به وجود آورند. به طوری که روابط با آمریکا و اسرائیل برقرار و مردم هم به کار و زندگی خودشان مشغول باشند. تبعات این تفکر قطعاً از بازگشتن شاه بدتر بود... در تلویزیون هم از امام خمینی تقاضای عفو کرد، اما زرنگی کرد و از روی نوشته خواند. هر چه آقای ری شهری از او می پرسید ایشان جواب مکتوب می داد و در پایان هم گفت از حضرت آیت الله خمینی تقاضای عفو می کنم؛ بدون آن که القاب "امام" یا "عظمی" را به کار ببرد. با این حال امام خمینی او را عفو کردند" [3].

آیت الله محمد یزدی هم در این خصوص گفته است: "امام در مقام دفع فتنه ی شریعتمداری برخوردی هوشمندانه کردند. امام به من ابراز کردند که وضع ایشان (شریعتمداری) بدتر از آن است که آقایان فکر می کنند. این جمله احساس باطنی امام را در مورد شخصی که همدوره ی ایشان محسوب می شده و با هم بزرگ شده بودند، روشن می کند... یک روز صبح مرحوم حاج احمد آقا روزنامه ای را آوردند که در آن راجع به خلق مسلمان مطالبی آمده بود. بعد به من گفت: "وقتی این روزنامه را به امام نشان دادیم، امام از توطئه هایی که آقای شریعتمداری در تدارک آن است، عصبانی شدند و گفتند: این چه بساطی است راه انداخته اند و چرا آقای شریعتمداری این گونه می کند؟" حاج احمد آقا این کلام امام را به گونه ای برای من نقل کرد که گویی معنایش این بود که چرا کسی جواب این توطئه ها را نمی دهد؟... به احمد آقا گفتم: "اگر برای شما مسئله ای نیست، من ظرف همین امروز و فردا برنامه ای می چینم و در محله ی ترک نشین قم که در آنسوی پل قرار دارد، با این جماعت جلسه می گذارم تا ببینیم حرف حسابشان چیست؟ خوشبختانه همه ی قمی ها با ما هستند و می توانم به نتیجه ی این نشست مطمئن باشم". حاج احمد آقا از این پیشنهاد بسیار خوشحال شد و گفت: "بسیار فکر خوبی است و حتی نیازی هم نیست که من این امر را با

آیت الله منتظری به قائم مقام رهبری به وسیله ی مجلس خبرگان، آیت الله صادق روحانی در جلسه ی درس خود به آن انتقاد کردند. سپس کلاس های او را تعطیل کردند و خودش را هم در منزلش محصور نمودند. آیت الله منتظری به شدت به این عمل اعتراض می کند و خطاب به وزیر اطلاعات می گوید: "آقای ری شهری، این کار درست نیست و به ضرر من هم هست، ممکن است آقای سید محمد روحانی فکر کند که این کار از ناحیه ی من صورت گرفته، من با این کار مخالفم." گفت: "آخه ایشان نباید این حرفها را بزند." گفت: "ایشان یک آدم ملایبی است و حق اظهار نظر دارد... این اندازه باید به ایشان حق داد که نظرش را در درسش بگوید... با آقای ری شهری هم سر این قضیه دعوا کردم، منتها او به حرف من گوش نداد" [7].

رفتار با دیگران

بازداشت مفتی زاده هم مورد دیگری بود که آیت الله منتظری به آیت الله خمینی در حضور سران قوا اعتراض کرد و گفت:

"او [مفتی زاده] در بین مردم کردستان مورد توجه است و به انقلاب هم خدمت کرده است و زندانی بودن او سوژه ای است که علمای اهل سنت در کشورهای دیگر نیز آن را به رخ ما می کشند و ما را محکوم می نمایند و می گویند: "این چه وحدتی است بین شیعه و سنی که شما آن را مطرح می کنید؟". ایشان [آیت الله خمینی] از صحبت من بسیار عصبانی شدند و جمله ای را نسبت به آقای مفتی زاده فرمودند" [8].

آیت الله منتظری به حصر آیت الله قمی هم اعتراض کرد. در این خصوص گفته است: "اصلاً این مسأله ی حصر علما و مراجع از بدعتهای جمهوری اسلامی است و قدرت روحانیت و مرجعیت را شکست. من نسبت به حصر آیت الله قمی نیز اعتراض داشتم، از جمله یک شب سران و مسئولین در منزل من بودند، به وسیله ی آقای حاج احمد آقا به مرحوم امام پیغام دادم که حصر آقای قمی و آقای روحانی به ضرر اسلام و انقلاب و نظام است. آقای قمی با این همه مبارزات در حصر باشند به حساب حضرت تعالی گذاشته می شود و بد است، احمد آقا هم ظاهراً قبول کرد ولی در عمل کاری صورت نگرفت و حصر ایشان ادامه یافت" [9].

کل پروژه ای که درباره ی آیت الله منتظری به اجرا در آمد، برنامه ی خود آیت الله خمینی بود. در آن زمان حتی افرادی چون هاشمی رفسنجانی و دیگر زمامداران اصلی رژیم، مخالف آن اقدام بودند، اما آیت الله خمینی به هیچ وجه کوتاه نیامد. ری شهری در ظلم عظیمی که بر آیت الله منتظری رفت، مطابق دستورات آیت الله خمینی اقدام می کرد. وقتی نامه ی شدید الحن آیت الله خمینی را به آیت الله منتظری تحویل می دادند، نامه ی توبه نامه و اعتراف به خطاهای عظیم را هم ضمیمه کرده بودند که آیت الله منتظری زیر بار امضای آن نرفت. دری نجف آبادی در این خصوص گفته است: "انتشار خاطرات آقای منتظری نشان می دهد میان بینش و روش ایشان با سلوک حضرت امام تفاوت اساسی وجود داشت و عزل ایشان عاطفی و یا تحت تأثیر مرحوم حاج احمد آقا نبوده است، بلکه این موضع گیری بر اساس وظیفه و تشخیص شرعی و قانونی و عقلی بوده است. امام به درستی احساس خطر کردند که رهبری نظام نباید در اختیار آقای منتظری و عوامل ایشان قرار گیرد" [10].

هاشمی رفسنجانی هم در این خصوص نوشته است: "آیت الله منتظری در اظهارات خودشان، صریحاً از دولت، مجلس، قوه ی قضائیه و جنگ انتقاد می نمودند و رسانه های داخلی و خارجی، مواضع ایشان را بزرگنمایی می کردند؛ چیزی که با توجه به شرایط، مورد رضایت شخص امام و مسئولان کشور نبود... امام نظر مساعدی به وضع بیت ایشان و اطرافیان نداشتند و نگرانی خودشان را صریحاً در جلسات ملاقات با سران قوا ابراز می داشتند و از ما می خواستند، برای نجات نظام و شخص آقای منتظری اقدام کنیم و جلسات مکرر ما با ایشان در قم و تهران و مذاکرات مفصل و تکراری هم مشکل را حل نمی کرد. رفته رفته امام به این نتیجه رسیدند که خودشان باید برای حفظ وضع فعلی و آینده ی نظام اقدام کنند و چند بار صریحاً در جمع سران نظرشان را ابراز کردند که از طرف ما با اظهار نگرانی از نتایج آن، عکس العمل داشت. سرانجام قاطعیت امام وارد عمل شد که نتیجه ی آن... عزل آیت الله منتظری از منصب قائم مقامی رهبری بود" [11].

علی اکبر ناطق نوری هم در خصوص نقش آیت الله خمینی در داستان برکناری آیت الله منتظری و دیگر مسائل حول و حوش آن گفته است: "ادامه ی ماجرا را آقای ری شهری تعقیب کردند. ایشان مستقیماً از امام دستور می گرفتند و می رفتند به تدریج مکاتبه ی بین امام و آقای منتظری شروع شد. امام گاهی تعبیرهای تندتری به ایشان می فرمودند... اعتقاد من این است که در ماجرای آقای منتظری و نامه ی 6/1/1368 بزرگان ما از روی حسن نیت غفلت بسیاری کردند. اگر می گذاشتند آن گونه که امام تشخیص می دادند، عمل می شد، همه

امام در میان بگذارم. شما می توانید کارتان را شروع کنید". بعد از این که از حاج احد آقا جدا شدیم، بنده کاملاً برایم مسلم شده بود که در آن مقطع باید برای جلب رضایت باطنی امام وارد عمل شوم و در دفع فتنه ی خلق مسلمان بکوشم... در آن روز، بنده سخنرانی مفصلی را علیه حزب خلق مسلمان و آقای شریعتمداری ایراد کردم که ارزش ثبت تاریخی دارد" [4].

درگذشت آیت الله شریعتمداری هم تغییری در نحوه ی برخورد آیت الله خمینی با او ایجاد نکرد. آیت الله منتظری معتقد بود که باید برای او مراسم رسمی گرفته شود و این نظر را به وزیر اطلاعات وقت (ری شهری) گفته بود. می گوید ری شهری:

"یک روز آمده بود اینجا گفت: "من الان منزل آقای گلپایگانی بوده ام، این مطلب را به آقای گلپایگانی گفته ام به شما هم می گویم، آقای شریعتمداری همین دو سه روزه رفتنی است، مبدا عکس العملی از خودتان نشان بدهید". در حقیقت آمده بود تهدید کند، من به او گفتم "بالاخره آقای شریعتمداری یک مرجع است که تعداد زیادی از ترکها به ایشان علاقه دارند، من اگر جای امام بودم در صورتی که آقای شریعتمداری فوت می شد در مسجد اعظم یک فاتحه برای او می گذاشتم، با این کار مردم خوشحال می شدند و احساس می کردند که مسائل شخصی در کار نیست، به نظر من فاتحه گرفتن برای ایشان یک کار عقلایی است." گفت: "این نظر شما را به بالا بگویم؟" گفتم: "بگو". این قضیه تمام شد، آقای ری شهری رفت، بعد هم آقای شریعتمداری از دنیا رفت، جنازه ی او را که شبانه آورده بودند آقای حاج رضا صدر خواسته بود بر او نماز بخواند نگذاشته بودند، بعد از چند روز من رفتم جماران دیدم آقای شیخ حسن صانعی و احمد آقا این مطلب را دست گرفته اند که بله، منتظری می گوید امام برای شریعتمداری فاتحه بگذارند، و این کار را مسخره می کردند. تا این که یک شب که ما با امام جلسه داشتیم، در آن جلسه همه ی مسئولین، آقای هاشمی، آقای خامنه ای، آقای موسوی اردبیلی، آقای موسوی نخست وزیر و احمد آقا هم بودند، در ضمن صحبتها من این مطلب را به امام گفتم که: "چه اشکال داشت طبق وصیت آقای شریعتمداری که به آقای صدر گفته بودند تو بر من نماز بخوان در آن نیمه شب اجازه می دادند آقای صدر بر آقای شریعتمداری نماز بخواند؟ این به کجای انقلاب لطمه می زد؟ ولی حالا که نگذاشته ان آقای صدر همه ی این جریانها و جریان بازداشتش را در یک جزوه ی هفتاد هشتاد صفحه ای نوشته است، خیلی هم محترمانه نوشته، به کسی هم توهین نکرده است، اما این نوشته در تاریخ می ماند و بعد آینده حضرت تعالی را محکوم می کنند، می گویند آقای خمینی نگذاشت به یک نفر مرجعی که رقیبش بود نماز بخواند". وقتی من این حرف را زدم امام ناراحت شدند و جمله ی تندتری راجع به آقای شریعتمداری گفتند که من خیلی تعجب کردم و حکایت از این داشت که ذهن ایشان را نسبت به آقای شریعتمداری خیلی مشوب کرده اند، گفتم بالاخره ایشان وصیت کرده بودند که این شخص بر او نماز میت بخواند و مانع شدند. مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز راجع به جلوگیری از تشییع و احترامات لازمه نسبت به جنازه ی آن مرحوم اعتراض کردند" [5].

آیت الله روحانی

آیت الله خمینی هیچ مرجع تقلیدی را که موضعی انتقادی اتخاذ می نمود را تحمل نمی کرد. به عنوان نمونه ای دیگر، آیت الله سید صادق روحانی قابل ذکر است. آیت الله محمد یزدی در بن مورد گفته است: "مدتی بعد مرحوم حاج احمد آقا نزد آقای روحانی رفتند و صحبتهایی توأم با اندرز و تهدید با ایشان داشتند. بعد از آن، مرحوم حاج احمد آقا به بنده گفت: شما یک بار به ملاقات آقای روحانی برو و با ایشان صحبت کن"... با اصرار حاج احمد آقا، پذیرفتم که یک بار به ملاقات آقا سید صادق بروم. وقتی به بیت ایشان مراجعه کردم، به استقبال بنده آمد و احترام زیادی قائل شد. بعد وارد بحث شدیم. مدعی بود که بیمار است و قصد دارد برای معالجه به خارج برود، اما امام به او اجازه ی خروج نمی دهد.

گفتم: "مگر شما چه کسالتی دارید که در ایران قابل علاج نیست؟ هر دکتري در داخل ایران که مورد نظر شماست، برایتان فراهم می کنیم. خروج شما از کشور باعث می شود که عده ای از افراد گرد شما جمع شوند و شما مرکز ضد انقلاب شوید و این امر نه به مصلحت شماست و نه انقلاب...". بعد گفت: "فامیلهای من در خارج هستند و من برای صله ی رحم می خواهم آنها را ببینم". گفتم: "صله ی رحمی که به زبان نظام تمام شود، مشروع نیست"... بنده جوابیه ی مفصلی [در پاسخ به نامه ی آیت الله سید صادق روحانی] برای ایشان نوشتم و ایشان در پاسخ بدان، مجدداً علیه انقلاب و دستگاه قضایی موضع گرفته بود... بعدها برای من مسلم شد که بعضی منتسبین ایشان هم مسئله دار و مسئله ساز بوده اند" [6]. فرض کنید آیت الله صادق روحانی در اعتراض به رژیم جدید قصد هجرت از ایران را داشت. چرا آیت الله خمینی او را از این حق محروم کرد؟ پس از انتخاب

- 5- خاطرات آیت الله منتظری، صص 269-268.
- 6- خاطرات آیت الله محمد یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص 477-475.
- 7- خاطرات آیت الله منتظری، صص 268-267.
- 8- خاطرات آیت الله منتظری، ص 269.
- 9- خاطرات آیت الله منتظری، ص 268.
- 10- خاطرات و مبارزات دری نجف آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص 247-246.
- 11- کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال 1365، اوج دفاع، دفتر نشر معارف انقلاب، ص 24.
- 12- خاطرات علی اکبر ناطق نوری، جلد دوم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص 68-679.
- برخی از افراد و گروه ها بر این باورند که هیچ یک از نامه های چند سال آخر عمر آیت الله خمینی (خصوصاً نامه ی 1368/6/1 آیت الله خمینی به آیت الله منتظری، نامه ی او به محتشمی پور درباره ی نهضت آزادی، و نامه ی او درباره ی حکم قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 1367)، به خط او نیست، بلکه به خط احمد خمینی است. به عنوان نمونه، آیت الله منتظری در خاطرات گفته است:
- "در این اواخر ایشان بیمار بودند، سرطان داشتند، اعصابشان ناراحت بود و تقریباً از مردم منعزل شده بودند. یکی از افرادی که با من مربوط است و با آقای فلاحیان- قائم مقام وقت وزیر اطلاعات- هم مربوط بود، نقل می کرد که آقای فلاحیان گفت: "این یکی دو سال آخر ما هر کاری با امام داشتیم با احمد آقا حل می کردیم و به اسم امام منعکس می کردیم، ما اصلاً دسترسی به امام نداشتیم. می رفتیم با احمد آقا مطرح می کردیم و بعد می آمدیم به عنوان امام مطرح می کردیم" (خاطرات آیت الله منتظری، ص 369).
- پس از انتشار نامه ی آیت الله خمینی به محتشمی پور درباره ی نهضت آزادی، مهندس بازرگان به دادگستری شکایت کرد که نامه از آن آیت الله خمینی نیست. موسوی تبریزی در این خصوص گفته است:
- "بعد از نامه ای که از قول امام بر علیه آقای بازرگان منتشر شد آقای بازرگان به دادگستری شکایت کرد که این نامه جعلی است. دلالتش را هم گفته بود که امام تکه کلام هایی دارد که در اینجا نیست و دست امام هم لرزشی دارد که در این خط نیست. احمد آقا شب های چهارشنبه روضه داشت. یکی از این شب ها، آقای محتشمی بعد از روضه رفت در اتاقی با احمد آقا صحبت کرد. احمد آقا مرا برای مشورت خواست و گفت: جریان از این قرار است و از آقای محتشمی شکایت کرده اند. این نامه به خط من است و امام امضا کرده و نه تنها این نامه که نامه های اخیر امام را غالباً امام نمی نوشت. من می نوشتم و امام امضا می کرد. نه این، نه آن نامه ای که درباره ی آقای منتظری نوشته شده، خط امام نیست، امضای امام است" (مصاحبه ی موسوی تبریزی با نشریه ی یادآور، شماره ی اول، تیرماه 1387).
- 13- صحیفه ی امام، جلد 14، ص 456.
- 14- روزنامه ی رسالت در مطلبی زیر عنوان "اکبر گنجی و دعوت به اغتشاش" نوشته است:
- "اکبر گنجی با انتقاد از موسوی و کروی به خاطر لغو راهپیمایی 22 خرداد از مردم خواست بدون اعتنا به این دو نفر به اغتشاش و درگیری بپردازند. اکبر گنجی که اخیراً با انکار وجود مقدس امام عصر (عج) و زیر سؤال بردن برخی مقدسات باعث شرمساری اصلاح طلبان شده و چندی قبل به دریافت جایزه های 500 هزار دلاری مفتخر شد در جمع ضد انقلابیون ایرانی مقیم آمریکا از موسوی و کروی انتقاد کرد که اینها فقط بلندن اطلاعیه صادر کنند و کار دیگری از دستشان بر نمی آید. اکبر گنجی که با دلارهای تشویقی محافل ضد دینی و غربی ها به عاقبت طلبی مشغول است با لحنی طلبکارانه از مردم خواست از مقابله با نظام و پرداخت هزینه نترسند، به میدان بیایند و منتظر اطلاعیه های موسوی و کروی نباشند. جناب گنجی بز دل و ترسو که در پی خشم مردم از کشور به دامان اربابان آمریکایی فرار کرده است توضیح نداد وقتی مردم را به دادن هزینه دعوت می کند چرا خودش حاضر نیست در صف اول مبارزه دیده شود" (رسالت، ستون شنبه ها و نکته ها، 1389/26/3).
- تنها خبر درست در این متن، "بزدل و ترسو بودن" گنجی است. بقیه ی آن محصول ذهن دروغ ساز سلطان است. من اخیراً هیچ جا سخنرانی نداشته ام. مگر می شود در آمریکا سخنرانی کرد؟ سخنرانی باید در جایی باشد، مثلاً در فلان شهر و فلان مکان. مگر می توان از خارج جنبشی را رهبری کرد؟ رهبران جنبش سبز موسوی و کروی اند، نه خارج نشینان. مگر می شود از خارج دستور العمل صادر کرد و به آنها گفت از این تاکتیک ها استفاده کنید؟

چیز حل می شد... امام ایشان را واقعاً خوب می شناختند و اگر به تشخیص ایشان عمل می شد، اکنون کارشکنی ها و کارهای ضد انقلاب نبود. اندازه ای که ایشان (آقای منتظری) با این ماجرا و دروغ پردازی ها و افشای مصالح کاملاً سری نظام، به کشور و انقلاب خیانت کرد، هیچ کس نکرده است و اگر می گذاشتند، این همه ضد انقلاب و وابستگان این ها این قدر جسور نمی شدند. اولاً امام ایشان را خوب شناخته بود و تصمیم گرفته بود که همان نامه ی 1368/6/1 از رادیو قرائت شود. آقای هاشمی و بعضی آقایان دیگر و خود مقام معظم رهبری، پیش امام رفتند تا جلوی پخش این نامه را از رسانه ها و رادیو بگیرند؛ حتی آقای هاشمی گریه کرده بود که اگر این نامه خوانده شود، خیلی وضع به هم می ریزد و امام را قانع کرده بود. البته حضرت امام به احترام این بزرگان کوتاه آمد و الا ایشان قلباً از این کار راضی نبود و معتقد بود که باید افشا بشود. در آن نامه امام عبارتی به این مضمون آورده است که من می بینم جای تو را که اگر این کارها را نکنی، در قعر جهنم هستی؛ واقعاً با این کتاب **خاطرات [آیت الله منتظری]** بعضاً دروغ که آقای منتظری نوشتند، من احساس کردم که همان جمله ی امام در مورد ایشان رخ می دهد و این حرف ها قعر جهنمی است" [12].

رفتار با مصدق

آیت الله خمینی مصدق را مسلمان نمی دانست. می گفت: "یک گروهی که از اولش باطل بودند من از آن ریشه هایش می دانم، یک گروهی که با اسلام سرسخت مخالف بودند از اولش هم مخالف بودند، اولش هم وقتی که مرحوم آیت الله کاشانی دید که این ها خلاف دارند می کنند و صحبت کرد، این ها یک سگی را نزدیکی مجلس عینک به آن زدند و اسمش را "آیت الله" گذاشتند. این در آن زمان بود که اینها فخر می کنند به وجود او، او هم مسلم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زده اند. به اسم "آیت الله" توی خیابان ها می گردانند. من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست، این سیلی خواهد خورد. و طولی نکشید که سیلی خورد. و اگر مانده بود، سیلی بر اسلام می زد" [13].

در یکی از جلسات ستاد انقلاب فرهنگی با آیت الله خمینی که تنها علی شریعتمداری، جلال الدین فارسی و عبدالکریم سروش حضور داشتند، در پایان جلسه، شریعتمداری با احترام کامل از آیت الله خمینی می پرسد مسلم نبودن مصدق مبتنی بر چه مدارکی است؟ آیت الله خمینی می گوید: "مدارک زیاد است. یکی از آنها این است که آیت الله خادمی به من گفت یک روز در مجلسی وقت نماز عصر می رسد، می خواهند نماز بخوانند، مصدق می پرسد نماز عصر چند رکعت است؟". یعنی مصدق نمی دانسته نماز عصر چند رکعت است. جلال الدین فارسی به او می گوید: "ولی مصدق وجوه شرعی خود را به مدرسه ی... پرداخت می کرد". آیت الله خمینی به بحث پایان می دهد و نکته ی مهمی را گوشزد می کند. می گوید: "در این کشور نباید هیچ کس مطرح شود. هر کس مطرح می شد، کارش را می ساختند. در دهه ی اول انقلاب، باید، فقط آیت الله خمینی مطرح می گشت، پس از آن هم، باید، تنها آیت الله خامنه ای مطرح شود و دیگران کارشان ساخته بود و هست. نگویید آیت الله خامنه ای از "خط امام" خارج شده است، او پیش از هر کس دیگر به "خط امام" ملتزم است. مگر "خط امام" جز این است که "حفظ نظام از اوجب واجبات است" و برای حفظ نظام، می توان "کلیه ی احکام اولیه ی اسلام چون نماز و روزه و حج را تعطیل کرد"؟ آیت الله خامنه ای در حال عمل به همین فرامین است. زندان کردن مخالفان، حمله ی اوپاش به بیت مراجع تقلید (آیت الله منتظری، آیت الله صناعی و...)، عزل مراجع تقلید از مرجعیت، بی دین و ضد انقلاب و جاسوس خواندن موسوی و کروی، و... همه، عین "خط امام" است. اگر جای آیت الله منتظری قعر جهنم است، جای موسوی و کروی و صناعی کجاست؟ جای اولی را آقای خمینی تعیین کرد، جای بقیه را خامنه ای تعیین خواهد کرد. آیت الله خمینی نظریه ی ولایت مطلقه ی فقیه را جعل کرد، نه آیت الله خامنه ای. دومی، به نظرات و فرامین اولی عمل می کند. این رژیم، رژیم دروغ و نیرنگ است. دستگاه سلطانی شبانه روز در حال برساختن دروغ های تازه است" [14].

پاورقی ها:

- 1- رجوع شود به لینک: <http://norooznews.info/news/17839.php>
- 2- خاطرات آیت الله منتظری، ص 270.
- 3- خاطرات علی محمد بشارتی، عبور از شط شب، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص 252-244.
- 4- خاطرات آیت الله محمد یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص 513-511.

وقتی آقای موسوی می‌گوید با بدنه‌ی اجتماعی هیچ نیرویی تقابل و تعارضی ندارد، آیا می‌شود گفت که این هویت مشترک را حداقلی می‌گیرد و همه می‌توانند با آن هویت اجتماعی و ویژه‌ای که شما اشاره می‌کنید، در این جنبش حضور داشته باشند؟

بسیار درست است. ولی به‌منظر من در اینجا باید به نکته‌ای توجه کرد: آقای موسوی می‌توانند برنامه و اصولی را برای هویت‌بخشی به طرفداران‌شان، به کسانی که در چهارچوب راه سبز امید قرار می‌گیرند، پیش بکشند و از آن دیدگاه بگویند که ما تعارضی با دیگران نداریم و می‌توانیم با آن‌ها و کسانی که هویت‌های دیگری دارند همکاری کنیم.

ولی وقتی قرار است تعریفی از هویت همه‌ی جنبش سبز به دست داده شود، نوعی تداخل به چشم می‌خورد. به این معنا که وقتی گفته می‌شود «جنبش سبز، جنبش ایرانی-اسلامی است»، ضرورتاً همه‌ی گرایش‌های دمکراتیک خود را در این تعریف پیدا نمی‌کنند. یا وقتی سخن از مفهومی مانند «نظام عقلائیست توحیدی» می‌رود، دست کم برای بسیاری از دمکرات‌های ایرانی یا سکولار-دمکرات‌های ایرانی، نمی‌تواند مورد قبول باشد.

وقتی ایشان بر تکثر تأکید می‌کند، آیا ایرانی-اسلامی را نمی‌شود به معنای ایرانی یا اسلامی و یا هر دو فهمید؟

وقتی در بیانیه مطرح می‌شود ایرانی-اسلامی، کاملاً روشن است که ایشان به گذشته‌ی جنبش‌های سیاسی قبلی تکیه می‌کنند و این که به‌هرحال همه‌ی این‌ها در بطن نوعی امتزاج از ایرانی‌ت و اسلامیت پیش رفته است. در صورتی که ما می‌دانیم در صدسال گذشته، جنبش‌هایی هم در ایران وجود داشته‌اند که کاملاً بر جدایی دین از دولت تکیه می‌کردند و جنبه‌ی اسلامی در اصول و منشورشان وجود نداشته است.

ممکن است نمونه‌هایی از آن را نام ببرید؟

در جنبش ملی شدن صنعت نفت یا در روند حرکت جبهه‌ی ملی می‌توانید این مسئله را ببینید. یا گرایش‌های دمکراتیک که در سی‌سال گذشته به‌وجود آمده‌اند، به‌هیچ‌وجه روی جنبه‌ی اسلامی تکیه نمی‌کنند و دیدگاه و جهان‌بینی‌شان اصولاً از دیدگاه و جهان‌بینی دینی کاملاً متمایز است.

ولی به‌هرحال این‌ها نباید باعث شوند که نکات بسیار مثبتی را که در این بیانیه هست نبینیم؛ مانند پر هیز از تقید مردم به مرام، مسلک و رویه‌ای خاص، یا تأکید مجدد بر اصلاح‌پذیر بودن قانون اساسی و یا استقلال نهادهای دینی و روحانی از دولت که می‌تواند گامی در جهت جدایی دین از دولت باشد. ولی آشکار است که استقلال هنوز به معنای جدایی نیست.

به‌هرحال احساس من این است که این منشور با بیانیه‌های قبلی آقای موسوی به‌کلی متفاوت است. آنها راهبردهایی برای مجموعه‌ی جنبش سبز بودند. یعنی صرف نظر از دیدگاه‌های ویژه‌ای که خودشان داشتند، در عین حال راحل‌های پراکتیک و عملی را در مقابل جنبش سبز می‌نهادند که برای همه با هر گرایش و با هر دیدی بود.

در صورتی که اینجا تأکید بر هویت و هویت‌یابی، بیش‌تر به سمت یک جنبش یا یک حرکت سیاسی می‌رود که قرار است متمایز از دیگران باشد. به‌همین دلیل هم اسم منشور به خود گرفته است و دیگر بیانیه‌ای راهبردی و سیاسی و مطالباتی نیست.



فواد تابان در سرمقاله‌ی امروز نشریه‌ی اخبار روز، تحت عنوان «بیانیه‌ی هجده موسوی به سوی انسجام بیش‌تر جنبش سبز»، آورده است که این بیانیه، یکی از محکم‌ترین و مؤثرترین بیانیه‌های او است. این استحکام و تأثیر را او در کجا می‌بیند؟

«محکم‌ترین»، اشاره به شرایطی است که ما الان در آن قرار داریم و مجموعه فشارهایی که به‌خصوص در یکی دوماه اخیر بر آقای موسوی و دیگران آمده تا آنها را وادار به عقب‌نشینی کند. در واقع آقای موسوی در این بیانیه اعلام کرده که در برابر این فشارها نه تنها عقب نمی‌نشیند، بلکه صراحت بیش‌تری به خواست‌های خودش داده. از این نظر فکر می‌کنم که بیانیه‌ی محکمی است.

تعیین تاکتیک کار فاعلان حاضر در صحنه است. آیت الله صانعی و موسوی و کروی شجاعانه ایستاده اند. سلطانی که در برابر اینها شکست خورده است، می‌خواهد آدم‌های "بزدل و ترسویی" چون اکبر گنجی را به مقابله‌ی با آنان بفرستد. وقتی ولی فقیه نفتی (280 میلیارد دلار درآمد نفت طی 4 سال) با آن همه دستگاه‌های عریض و طویل سرکوب نتوانسته حریف آنان شود، از ترسوها و بزدلان چه کاری ساخته است؟

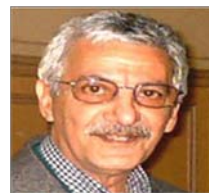
گفت‌وگو با بیژن حکمت و فواد تابان، درباره‌ی هجدهمین بیانیه‌ی موسوی

**موسوی و نیروهای دگراندیش
مریم محمدی**

روز سه شنبه، ۲۵ خرداد ماه سال جاری، انتشار هجدهمین بیانیه‌ی میرحسین موسوی، یکی از رهبران جنبش سبز در ایران، بحث‌های تازه‌ای را در محافل سیاسی برانگیخت.

نیروهای نزدیک به آقای موسوی در جنبش سبز، از این بیانیه استقبال کردند، اما ببینیم نیروهای سیاسی در طیف اپوزیسیون سکولار ایران آن را چگونه دیده‌اند و در چه مواردی آن را تأیید یا نقد می‌کنند.

در همین زمینه، آقایان بیژن حکمت از مسئولان جمهوریخواهان ملی ایران در فرانسه، و همچنین فواد تابان، فعال و تحلیل‌گر سیاسی چپ و سردبیر نشریه‌ی اینترنتی «اخبار روز» تحلیل‌هایی دارند. بحث را با آقای بیژن حکمت آغاز کرده‌ام:



آقای حکمت! بیانیه‌ی هیجدهم آقای موسوی یا بیانیه‌ی راهبردی جنبش سبز منتشر شده است. پیش از هر چیز، آیا با این تعابیر موافقت می‌کنید؟

نه فکر نمی‌کنم. این بیانیه بیش‌تر به منشور یک حزب سیاسی شبیه است و اگر هم دقت کرده باشید، خطاب به یاران راه سبز امید نگاشته شده است و اساساً بر هویت‌یابی تکیه می‌کند. در بیانیه‌های پیشین آقای موسوی، مطالبات دمکراتیک پیش کشیده می‌شد.

بیژن حکمت از مسئولان جمهوریخواهان ملی ایران در فرانسه به‌ویژه در بیانیه‌ی هفدهم، هدف راهبردی جنبش سبز را انتخابات آزاد اعلام می‌کرد تا شرکت همه‌ی ملت را، علی‌رغم تفاوت در آرا و اندیشه‌ها، تضمین کند. در نتیجه گرایش‌های سیاسی با هویت‌های مختلف می‌توانستند از این بیانیه‌ها و از این خواسته‌های دمکراتیک پشتیبانی کنند، ولی در این منشور سخن از هویت ویژه‌ای نیست.

شاید تعبیر هویت‌یابی درست نباشد. چون در متن بیانیه دقیقاً این عبارت آمده: «این بیانیه در جهت تقویت هویت مشترک جنبش سبز تهیه شده است.»

هویت‌یابی، مسئله‌ی خیلی مهمی در یک حرکت سیاسی است. جنبش سبز، جنبشی متکثر با هویت‌های متفاوت است و نمی‌شود گفت که هویت ویژه‌ای دارد. این هویت‌های متفاوت هستند که وجه مشترکی با همدیگر دارند و آن دموکراسی‌خواهی است که در جانش با همدیگر فرق می‌کند.

همین دموکراسی‌خواهی می‌تواند یک هویت مشترک باشد!

دموکراسی‌خواهی هویت نیست. چون شما می‌توانید عضو یک حزب اسلامی، سوسیالیست و یا لیبرال باشید - که هویت شما را عضویت در هر کدام از این احزاب تشکیل می‌دهد - و در عین حال می‌توانید خواهان دموکراسی باشید. شما هویت‌های اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیک متفاوتی با همدیگر دارید، ولیکن خواست مشترکی دارید که دموکراسی‌سازی و دموکراسی‌خواهی است.

آیا می‌توانم این‌طور نتیجه بگیرم که شما با آغاز این بیانیه که تأکید بر تقویت هویت مشترک جنبش سبز دارد، مخالفید؟ چون شما معتقدید که جنبش سبز هویت مشترک ندارد، بلکه جنبه‌های مشترک دارد.

حرف‌تان کاملاً درست است.

یک بحث، بحث عملی بودن است. بسیاری از مطالب دیگری هم که آقای موسوی در این بیانیه مطرح کرده‌اند، شاید در لحظه ما نتوانیم عملی کنیم، ولی به‌رحال برای عملی کردن هر خواسته و مطالبه‌ای باید مقدمه‌چینی کرد، کار کرد و آگاهی را به درون جامعه برد تا بشود زمینه‌های تحققش ایجاد کرد. در مورد قانون اساسی هم همین است؛ باید در جهت آن کار آگاهانه کرد که این قانون اساسی متناقض است و با این قانون اساسی ما به دموکراسی نخواهیم رسید.

در معنای عقلانیت توحیدی و وسوسه دئیستی

یاسر عزیزی

اخبار روز:

در این مطلب، بیانیه هژدهم و در واقع منشور پیشنهادی میرحسین موسوی را فارغ از نگاه و تحلیل کلی آن از حیث دو نکته که در یک نگاه کلی در پیوند با هم قرار می‌گیرند مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

۱- ظرافت در عبور از قانون اساسی و لحاظ ماده دوم منشور جهانی حقوق بشر، آنجایی که منشور تصریح می‌کند: "هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد. به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد. گواه این کشور مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکل محدودی شده باشد" در بیانیه میرحسین موسوی شایان توجه است. یعنی در حالی که موسوی مکرر در مکرر از اجرای بدون تنازل قانون اساسی سخن می‌گوید و همین قانون اساسی در اصول ۱۳ (ایرانیان زرتشتی، کلیبی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند)، ۱۹ (مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود)، ۲۰ (همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند) و صدر اصل ۲۱ (دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید) حقوق مورد نظر منشور جهانی حقوق بشر را جا به جا تحدید به شروط شریعت و حدود قانونی کرده و حتا بخش‌هایی از آن ماده‌ی حقوق بشر را به کلی حذف و طرد می‌نماید که مشخصاً با تعیین اقلیت‌های رسمی از یک سو سایر ایدئولوژی‌ها و عقاید را منع می‌کند (اگرچه همین اقلیت‌های دینی نیز ذیل قوانین عادی مشمول تبعیض‌های ناروای دیگری می‌شوند)، و در اصل نوزدهم نیز اشاره‌ای به جنسیت نمی‌کند، موسوی در ذیل ارزش‌های جنبش سبز، و در بند اول از یک سو چنین به تکرار اشارت منشور جهانی حقوق بشر می‌پردازد که "نخستین ارزش اجتماعی مدنظر جنبش سبز دفاع از کرامت انسانی و حقوق بنیادین بشر فارغ از ایدئولوژی، مذهب، جنسیت، قومیت و موقعیت اجتماعی است. استقرار و تضمین موازین حقوق بشر به عنوان یکی از مهمترین دستاوردهای بشری و حاصل خرد جمعی همه انسانها مورد تأیید و تأکید جنبش سبز است" و از سوی دیگر در جهت دفاع از این حقوق با قیدی محکم تصریح می‌کند "این حقوق خدادادی است و هیچ فرمانروا، دولت، مجلس یا قدرتی نمی‌تواند آنها را لغو یا به صورت ناموجه و خودسرانه محدود کند". این تحول نظری در بیانیه‌ی موسوی نکته‌ایست که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. رویکرد روادارانه و مداراگرانه‌ی وی در این تلقی حقوق بشری می‌تواند مقدمه ورود به نوعی سکولاریسم تجربی و فاقد تنش‌های مدعیان خارج نشین سکولاریسم باشد. این مفهوم را می‌توان در صورتی دیگر و در نکته‌ی موردنظر بعدی مشاهده نمود.

۲- آیا تأکید بر مدارا در تناقض با اصالت دادن به "عقلانیت توحیدی" برای همه‌ی همراهان جنبش است؟

در این منشور پیشنهادی، موسوی نکاتی را در زیر عنوان "گنجینه‌ی ایرانی - اسلامی" آورده است که بی‌تردید متناقض‌نما می‌نماید. یعنی اگر در بند اول همین عنوان اشاره می‌کند که "پرهیز از اکراه مردم به تقید به مرام، مسلک و رویه خاص" از گنجینه‌های ایرانی - اسلامی موردنظر جنبش سبز

مؤثرتر بودنش را هم این‌طور می‌توانم بیان کنم که به‌رحال این بیانیه، حاصل یکسال تجربه‌ای است که از نگاه آقای موسوی بعد از جنبش سبز مطرح شده است. در مجموع می‌توان گفت این بیانیه، برنامه‌ی جامعی است که ایشان ارائه داده‌اند و به نظر من حاوی نکات مهمی است. از جمله این که سعی کرده‌اند با نیروهای خارج از هواداران سنتی خودشان، با نیروهای سکولار و دگراندیش تماس برقرار کنند. از این نظر من فکر می‌کنم این بیانیه می‌تواند مؤثر باشد و راه را به سمت همکاری بیشتر باز کند.

یکی از مهمترین قسمت‌های بیانیه که در سرمقاله‌ی اخبار روز نیز روی آن تأکید کرده‌اید و مورد تأییدتان قرار گرفته، برخوردی است که بیانیه با منافع طبقات فرودست جامعه دارد و به ویژه تأکید آن بر جنبش کارگری است. آیا این نگاه چپ شما به‌عنوان یک فعال و تحلیل‌گر سیاسی نیست که همواره با مسئله‌ی مبارزه‌ی طبقاتی بهتر رابطه برقرار می‌کند؟ به‌ویژه که آقای موسوی از آغاز، گاه به‌خاطر نگاه چپی که گفته می‌شد به اقتصاد دارد، مورد انتقاد قرار می‌گرفت. نگاه چپ به اقتصاد؟! البته نمی‌دانم آقای موسوی دقیقاً چه برنامه‌ی اقتصادی‌ای را می‌خواهند ارائه دهند. ولی در بیانیه‌ی اخیر آقای موسوی، نگاه به مسئله‌ی عدالت اجتماعی مطرح است و نیروهای چپ نیز معمولاً روی این مسئله حساسیت دارند. من فکر می‌کنم جنبش دموکراتیک در ایران وقتی می‌تواند موفق شود که بتواند این دو خواسته‌ی اساسی، یعنی دموکراسی و عدالت اجتماعی را در کنار هم‌دیگر پیش ببرد. تأکیدی که آقای موسوی در چندماه‌ی اخیر روی این موضوع کرده‌اند، تأکيدات مثبتی بوده است و کمک می‌کند که نیروهای اجتماعی وسیع‌تری را وارد جنبش کند. از این حیث، بمنظر من مثبت است.

آیا این، تصویری از اتحاد سیاسی بین چپ‌های طبقاتی و چپ‌های مذهبی در اوایل انقلاب یا حتی پیش از انقلاب را تداعی نمی‌کند؟

فکر می‌کنم اینجا بحث گرایش‌های سیاسی، در درجه‌ی اول، مطرح نیست. آنچه من روی آن تأکید کردم، بیشتر بحث اتحاد نیروهای اجتماعی است. این فکر که طبقه‌ی متوسط در ایران قادر است بدون اتحاد با نیروهای زحمتکش، دموکراسی را در ایران برقرار کند، متأسفانه در مرحله‌ی بر جنبش سبز کاملاً غلبه پیدا کرده بود و امروز هنوز هم اثراتش را می‌بینیم.

اما طبقه‌ی متوسط در ایران چنین توانایی‌ای را ندارد. ما در هر شرایطی که خواهیم گام‌های مؤثری به‌طرف دموکراسی و به دنبال آن، عدالت اجتماعی، برداریم، احتیاج به همکاری‌های طبقاتی و اتحاد طبقاتی داریم. این موضوع را باید فراتر از گرایش‌های سیاسی موسوم به چپ یا میانه دید که می‌تواند الزاماً بازتاب خودشان را همیشه در این طبقات اجتماعی نیز پیدا نکند.

فکر می‌کنم آقای موسوی بعد از ۲۲ بهمن که با یک ناکامی برای جنبش سبز مقارن بود، بیشتر متوجه این مسئله شده و روی آن تأکید کرده است. این تأکید بمنظر من مثبت است و بیشتر هم باید بشود. من البته یکی از وظایف فعالان چپ را این می‌دانم که بتوانند خواسته‌های مستقیم طبقات زحمتکش، طبقه‌ی کارگر را در این جنبش مطرح کنند و بدین‌ترتیب سعی کنند که این نیروی اجتماعی به‌طور فعال‌تر و به صورت یک طبقه وارد این جنبش شود.

نکته‌ی دیگری که در این بیانیه مورد تأیید شما هم قرار گرفته، این است که آقای موسوی می‌گوید این حرف آخر نیست و نکات تازه‌تر و انتقادی می‌توانند به آن اضافه شوند. شما در مقام نیرویی که اندیشه‌های متفاوت و طرح‌های دیگری نیز دارید، چه تغییراتی را در این بیانیه لازم می‌بینید؟

همان‌طور که خود آقای موسوی هم گفته است، این منشور از یک فکر معین برمی‌خیزد. این فکر معین در جاهای بسیاری مورد انتقاد افکار و اندیشه‌های دیگری است که در این جنبش مشارکت دارند. نمونه‌های برجسته‌اش این است که آقای موسوی هنوز تلاشش این است که جمهوری اسلامی را با آن تعبیری که خودش می‌داند، در جامعه‌ی ما مستقر کند. در حالی که ما می‌دانیم که یک گرایش نیرومند در جامعه‌ی ما هست که خواهان جدایی دین از دولت و استقرار یک جمهوری لائیک در ایران است. این یکی از مهمترین موارد اختلاف است. مسئله‌ی قانون اساسی مطرح می‌شود که باز آقای موسوی گفته‌اش این است که این قانون اساسی به‌طور کامل اجرا شود. پرسشی که می‌توان در برابر ایشان قرار داد این است که چرا ما باید به اصول و مواد مختلفی تن بدهیم که به تأیید خودشان در این قانون اساسی وجود دارد و حقوق مردم را زایل می‌کند؟ اینها مواردی هستند که اگر نظر من را بپرسید، در این موارد این منشور باید اصلاح و جنبه‌های متناقض خواسته‌ها با آن اهداف برطرف شود.

فرض کنیم شما در جایگاه آقای موسوی باشید و در همین مرحله از مبارزه، برخی از مواد قانون اساسی مورد انتقادتان باشد و خواهان کنار گذاشتن آنها باشید. فکر می‌کنید این عملی است و شما می‌توانستید در فضای فعلی مبارزه، نسبت به تحقق خواستتان اقدام کنید؟

زیر چتر جنبش سبز

هوشنگ اسدی



روز آنلاین

خردادی دیگر به پایان می رسد. هفته آخر این ماه سرنوشتی تاریخ ایران، نه هفت روز که هفت سال است و شاید بیشتر. سالهائی فشرده در روزها که جنبش سبز تولد خود را زیر تیغ خونین "اراذل" - به گفته عطاء اله مهاجرانی - جشن می گیرد و گفتن آزادی میوه می دهد: همه با هم زیر چتر سبز، بسوی آزادی انتخابات.

اولین سالگرد تولد جنبش سبز، در همه حوادث هفته نشان می دهد که "بساط" آزادی را می توان در خیابان ها - به گفته مهدی خزل علی - زیر فریاد وحش له کرد، اما گفتن آزادی که چون روحی بر فراز ایران در پرواز است، هم خود را عمق و معنا می بخشد، هم نیروهای سیاسی را در روندی دمکراتیک پیوند می دهد و هم "طالبان شیعی" را هر روز بیشتر از پیشتر در منظر مردمان ایران و جهان رسوا می کند.

آغاز هفته با سالروز ۲۲ خرداد مصادف است. "طالبان شیعی" که گوش فلک را از فریادهای "جنبش سبز مرد" و "فتنه سبز خاموش" شد پر کرده اند، دلیل ندادن مجوز راهپیمائی را چنین عنوان کرده اند: "در طول مسیر سکوت حاکم خواهد بود، در حالیکه در آئین نامه آمده است باید شعارهای راهپیمائی از قبل مشخص باشد و سکوت در آئین نامه پیش بینی نشده است."

شنبه می رسد. حتی باراک اوباما هم می داند: "سالگرد انتخابات ایران است و دنیا سرکوب معترضان و قتل بی گناهان را به یاد می آورد."

دکتر مهدی خزل علی در چند فراز کوتاه، آنچه را این روز می گذرد، هم گزارش می دهد و هم تحلیل می کند: "سالگرد ۲۲ خرداد، تهران چهره حکومت نظامی به خود گرفت، ۱۶ آذر را بسته بودند، ترافیک شدید بلوار کشاورز موجب شد که از پارک لاله تا تقاطع دکتر قریب و آزادی را پیاده بپایم، انصافاً گاردی های جمهوری اسلامی به مراتب پیشرفته تر و مجهز تر از کماندوهای شاه هستند، مثل آدم آهنی لباس می پوشند، تازه خودشان که درگیر نمی شوند، اول لباس شخصی ها به سبک شعبان بی مخ عریه می کشند و حمله می کنند و پشت سر آنها گارد، سواره یا پیاده حرکت می کند. نمی دانم آن چهل و اندی میلیون نفر که برای تجدید بیعت به پای صندوق های رای آمدند ترسناکند یا آن پنجاه میلیون نفر که در ۲۲ بهمن برای حمایت از آقایان به میدان آمدند خطرناکند؟! وگرنه طبق گزارش کیهان که برای جنبش سبز دیگر پنجاه نفر هم نمانده است (رجوع شود به آخرین گزارش کیهان که اعلام کرد پنجاه نفر هم به دعوت جنبش سبز پاسخ ندادند) نمی دانم رژیم که به پنجاه میلیون مردم با به رکاب فدایی مستظهر است چرا باید برای پنجاه نفر معاند ملحد محارب، آن هم از نوع ترسو و بی دین، این همه نیرو بسیج کند. حکومت نظامی امروز تهران، پیامی به جهان مخابره کرد، آن پیام این بود: «ملت علی رغم سرکوب مضاعف زنده است»، دیگر نیازی نیست که مخالفان به خیابان بیایند، حضور نیروهای سرکوبگر همان پیام را دارد! از نظر اینجانب حجم نیروهای ضد شورش صد برابر زمان شاه می باشد، شاه در آن زمان ۳۶ میلیون مخالف داشت، پیدا کنید پرتقال فروش را!"

و ظاهراً برای پیداکردن "پرتقال فروش" است که سفر محرمانه "رهبری" به قم راهگشائی ماجرای دیگری می شود. هنوز بحث بر سر ستمی که بر نوه آیت اله خمینی رفت، ادامه دارد. به جز محمد تقی مصباح یزدی و آیت الله نوری همدانی، دو روحانی حامی محمود احمدی نژاد، روحانیون بلندپایه حوزه علمیه قم، توهین به نوه آیت الله خمینی را محکوم کرده اند. قاعدتاً باید از قم زهر چشم گرفت. تا رهبری به قم می رسد، نام و نشان را از روی قبر آیت اله العظمی منتظری بر می دارند دیگر بار به بیت و خانه اش حمله ورمی شوند. و آنگاه "مردم خودجوش" که طلاب موسسه مصباح یزدی، مدرسه معصومیه و تیپ ۸۳ امام صادق باشند، در حالیکه عکسهای رهبری را در دست دارند، در امنیت کامل و بدون مداخله نیروهای انتظامی در "صحنه" حاضر می شوند. "اوباش" - که محمد جواد اکبرین نام فرماندهان آنها را این هفته فاش می کند- اتومبیل

بوده است اما در بند سوم همین عنوان چنین می نویسد: "جنبش سبز ملت ایران با اتکا به این میراث گرانبها و با تکیه بر خرد جمعی و نفی هرگونه خودمداری و خودخواهی در تلاش برای تحقق اهداف خویش، دستیابی به اجماع آگاهانه بر خصیصه های هویت آفرین و کنار گذاشتن عناصر تشنیت زا را مورد نظر دارد و این امر را تنها با اتکا به عقلانیتی میسر می داند که حاصل جمع خردهای مختلف و مبتنی بر نظام عقلانیت توحیدی باشد." تناقض وقتی بیشتر به چشم می خورد که از یک سو به پرهیز از اکراه مردم به مرام و مسلک یا رویه خاص تاکید می کند، از دیگر سو به طرد و دفع خودخواهی و خودمداری نظر می کند، اما در پایان همه را بر ابتدای خردهای مختلفشان بر "نظام عقلانیت توحیدی" فرا می خواند. چگونه تناقض میان آن همه تاکید بر مدارا با این تصلب آخرین قابل رفع و انحلال است؟

آنچه مرا در حل تناقض این هر دو کمک کرده است اتفاقن همان چیزی است که ممکن است مورد تایید بسیاری از خوانندگان این مطلب قرار نگیرد. در حقیقت وجود یک گزاره مهم دیگر در بیانیه اخیر، نگارنده را به وسوسه درک دنیستی از خوانش موسوی کشاند تا بدین صورت از مفهوم، به حل تناقض این گزاره ها نزدیک شوم.

موسوی در ادامه همان بند اول از عنوان گنجینه ای ایرانی- اسلامی، "مبارزه با استفاده ایزاری از دین و حفظ استقلال نهادهای دینی و روحانی از حکومت" را "تنها راه حفظ جایگاه والای دین و تداوم نقش برجسته آن در جامعه ایران دانسته است که از آن "به عنوان یکی از اصول بنیادین جنبش سبز" یاد کرده است. به نظر می رسد میان این گرایش توصیف شده، یعنی گرایش به "استقلال نهادهای دینی و روحانی از حکومت" و ابتدای بر "نظام عقلانیت دینی" نوعی نزدیکی دیده می شود.

آنچه در پیوند این دو گزاره، من را به درک دنیستی که درکی مسیحی از نهاد دین است می کشاند، نفس تاکید بر عقلانیت، پیش از وصف توحیدی است، و نسبت آن با خواست "استقلال نهادهای دینی و روحانی از حکومت" که یکی از مقدمات اولیه سکولاریسم به مثابه جدایی دین از دولت است. (صرفن یکی از گرایشات سکولاریستی در اینجا مراد است). دنیسم را فارغ از تعاریف و تشریح مفهومی و اشاره به انواع آن در شکلی گسترده و نگرش به سیر تاریخی مفهوم آن، اینچنین تعریف کرده اند که دنیسم معتقد به "آفریدگاری" و نه "پروودگاری" خداوند است. از این رو و با چنین درکی که به درک "اپیکور"، - فیلسوف یونان باستان - نسبت به خدا نزدیک می شود، خدا تنها به آفرینش هستی مبادرت نمود و تدبیر امور آن را به آفریده ها و آنگذاشت. چنین گرایشی از دنیسم بوده است که میراث دنیسم را برای روزگار ما در شکل ایجاد افق های سکولاریستی در بخش هایی از جهان رهنمون شده است. به تعبیر "پل ادوارد" میراث دنیسم اینچنین توصیف شده است: "به طور خلاصه، دنیسم تأکید فرد بر حقش نسبت به فکر کردن برای خودش، در همه موضوعات و انتقال افکارش به دیگران برای سعادت عمومی است. این نکته تأکید بر اصل همانندی بشریت است. این امر نشانه طلوع سکولاریزم و شروع مدرنیته در الهیات است. دنیسم به این معنا هنوز زیستنا است و هرچند روشنفکری امروزه یک بنیاد فلسفی متفاوت با عقل گرایی ساده قرون ۱۷ و ۱۸ را ادعا می کند، اما روحش شبیه همان دنیسم تاریخی است. ظهور اولیه دنیسم در همه کشورها قویین با رشد روح تولرانس (Toleration) [مدارا] برانگیخته شد و دنیسم نیز به نوبه خود، قویاً به ادامه رشد و قبولی تولرانس توسط دیدگاه های دیگر کمک کرد. شاید در عالی ترین معنا، این میراث اصلی دنیسم تاریخی برای دنیای مدرن باشد." (پل ادوارد، دایره المعارف فلسفی) این عقلانیت توحیدی که در دنیسم معنا پیدا کرد و منتج به تسهیل سکولاریسم غربی شد، می تواند معیار ما برای حل تناقض ظاهری در گزاره های پیش گفته در بیانیه اخیر میرحسین موسوی قرار گیرد. ممکن است کسی از میان خوانندگان چنین تجزیه و تحلیلی را جدی گرفتن بیش از حد یک متن و واژه های انتخابی. در آن تعبیر کنند، اما صورت بندی بیانیه اخیر، چنین برداشتی را نامحتمل نمی نماید. به نظر می رسد سخن "احمد زیدآبادی" این آزاده در بند جنبش عمومی مردم ایران، پس از رسیدن احمدی نژاد به قدرت در سال ۸۴، که گفته بود: "از دل حکومت احمدی نژاد سکولاریسم بیرون خواهد آمد"، می رود تا با واقعیت نزدیک شود. اگر چه خوش بینانه اما دور از دست نیست.



۲۸ خرداد ماه ۱۳۸۹

مساله اتمی هم در دستور روز است. اولین نشانه های تاثیر قطعه نامه ای که رئیس دولت کودتا "ورق پاره بی ارزش" نامیدش، خود را نشان می دهد. روسیه رسماً اعلام می کند: "تحویل اس-۳۰۰ به ایران ناقض قطعه نامه شورای امنیت است." طبق قطعه نامه جدید کشورها مجازند کشتی هایی را که به نظر می رسد حامل اقلام ممنوعه برای جمهوری اسلامی باشند در آب های خود بازرسی کنند.

امری آنقدر بی ارزش که رئیس مجلس شورای اسلامی را وادار می کند تا آمریکا و "برخی کشورهای ماجراجو" را تهدید کند که در صورت بازرسی محموله های هواپیماها و کشتی های ایرانی، جمهوری اسلامی نیز در خلیج فارس و دریای عمان "به خدمت کشتی های آنان خواهد رسید".

باید منظور علی لاریجانی، رئیس مجلس ایران، از "برخی کشورهای ماجراجو" کشورهای عضو اتحادیه اروپا باشد که روز دوشنبه در مورد وضع تحریم های مضاعف علاوه بر تحریم های شورای امنیت به توافق رسیده اند.

و درست در این احوال روزنامه تایمز لندن، خبری را منتشر می کند که تکذیبش از اهمیتش نمی کاهد: "عربستان به ارتش اسرائیل اجازه داد از حریم هوایی این کشور برای حمله به تاسیسات اتمی ایران استفاده کند".

دو خبر هم هست که تکذیب نمی شود: "فروش پیشرفته ترین موشک امریکائی به بحرین به مبلغ 7 میلیارد دلار و استقرار آن تا پایان تابستان جاری در این کشور. تدارک عملیات نظامی جمهوری اسلامی در کشورهای خلیج فارس." آخر هفته، رابرت گیتس می گوید: "ایران می تواند ظرف سه سال اورانیوم کافی برای ساخت بمب اتمی را تولید کند".

و مصباح یزدی پدر معنوی احمدی نژاد هم حرفی می زند که معنائی جز تائید ادعای وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا، ندارد. او در یک درخواست علنی کم نظیر، خواستار تولید "تسلیحات ویژه ای" می شود که اکنون منحصرراً در اختیار معدودی از کشورهای است. مصباح در کتاب جدیدش که میان روحانیون ارشد دست به دست می شود، اعلام کرده است ایران نباید خود را از حق تولید این "تسلیحات ویژه" محروم کند.

خرداد ماه 1389 تمام می شود. حتی تحلیلگر نیویورک تایمز هم از آنسوی آبها در می یابد: "ایران؛ آتش زیر خاکستر" است.

دیروز سیرجان در اعتصاب بود و کردستان امشب خاموش خواهد شد. و از آتش زیر خاکستر تنها اعتراض شراره نمی کشد. سبب کال آزادی است که نرم نرم می یزد. سکوت آذربایجان در معرض گفت و گوی نخبگان قرار می گیرد. نه تنها ایرانیان صاحب اندیشه از اقوام گوناگون به گفتمان واحدی نزدیک می شوند، شکاف نخبگان مذهبی-عرفی رو به ترمیم دارد. نامه مفصل مصطفی تاجزاده پل بزرگی بر این جدائی است. بیگمان دستها به جانب او دراز خواهد شد.

زهرارهنورد، مطالبات لحظه کنونی را این گونه دسته بندی می کند: "آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات، قلم، بیان و اندیشه، برگزاری انتخابات آزاد، اقدام به حل و فصل قوانین تبعیض آمیز و قیم مآبانه نسبت به زنان، موضعگیری واقع گرایانه در برابر تحریمهایی که عمدتاً ناشی از رفتار غلط حاکمیت در سطح ملی و بین المللی است با جلب رضایت مردم، احترام به اقلیتها و ایجاد امکانات رشد و توسعه فرهنگی برای تکثرهای قومی و زبانی به عنوان فرصتی برای شکوفایی، با اعتماد بر وحدت ملی، عذرخواهی و دلجویی از بیت مکررم حضرت امام خمینی (ره) و عذرخواهی از شخص حاج سید حسن آقای خمینی، رزمنده دیرینه جبهه های جنگ تحمیلی و عالم امروزی حوزه های علمیه و تنبیه حرمت شکنان".

میر حسین موسوی در بیانیه هژدهم خود، فراخوانی تاریخی می دهد: "توافق و تاکید بر اصول حداقلی و مطالبات مشترک و ایجاد تعامل و هماهنگی میان همه نیروهای است که علی رغم داشتن هویت مستقل با پذیرش تکثر در درون جنبش، زیر چتر فراگیر جنبش درکنار یکدیگر قرار می گیرند."

و این شعر شفيعی کدکنی که هم در بیانیه موسوی و هم در نامه تاجزاده آمده است، مارابه یاد"گمشده" میهن می اندازد و به زیر چتر فراگیر می خواند:

طفلی به نام شادی دیریت گم شده ست

با چشم های روشن براق

با گیسویی بلند به بالای آرزو

هرکس از او نشانی دارد

ما را کند خبر

این هم نشان ما

یک سو خلیج فارس

سوی دگر خزر

مهدی کروبی را که خودش در خانه آیت اله صناعی است به ورق پاره تبدیل می کنند و او را "مرجع امریکایی و نانجیب" و نوه آیت الله خمینی را "نانجیب" و "ناخالف" می خوانند. احکام الهی هم صادر و زنان "بیت" مرجع تقلید بر شوهران خود "حرام" می شوند.

صحنه از آن که بوده، روشنی بیشتری می گیرد. محمد خاتمی می گوید: "فاشیسم از لیبرالیسم بسیار بدتر و خطرناکتر است."

مهدی کروبی، از "سرکوب بی رحمانه"، "رفتار غیرانسانی در زندان های ایران" و "ایجاد یک حکومت پلیسی" سخن می گوید.

میر حسین موسوی، قلب حادثه را نشانه می رود: "در لایه های نظام ساختی محکم برای دفاع از منافعی شکل گرفته است که از عایدی صدها میلیارد دلار درآمد نفتی و واردات سالانه ۷۰ میلیارد دلار کالا و سلطه بر نهادهای پولی و مالی بدون نظارت های موثر نشأت می گیرد."

و درست همزمان با این سخنان دو خبر فرخنده می رسد: آب هم وارداتی می شود و از تاجیکستان، سپاه عنوان دیگری هم می گیرد "سپاه نفتی" و بخش بزرگی از نفت را در اختیار می گیرد. رضا سیاوشی و امیرحسین گنج بخش که "اتاق فکر" سامان داده اند، با نگاه ژرفتری حضور سپاه در صحنه اقتصاد ایران را می رسند و هدف رامناعت از "تحقق ۳ پیش شرطی" می دانند که "نظامها را اصلاح پذیر می کنند."

"طالبان شیعی" جامعه مدنی را هدف گرفته اند. نرگس محمدی و محمد رضا جلابی پور را دستگیر می کنند. تلویزیون که دارد به "کیهان تصویری" تبدیل می شود، در پر بیننده ترین ساعت شب، مستندهایی به سبک برنامه هویت سعید امامی در باره فعالین جنبش سبز در خارج کشور پخش می کند. این هفته نوبت شیرین عبادی رسیده است. نشریه "ال موندو" می نویسد: "اعتراف اجباری همسر شیرین عبادی تهمت های کثیفی است که جواب ندارد."

پاسخ جهان به "تهمت های کثیف" صدوا سیمای سردار عزت اله ضرعامی، اهدای جایزه صلح اتریش به شیرین عبادی است. او هنگام دریافت جایزه می گوید: "جنبش مخالف حکومت در ایران همچنان زنده و قدرتمند است. دولت محمود احمدی نژاد که از یک جنازه می ترسد، دولت ضعیفی است."

"سربازان بدنام امام زمان" در کوچه و خیابان و فرودگاه به مردم و به ویژه زنان "تهمت های کثیف" دیگری می زنند. رئیس دولت کودتا که از احمد جنتی اخطار کتبی می گیرد، در تلویزیون حاضر می شود. گناه برخورد با زنان را از دوش خود برمی دارد و زندانه به کارنامه "آقا" اضافه می کند. پرتو سبز بر اعماق تاریکخانه ها می افتد. عطاء اله مهاجرانی فاش می کند که در زمان وزارتش بدستور مستقیم "رهبری" جایزه اول ادبیات داستانی از احمد محمود دریغ شده است.

هفته تمام نشده که جواب این پرسش "خارج کشوری" داده می شود:

- جنبش سبز زنده است؟

مهدی کروبی می گوید: "جنبش سبز امروز قوی تر و پخته تر از سال گذشته است و سران حکومتی با آگاهی از اهمیت آن برای هیچ تجمعی مجوز صادر نمی کنند."

روزنامه واشنگتن پست در مقاله اش می نویسد: "یک سال پیش در ایران جنبشی متولد شد که بعنوان جنبش سبز شناخته می شود. این جنبش به یکی از پربارترین چالش های موجود در برابر حکومت دینی ایران تبدیل شده است. رژیم با وحشیگری همه جانبه، شلیک گلوله، بازداشت های فله ای، تجاوز و اعدام، اعتراضات را تا حد بسیاری از خیابان ها دور کرده است. رهبران مخالف نیز تظاهراتی را که برای روز شنبه برنامه ریزی شده بود، لغو کردند. با این وصف، انقلاب مردمی علیه حاکمان ایران که به مخالفان انگیزه می دهد، محو نشده است."

سناتور جمهوریخواه جان مک کین جنبش سبز را حرکتی اصلاح طلبانه و دمکراتیک توصیف می کند که در کل خاورمیانه بی نظیر است.

و در این فضا است که ایرانیان سراسر جهان در روز 22 خرداد گردمی آیند. فراخوان شخصیت های جهانی برای آزادی زندانیان عقیدتی در ایران منتشر می شود. نمایندگان ۵۶ کشور جهان در شورای حقوق بشر سازمان ملل با امضای بیانیه ای از دولت ایران می خواهند در مورد سرکوب اعتراضات خیابانی پس از انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته تحقیق کنند.

و این همه دستاورد جنبش سبز است که حقوق بشر در کنار مساله اتمی قرار می گیرد. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا می گوید: "جمهوری اسلامی ملغمه ای از تقلب و سرکوب شده است."

کاترین اشتون، با صدور بیانیه ای به نمایندگی از اتحادیه اروپا اعلام می کند: "وضعیت حقوق بشر پس از این انتخابات به شدت در ایران وخیم شده است" و تاکید می ورزد که مردم ایران فراموش نشده اند.

ناگفته های برادر شهید محرم چگینی در گفتگو با جرس مسیح علی نژاد



جرس:

علی چگینی برادر شهید محرم چگینی است که به گفته خود او از جنوب شهر تهران، همانجایی که می گویند مردمش با جنبش سبز ایران هیچ نسبتی ندارند، به راهپیمایی بیست و پنج خرداد آمده بود و از عصر همان روز دیگر به خانه برنگشت.

علی چگینی، محرم را یک دوست و محرم ناگفته های خود و خانواده می دانست، اینک پس از یک سال هم از عدم حضور یک برادر و یک دوست در میان اعضای خانواده دلگیر است، هم از عدم حضور میرحسین موسوی و مهدی کروبی در میان یک خانواده داغدار گلایه می کند و هم برای همه کسانی که از میان کشته شدگان تنها یک نماد را جهانی می کنند و شهدای دیگر را غریب و تنها رها می کنند، پیام دارد.

تنهستن پای صحبت یک جوان ۳۲ ساله که تمام کشته شدگان را برادران و خواهران خود می داند اما از همه کسانی که در این یک سال هیچ سراغی از برادر کشته شده او نگرفته اند، گلایه دارد، شاید بتواند نگاهی نو به مطالبات بخش هایی از این نسل که در اعتراضات خیابانی شرکت کرده اند بگشاید. برای همین است که درخواست می کند همه صحبت های او بدون سانسور منتشر شود تا شاید راهی بگشاید که از این پس در صورتی که رهبران جنبش سبز به هر دلیلی تاکنون موفق نشده اند، سراغ خانواده برخی از کشته شدگان بروند، حداقل مردم یکدیگر را تنها نگذارند.

علی چگینی می گوید: ... یک سال دنبال خبرنگاران دویدم تا بگویم صدای یک شهید جنوب شهری را به گوش دنیا برسانید تا هم دولت ما و هم دنیا باور کنند همه کسانی که در راهپیمایی کشته شدند، شکم شان سیر نبود یا به تعبیر خودشان، «بچه قرتی» نبودند اما وقتی در شب کشته شدن برادرم، علی رغم همه تهدیدات زنگ زدم به برخی از خبرنگاران اما آنها که صداها بار فیلم ندا را نشان دادند، حاضر نشدند حتی یک بار فیلم محرم که تیر خورده است و برشانه های مردم قرار داشت را نشان دهند، نه صدا و سیما، نه صدای آمریکا و نه بی بی سی.

گفتگوی کامل جرس با علی چگینی، برادر شهید محرم چگینی را در زیر بخوانید:

آقای چگینی، یک سال گذشت از روزی که برادران در راهپیمایی بیست و پنج خرداد کشته شد، می خواهم بدون مقدمه بپرسم تلخ ترین خاطره یک برادر از روزی که بیکر برادرش را از پزشکی قانونی تحویل گرفت تا امروز که هنوز دستگاه قضایی قاتلی را به خانواده شما معرفی نکرد، کدام است؟

تلخی ها کم نیست، از همان روزی که برادرم روبروی پایگاه مقاد در خیابان آزادی تیر خورد، اما جنازه اش را دورتر از آن مکان در شهرکی دیگر انداخته بودند، از همان شبی که از من تعهد گرفتند که بدون خبررسانی باید مراسم خاکسپاری را برگزار کنیم، از همان روزی که فهمیدیم به جای پیدا کردن قاتل برادرم حاضر هستند دبه بدهند تا ما ساکت شویم، درست از همان روزهای نخستنی که فهمیدم دیگر هیچ کس جوابگوی ما نیست، تلخی ها را یکی یکی تجربه کردم.

می شود یکی از مواردی که فکر می کنید در صورت رسانه ای شدن، باری از شانه های خانواده های کشته شدگان برداشته می شود را بگویید؟

سه شب بعد از آنکه فهمیدم محرم در راهپیمایی تیر خورده بود، در پزشکی قانونی کهریزک پیکرش را شناسایی کردیم، از همان زمان من علی رغم فضای ترس و وحشتی که آن موقع حاکم بود، به برخی از خبرنگاران داخلی و برخی از خبرنگاران که در رسانه های خارج از ایران هم هستند، زنگ زد و گفتم:

برادرم را کشتند، می خواهم به دنیا بگویم، برادرم را فقط به جرم اعتراض در یک راهپیمایی کشتند، حتی برای اینکه حرف مرا باور کنند که محرم کشته شده است، گفتم اسم محرم در سایت نوروز (سایت وابسته به جبهه مشارکت) منتشر شده است، فیلم کشته شدن برادرم را هم مردم به ما داده اند، به آنها گفتم فیلم کشته شدن برادرم را هم برایتان می فرستم. از طریق برخی از خبرنگاران داخل کشور که آن روزها به خانه ما می آمدند، فیلم تیر خوردن محرم را برای بی سی و صدای آمریکا فرستادم، اما نمی دانم چرا هیچ کسی صدای ما را نشنید و این آغازی شد برای اینکه منزوی شویم و دیگر به هیچ کس اعتماد نکنیم.

شاید برای خبرنگاران سخت بود در شرایط امنیتی بتوانند اصل و سندیت موضوع را تایید کنند و ممکن بود کس دیگری آن زمان به نام «برادر شهید»، حرف هایی را مطرح کند که بعدها علیه خانواده شما استفاده شود.

ولی من حتی شماره تماس های منزل و همه اطلاعات مربوط به خودم و خانواده ام را برای تلویزیون ها فرستادم، آنها هم می توانستند از کسانی که به خانه ما می آمدند تایید بگیرند، این کار سختی نبود، البته توقعی هم نمی توان داشت. آنها کار خودشان را انجام می دهند. از فیلم کشته شدن ندا همه ما متاثر شدیم و این کار خبرنگاران بود که با انتشار فیلم دنیا را هم با خبر کردند، اما همیشه برای من سوال است که چرا فیلم تیر خوردن برادرم را که پیش از ندا در خیابان کشته شده بود، هیچ وقت در همان تلویزیون هایی که صد ها بار فیلم تلخ کشته شدن ندا را نشان دادند، به تصویر نکشیدند؟

خود شما چه پاسخی برای همین سوال تان دارید؟ چرا ندا، سمبل مظلومیت شد، اما به تعبیر خودتان در طول این یک سال نامی از محرم یا برخی از شهدای دیگر برده نشد؟

نمی دانم ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد، ندا خیلی برای من قابل احترام است، تا آنجا که برای من هم که برادرم را مظلومانه روی شانه های مردم دیده ام و پس از آن دیگر خبر و فیلم و عکسی از او در رسانه های ایران و جهان ندیده ام، شهید ندا، شده است سمبل، اما همه حرف این است وقتی مردم، خبرنگاران و حتی رهبران جنبش فقط نام یک شهید را مطرح می کنند نتیجه این می شود که وقتی آقای متکی و یا احمدی نژاد می روند به دنیا سفر می کنند، آنجا نیز فقط عکس ندا را در برابرشان بالا می برند. برای احمدی نژاد و متکی تکذیب شهادت یک نفر خیلی سخت نیست، چرا نباید مردم کاری می کردند که در برابر احمدی نژاد عکس صد شهید بالا می رفت؟ دولت ما خوب می داند که به هر جای دنیا برود، از او در باره ندا سوال خواهند کرد برای همین خودش را برای تکذیب این سوال آماده می کند، ولی اگر بدانند در تمام ایران و دنیا مردم عکس و تصویر ده ها شهید دیگر را در دست دارند و در مورد کشته شدن تک تک کسانی که جرم شان فقط حضور در راهپیمایی بود می خواهند سوال کنند، آنوقت جوابی نخواهند داشت. نمی توانند بگویند همه این ده ها شهید را منافقین و مجاهدین و آمریکا و اسرائیل در خیابان های ایران کشته اند.

آیا تا کنون در خواست دیدار با احمدی نژاد یا اعضای دولت داده اید تا همین حرف ها را به آنها بگویید؟

من در تمام این یک سال می خواستم با موسوی دیدار کنم و خیلی حرف ها را با ایشان و یا آقای کروبی بگویم اما متأسفانه هیچ پاسخی نگرفتم. تا دیروز شک داشتم که سیاستمداران چندان فرقی با یکدیگر ندارند، اما حالا دیگر دارم باور دارم همه سیاستمداران تقریباً یک جور هستند و به فکر مردم نیستند.

موسوی هیچ مسوولیتی در کشور ندارد چرا به جای دیدار با مسوولین می خواهید با کسی دیدار کنید که هیچ قدرتی هم ندارد؟

ما در این یک سال خیلی سختی کشیدیم، باید به آقای موسوی می گفتم وقتی سراغی از خانواده های شهدا نمی گیرند، راهشان با احمدی نژاد و دیگران یکی است. مردم را تا زمانی می خواهند که به قدرت برسند. این حرف های مرا می نویسید؟ دلم می خواهد حالا که نتوانسته ام خودم از نزدیک با آقای موسوی

هم تا مدت ها تحویل نمی دادند؟ خرداد پارسال و حضور آن همه مردم با آن چیزی که ما در بهشت زهرا دیدیم خیلی فرق داشت. باز هم می گویم نباید از مردم توقعی داشته باشیم اما...

خود شما فکر می کنید چرا پارسال مردم بدون مجوز مدام در خیابان حضور پیدا می کردند، اما امسال نیامدند؟

از یک طرف قبول دارم پارسال فضا خیلی احساسی بود، مردم وقتی دیدند رای شان گم شد، خیلی ناراحت شدند، و اتفاقات بعدی که مردم با چشم های خودشان در خیابان می دیدند که برادر من و دیگرانی که فقط دنبال رای گمشده خودشان آمدند، کشته می شدند نیز مردم را خیلی بیشتر ناراحت کرد و برای همین حضورشان در راهپیمایی ها زیاد بود، حتی موسوی و کروبی هم بدون مجوز می آمدند در خیابان و فکر می کنم رهبری یک جنبش یعنی همین که رهبران جانشان را بگیرند کف دست شان و به خیابان بیایند، اما این روزها همه چیز عوض شده است انگار.

حرف آخر تان...

ایران نیاز به فرهنگ سازی دارد، باید مردم خودشان را تغییر دهند، پیش از آنکه به رهبر نیاز داشته باشیم به مردمی نیاز داریم که به ما مثل طاعون زده ها نگاه نکنند.

همراهی با دولت، هنرمندان را از چشم مردم می اندازد!

سعید زندگانی

چرس:

استاد شجریان در پایان کنسرت های بهاره خود با گروه "شهنواز" بیست و پنج خرداد در میان شادمانی آمیخته با نگرانی دوستدارانش به تهران برگشت، هنرمندی که با حمایت از جنبش سبز مردم ایران، محبوبیتی ملی و دور از تصور پیدا کرده است؛ هر چند کیهان حسین شریعتمداری اورا "خواننده دوره گرد" و "وطن فروش" می خواند و صدا و سیما عزت الهه ضرامی که این روزها بین مردم ایران به "کیهان مصور" معروف شده، هرچه از دستش بر می آید، برای "خراب" کردن استاد آواز ایران کوتاهی نمی کند!

اما همه اینها نه تنها از محبوبیت شجریان کم نمی کند، بلکه او را در چشم مردم عزیزتر می کند. همین طور جعفر پناهی و فاطمه معتمد آریا که با وجود محرومیت از فیلم ساختن و بازی کردن در سینما و تلویزیون، جای بیشتری در دل مردم باز کرده اند. به این مجموعه باید محمد نوری زاد نویسنده و فیلمساز را نیز افزود که بار دیگر خبر بیماری او در زندان موجب نگرانی دوستداران فرهنگ و هنر ایرانی شده است؛ هر چند که در روزگاری نه چندان دور بعزت حمایت و همراهی با دولت و رهبر شهرت ویژه ای نداشت اما امروز به نمونه ایستادگی و مقاومت هنرمندان در برابر ظلم و جور حکومتی تبدیل شده و در دل مردم جای گرفته است. حالا مریم زندی عکاس صاحب نام نیز به این مجموعه اضافه شده است که با نوشتن نامه ای سرگشاده به وزیر ارشاد، از گرفتن نشان هنر از دست احمدی نژاد سرباز زده است.

گروهی از هنرمندان در فرصت های مختلف همچنان زبان به انتقاد می گشایند و حرف دل بیرون می ریزند. گروهی دیگر با وجود حمایت از جنبش سبز در آغاز، با تهدید چماقداران یا از بیم عاقبت، گوشه عافیت اختیار کرده و سکوت پیش گرفته اند. اما در مقابل هنرمندانی هم وجود دارند که با وجود سابقه درخشان و خلق آثار ماندگار در دنیای هنر، امروز با همراهی با دولت احمدی نژاد از چشم مردم افتاده و در برخی موارد شدیداً مورد انتقاد هنردوستان قرار گرفته اند. استاد محمد رضا لطفی نوازنده تار و آهنگساز، علیرضا افتخاری خواننده، مجید انتظامی موسیقی دان و هدیه تهرانی بازیگر مشهور ترین چهره ها از این نمونه اند.

لطفی و رئیس جمهور محترم

لطفی که دو سال اول انقلاب رئیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شده بود، پس از آن و هنگامی که شایعه هواداری او از حزب توده قوت گرفت، ایران را ترک کرد و پس از اقامتی کوتاه در آلمان، بالاخره سر از آمریکا در آورد. او در این مدت فعالیتهای مختلفی انجام داد اما جز یک کنسرت با شجریان که حاصل آن آلبوم "معمای هستی" بود، هیچ یک از کارهایش جایگاه در خوری پیدا نکرد؛ تا اواخر دولت اصلاحات که با استفاده از فضای باز فرهنگی به ایران

حرف بزنم، شما این کار را بکنید و این حرف ها را به گوش ایشان برسانید.

بی شک بدون سانسور منتشر خواهد شد، شما هم بگویید، مهمترین نکته ای که دلتان می خواهد به آقای موسوی بگویید چیست؟

دل می خواهد بگویم، انگار می دانم آخر داستان چیست. می دانم که موسوی و کروبی کنار می کشند، و از آن طرف دولت هم قدرت خودش را نشان می دهد، شاید کنار کشیدن موسوی و کروبی آنها را در برابر بخش هایی از مردم سرفراز کند، اما خون جوانانی در این وسط پایمال می شود که فقط برای ایستادگی و تغییر به میدان آمده بودند.

به عنوان کسی که برادرش در یک راهپیمایی اعتراضی کشته شد، فکر می کنید وقتی موسوی و کروبی به مردم بگویند بیایید به خیابانی که ممکن است باز هم در آن به روی مردم گلوله بکشند، باید در برابر خانواده های کشته شدگان نیز پاسخو باشند؟

ببینید همین الان هم خبرگزاری فارس به ما پیشنهاد مصاحبه داده است. دولت خودش اعلام کرده ۳۶ نفر در ماجرای اعتراض به انتخابات شهید شده اند، بنا به تشخیص خودشان به برخی از خانواده های کشته شدگان از بنیاد شهید زنگ زده اند و اعلام کرده اند که آنها جز خانواده شهید هستند و حالا هم دنبال این هستند که از میان این ۳۶ خانواده کسانی را راضی کنند که علیه موسوی و کروبی شکایت کنند، اسم موسوی و کروبی را نمی آورند، به ما می گویند علیه سران فتنه شکایت کنید، ما حتی اگر شکایت هم کنیم و آنها به زندان بروند، فردا بالاخره ناچار می شوند آزادشان کنند، یعنی با این کار هم دولت، قدرت خودش را به مردم نشان خواهد داد و هم رهبران جنبش را وادار به عقب نشینی و خالی کردن پشت مردم می کنند.

ظاهراً شما ساکن جنوب شهر تهران هستید، معمولاً گفته می شود اکثر جمعیت این منطقه را طرفداران احمدی نژاد تشکیل می دهند اما برادر شما از دل همان جمعیت در راهپیمایی شرکت کرد و سپس کشته شد، چه پاسخی دارید به کسانی که می گویند، جنبش سبز یک جنبش بالای شهری است؟

برادر من از جنوب شهر به راهپیمایی رفته، جایی که امکانات معمولی برای یک زندگی ساده هم نداریم، اما چون جامعه ایران یک جامعه سنتی و مذهبی هست، رسانه های طرفدار دولت از احساسات مذهبی و سنتی مردم سوء استفاده می کنند. در تلویزیون فقط فیلم هایی را نشان می دهند که جوانان دارند می رقصند، پایکوبی می کنند، مثلاً کامل نبودن حجاب دختران را نشان می دهند که بگویند «یک مشت بچه قرتی» دنبال عریانی و بی حجابی هستند و اینها همه کسانی هستند که از موسوی طرفداری می کنند. همه این حرف ها را هم به نام دین به خورد یک جامعه مذهبی می دهند تا مذهبی ها را با ما بد کنند. آنقدر در تلویزیون در این مورد فیلم نشان داده اند که گاهی مردم مذهبی هم به ما مثل کسانی نگاه می کنند که طاعون داریم. از ما فاصله می گیرند. در حالی که ما کافر نیستیم فقط دین ما با دین کسانی که برادرم را کشته اند و بعد هیچ جوابی هم به ما نمی دهند فرق دارد. برای بسیاری از مردم خیلی سنگین است که کسانی با اسلام و دین شان مبارزه کند، و آنها تلاش می کنند ما سبزها را طوری معرفی کنند که انگار داریم با اسلام مبارزه می کنیم.

برگردیم سر همان فیلمی که از برادران در اختیار دارید که پیکر تیرخورده او را بر شانه های مردم نشان می دهد، راست می گویند این فیلم را دنیا ندیده است اما دنیای کوچک خانواده شما را چقدر این فیلم دگرگون کرده است؟

خیلی زیاد، یکی دویاری ظاهراً یکی دو شبکه انگلیسی نشان داده اند اما باور کنید خیلی سخت است نگاه کردن چندین باره فیلم عزیزتان که دارد میان آن همه مردم جان می دهد. اما متأسفانه ما مردم حافظه ضعیفی داریم. فراموشکار هستیم. از مردم نباید توقع زیاد داشته باشیم. اما وقتی بیست و پنج خرداد پارسال را با امسال مقایسه می کنم دل می گیرد. سال گذشته خودم در خیابان بودم. صحنه های کر بلا را در خیابان های تهران می دیدم. جنازه ها را گذاشته بودند گوشه خیابان و روی آن ها را پارچه انداخته بودند. اما امسال بیست و پنج خرداد مردم باز هم آمده بودند اما دیگر مثل پارسال نبود، گاهی وقت ها فکر می کنم ما مردم ایران خودمان باعث و بانی این همه ظلمی هستیم که به ما می شود، چرا باید فراموش کنیم در این یک سال چه بلاهایی سرمان آورده اند و جنازه ها را

هدیه تهرانی "سبز" کم رنگ شد

اما داستان هدیه تهرانی داستان جالبی است. او در جریان انتخابات یکی از سبزترین و پرشورترین هنرمندان ایرانی بود که شبها با روسری و دستبند سبز بر سقف اتومبیل خود می ایستاد و مردم را به حضور در انتخابات و رای به موسوی تشویق می کرد. اما پس از بیرون آمدن احمدی نژاد از صندوق، نمایشگاه عکسهای هدیه تهرانی در خانه هنرمندان مسئله ساز شد. اسفندیار رحیم مشائی دوست نزدیک و رئیس دفتر احمدی نژاد و پدر عروس او، در مراسم گشایش نمایشگاه در کنار خانم تهرانی نشست و معلوم شد که هزینه این نمایشگاه را که بین ۸۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان تخمین زده می شود، به دستور او از صندوق سازمان میراث فرهنگی کشور پرداخته اند! این فاش سازی و آبروریزی موجب شد که بازیگر عکاس از برگزاری نمایشگاه در جاهای دیگر منصرف شود و از آن پس در هیچ جای عمومی و در بین مردم افتابی نشود تا کی آنها از آسیاب بیافتند؟

از این داستانها در یکسال گذشته کم اتفاق نیافتاده است. اما اگر می خواهید بدانید نزدیکی به دولتی که بدون تکیه به رای مردم بر سر کار آمده است، چه آخر و عاقبتی برای هنرمندان دارد، باید نامه "مریم زندی" عکاس نامدار کشورمان را خطاب به وزیر ارشاد بخوانید که دعوت به حضور در همایشی با حضور هفتاد هنرمند دیگر و دریافت نشان هنری از دست رئیس جمهوری را رد کرده و برای گرفتن آن اشتیاقی در خود احساس نمی کند و "تا زمانی که شرایط چنین باشد از دریافت چنین نشانهایی معذور است!"

عدم اشتیاق برای دریافت نشان از احمدی نژاد

مریم زندی در بخشی از نامه خود به سید محمد حسینی نوشته است: "متأسفانه در حالی که تعدادی از عکاسان ایرانی فقط به جرم عکاسی، یعنی انجام وظیفه شان، مورد ضرب و شتم و زندان قرار گرفته اند و در زندان یا بیرون منتظر احکامشان هستند و تعدادی از عکاسان حرفه ای و غیرحرفه ای ما از ترس جان، سرگردان در اقصی نقاط دنیا و در شرایط بسیار نامناسب هستند و در حالی که من حتی از دست گرفتن دوربینم در خیابان باید بترسم و امکان انتشار کتاب عکس خود و بعضی از همکارانم بدون سانسورهای سلیقه ای میسر نمی باشد، در چنین شرایطی برای گرفتن این مدرک دلیل و اشتیاقی در خود احساس نمی کنم."

مریم زندی که چند کتاب پرتیراژ او از شاعران و هنرمندان با عنوان "چهره ها" شهرتی بسیار دارد و برای چاپ عکسهایش از دوران انقلاب تقاضای تجدید چاپ کرده است، از عدم صدور مجوز برای آن مجموعه انتقاد کرده و می نویسد: "اداره کتاب و وزارت ارشاد از من خواسته که عکس های انقلاب را سانسور کنم. این اداره خواستار حذف برخی از عکس ها شده است که من با این جریان کاملا مخالفم. این عکس ها سند تاریخی هستند و کم و زیاد نشده اند. این عکس ها روایت تاریخ، بدون کم و کاست است پس کسی نمی تواند درباره نادرستی آنها صحبت کند. به من گفته اند که در حال بررسی علمی این عکس ها هستند. من نمی دانم عکس های انقلاب را چگونه می خواهند بررسی علمی کنند. مگر چه چیز این عکس ها عجیب است؟"



بازگشت و دست به کار گشایش مرکزی به نام "مکتب خانه موسیقی میرزا عبدالله" و تشکیل دوباره گروه موسیقی "شیدا" شد. اما کسی از بزرگان موسیقی ایران در این دوره حاضر به همکاری با وی نبود و او می رفت و می آمد تا اینکه در دولت احمدی نژاد امکان یافت برنامه های تازه خود را اجرا کند. هم مکتب خانه راه افتاد و هم گروههای سه گانه شیدا تشکیل شد و چند کنسرت اجرا کرد.

در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و وقایع پس از آن، هیچ اثری از لطفی در همراهی با جنبش سبز و دفاع از رای مردم وجود ندارد. برعکس، شاگردان او تعریف می کنند که پس از راهپیمایی بزرگ ۲۵ خرداد سال گذشته، وقتی تعدادی از آنان فردای پس از راهپیمایی با دستبندهای سبز وارد کلاس می شوند، داد استاد درمی آید که جای چنین "جنگولک بازی" هانی در آموزشگاه او نیست! این امر نشان می دهد که لطفی "چپ" حالا به قدرانی از حمایت وزارت ارشاد احمدی نژاد چقدر "راست" شده است.

موسیقی دان صاحب نام کشورمان، این قدرانی را قبل از آن و در شهر پیور ۸۶ در گفت و گویی با "کیهان فرهنگی" نشان داده بود و گفت و گو کننده هم کسی نبود جز مهدی گلهر مشاور فرهنگی و رسانه ای احمدی نژاد. لطفی در آن گفت و گو از حمایت "مقام معظم رهبری" از کارهایش صحبت می کند، از دو سال اقامت در جنگلهای آمریکا برای تنزیه روح می گوید و به رسم حکومتیان به "شیطان بزرگ" می تازد و به "دموکراسی لیبرال" خرده می گیرد. این اواخر هم در نوشته دیگری زبان به انتقاد از شجریان و مشکاتیان می گشاید که "آواز" خواندن را او به شجریان آموخته، "بیداد" ساخته اوست و از مرگ زودهنگام مشکاتیان هم پیشاپیش خبر داشته است. همان نوشته ای که "آوا مشکاتیان" دختر پرویز و نوه شجریان را وادار می سازد در نامه ای خطاب به پدرش بنویسد: "بی شک تاریخ بزرگان را به قصاوت خواهد نشست و مردمان خود نیک می دانند کدامین هنرمند مهر مردم و وطن به دل داشت و که از برای سوسوزندهای بی فروغ حرمت می شکنند؟"

سخنرانی در حضور محمد حسینی وزیر ارشاد که در آن لطفی رئیس جمهوری تقلبی را "دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور محترم" خطاب می کند، تیر خلاصی است که استاد به شهرت و محبوبیت خود زده است. در این سخنرانی که اوایل خرداد و در پایان نشست روسای شعب انجمن دولتی موسیقی ایران ایراد شد، لطفی به احمدی نژاد پیشنهاد می کند که در کارگروههایی که در سفر به استانهای مختلف تشکیل می دهد، از اهالی موسیقی نیز استفاده کند. اگر دیدگاههای جوانان اهل موسیقی را در سایتها و وبلاگهای گوناگون دنبال کنید، متوجه می شوید سازنده "ایران ای سرای امید" با شعر هوشنگ ابتهاج و صدای شجریان در آغاز انقلاب، حالا چگونه از چشمها افتاده است؟

مجید انتظامی، شریفی نیا و افتخاری در بیت رهبری

مجید انتظامی موسیقی دان و آهنگساز برجسته که بخصوص در زمینه موسیقی فیلم آثار ماندگاری دارد، از همان آغاز جنبش سبز برای تغییر در ایران، برخلاف پدرش عزت اله انتظامی آقای بازیگر، از مردم فاصله گرفت. روزی که هیئت مدیره خانه موسیقی ایران تصمیم گرفت در مقابل "وطن فروش" خواندن کیهان شریعتمداری به دفاع از شجریان بیانیه ای منتشر کند، هر چه گشتند مجید انتظامی را نیافتند. اما پس از انتخابات شبیه دار و در دیدار هنرمندان دست چین شده با رهبر، او و چند نفر دیگر مانند محمد شریفی نیا (بازیگر) و احسان خواجه امیری (خواننده پاپ) روی زیلو چهار زانو نشسته و بعد پشت سر آقا به نماز قامت بستند تا "خودی" بودن خود را ثابت کنند. در آستانه عید و همزمان با سفر اسفندیار رحیم مشائی به کشورهای اروپایی نیز آخرین ساخته آهنگساز با عنوان "سمفونی صلح" با صرف میلیونها تومان هزینه در شهرهای مختلف به روی صحنه رفت اما همه جا با اعتراض ایرانیان سبز مواجه شد که حالا دیگر سازنده موسیقی فیلم ارزشمند "از کرخه تا راین" را از خود نمی دانستند.

علیرضا افتخاری هم از آنانی بود که قبل از انتخابات تکلیف خود را روشن کرده و از سبزها فاصله گرفته بود. در همایش های انتخاباتی احمدی نژاد می رفت و برنامه اجرا می کرد که نتیجه اش گزینش او بعنوان چهره ماندگار هنر اصفهان و دریافت جایزه از دست احمدی نژاد بود. می گویند در مراسم امسال "چهره های ماندگار" علم و ادب و فرهنگ ایران، افتخاری بخاطر حضور در محافل ادبی/هنری بیت رهبری، حمایت از احمدی نژاد قبل و بعد از انتخابات و همکاری و همراهی نزدیک با صدا و سیما ضرامی، بعنوان چهره ماندگار موسیقی ایران معرفی خواهد شد. یا شاید این عنوان قبل از او به استاد لطفی برسد؟

اکنون نوبت آن است که مراجع را خطاب کنیم

مهدی جلالی



گویانیوز:

حجت الاسلام احمد منتظری در نامه ای ضمن شرح ماجرای حمله به دفتر آیت الله منتظری، از مراجع تقلید درخواست کمک کرده است. این نامه لحن عتاب آمیز نداشته و با وجود بیان هشدار آمیزش، در مسیر همدلی است. آقای احمد منتظری در این نامه یک تظلم خواهی صادقانه کرده و در عین حال قصور گذشته حوزه علمیه قم را دلسوزانه تذکر داده است و در انتها با صمیمیتی تأثیر برانگیز و فروتنانه، به مراجع وظیفه تاریخی و مذهبی شان را یادآور شده است. در نظر داشته باشیم که آقای احمد منتظری و خانواده ایشان سال ها توسط حوزه قم مورد اجحاف و در انزوا قرار گرفته بودند. با این حال نامه ایشان محبت آمیز، بی تکلف، و هدف آن جدی است و واکنش روحانیت را طلب می کند. در این مکالمه - که همچنین بسیار حساس و دقیق است و می تواند سرنوشت ساز نیز باشد - تظلم خواه نقش خود را به کمال انجام داده است. خواسته تظلم خواه نیز خواسته ای انجام پذیر و قابل توقع از مخاطب آن است.

پیداست که اکنون نوبت مراجع و روحانیان است که باید در مقابل این آزمون تاریخی تصمیم بگیرند. مراجع قاعدتا در مورد موضوعی به این حساسی تمایل دارند که در چارچوب نقش نهادی و سنتی خود ظاهر شوند. این نکته را باید فرخنده بداریم. چرا که جامعه مدرن جامعه ای نیست که سنت در آن قربانی شود بلکه جامعه ای مدرن است که اعضای آن در نقش نهادی خود به کنش بپردازند، چه سنتی چه مدرن.

«موضوع» حجت است و «حکم» را هم که مبین رفتار نهادی روحانیت است، دستورات شرع روشن و مشخص کرده است. پس این جا فقط بحث تشخیص در دفاع از عدالت است که روحانیت شیعه همواره خود را مدافع آن دانسته است. حمله اوپاشی که خود را فرزندان سید علی خامنه ای می نامند و پس از غارت و تخریب شان دادگاه ویژه روحانیت می رود و دفتر را پلمپ می کند بی تردید یک حجت کامل برای مراجع است. امیدواریم که کشتن نداها و سهراب ها و روح الایمنی ها همان طور که برای آیات عظام منتظری، صانعی، اردبیلی، صافی، شبیری زنجانی، بیات و دیگران حجت بود و هر کدام به نحوی واکنش نشان دادند، مراجع اتفاقات اخیر را هم در همان امتداد ببینند و بدانند که طرف مقابل هیچ چیزی جلودارش نیست و از هیچ اقدامی دریغ نخواهد کرد. بنابراین اقدامات پشت پرده اثر گذار و متوقف کننده نبوده و اقدامی صریح را می طلبد.

وقتی که قرار است آقای حسن خمینی در مقابل چشمان آقای رفسنجانی مورد سخره و بعد تقفد قرار بگیرد، این یک پیام صریح و روشن است. نه تقیه مراجع و نه ریش سفیدی سیاسی آقای رفسنجانی دیگر اثرگذار نخواهد بود. اگر روشی نتیجه نمی دهد نمی توان کمکان آن را بکار بست به امید روزی که نتیجه بدهد. متأسفانه در جامع استبداد زده ما چه روحانیان چه هر کسی دیگری تحت تأثیر فرهنگ استبدادی آن عمل می کنند و در واقع به استبداد می افزایند. بنا نیست در جامعه از کسی شاه بسازیم و بعد از این شاه بترسیم. خصوصاً نسبت به کسانی که روزی از شاگردان و یا هم مباحثه های دوران طلبگی روحانیان بوده اند. آری استبداد امروز از هم مباحثه های دیروز نشأت می گیرد. چرا نباید مرجعیت یک تذکر جدی و از سر شفقت به رهبری بدهد؟ امر به معروف و نهی از منکر به حاکم اسلامی وظیفه کیست؟ آیا اگر تذکر خصوصی کارگر نبقند نباید تذکر عمومی داد؟ آیا دست آخر نباید براعت جست؟ اگر یک مسلمان بخواهد بداند کدام قرائت، شیعه حقیقی است، تکلیف چیست؟

بدون تردید هیچ گاه در تاریخ روحانیت شیعه تا به این حد اعتبار روحانیت شیعه در معرض خطر نبوده و چه بسا گذشت زمان این فرصت تاریخی را برای احیای عزت روحانیت بگیرد. این فرصت تاریخی است چون اولین بار است که نام شیعه در این ابعاد در معرض قضاوت جهانیان و ایرانیان قرار گرفته است و هر چه افکار عمومی نسل های آینده این دنیای بهم تنیده در مورد شیعه قضاوت کند، مسئول آن عملکرد کنونی و روحانیت شیعه بعنوان محافظان این مذهب خواهد بود. آیت الله منتظری به حق در احیای منزلت و حق گرایی روحانیت نقش بزرگی آفرید. پدیده ای که برای من تا یک سال پیش به هیچ وجه قابل پیش بینی نبود این بود که می دیدم که بسیاری از هم نسلان ام که از مذهب رانده شده

بودند، عمیق ترین رابطه ها را با آقای منتظری برقرار کرده و او را پدر بزرگ معنوی جنبش سبز نامیدند. مردم دنبال حقیقت و عدالت هستند. آیت الله منتظری هم یک روحانی سنتی بود که حقیقت و خلوص گفتارش و ایستادگی اش برای عدالت تحسین موافق و مخالف منصف را بر می انگیزد.

در انتها به متفکران و روشنفکران دینی هم عرض می کنم با نهادهای سنتی مذهبی، سنتی بی فرجام نکنید. مخاطب نوگرایی مذهبی تان را هم در میان جامعه مدنی بیابید نه در قدرت. مشروعیت مذهبی بی تردید برای بقای قدرت حاکمان مانند اکسیژن است، و روحانیت در حال حاضر تنها نهادی است که می تواند مشروعیت هم لباسان حاکم و جائر خود را به پرشش بگیرد. مخالف خوانی با چنین نهادی نه بهره ای از خرد دارد نه بهره از انصاف.

نوگرایی مذهبی در حقیقت هم میان روحانیت و مردم نشسته است و هم میان سکولاریزم و مردم. اگر نگاهی به جوامع پیشرفته و دموکراتیک ببنداید می بینید که بجز یکی دو مورد در تمام دموکراسی ها مذهب نقش اصیل خود را در نهاد های سنتی با مردم حفظ کرده است و حتا در بعضی مانند آمریکا نهادهای مذهبی قدرتمند تر هم شده اند. در کشوری مانند دانمارک حتا شهروندان غیر مذهبی هم به کلیسا به عنوان یک نهاد سنتی و فرهنگی کمک می کنند. و از این مثال ها بسیار است.

تقابل مراجع و جمهوری اسلامی

پویان فخرایی



روز آنلاین:

در تاریخ نگاری جمهوری اسلامی، قم و حوزه علمی این شهر نقش برجسته ای بازی می کند. نقش آیت الله خمینی به عنوان یک مرجع تقلید و تاکید بر پسوند اسلامی (با محوریت فقه) مثالی دیگر از این اهمیت است. اما در نگاهی غیر رسمی به متن روابط سه دهه ای حوزه علمی و حکومت جمهوری اسلامی، نه تنها خیری از آرامش و حمایت ادعایی حوزه از حکومت نیست که درگیری هایی دیده می شود که در تاریخ این حوزه بی بدیل است و گاهی دامن بلند پایه ترین مراجع شیعه را نیز گرفته است.

دهه اول

در هر دهه از عمر جمهوری اسلامی، شدت و حدت این درگیری ها بسیار متفاوت بوده است. در دهه اول حکومت جمهوری اسلامی و با حضور روح الله خمینی، که خود یک مرجع تقلید شناخته شده بود و از اقتدار و جذابیت ذاتی برخوردار بود این برخوردها شکلی چالشی تر داشت.

در دوره حکومت آیت الله خمینی، به محض ثبات یافتن حکومت انقلابی و شروع جنگ هشت ساله، حذف گروه های مختلف و منقدین شروع شد. درگیری با آیت الله خمینی برای بسیاری نتیجه ای سنگین داشت. قسمتی از این درگیری ها از سالهای قبل از انقلاب بین آیت الله خمینی و حوزویان هم تراز او باقی مانده یا با زعامت او ایجاد شده بود و زمام داری آیت الله خمینی فرصتی برای تسویه حساب او با مخالفانش شد.

آیت الله سید کاظم شریعتمداری

یکی از مهمترین اتفاقات دهه اول انقلاب مربوط به ماجرای حصر آیت الله شریعتمداری پس از مخالفت او با آیت الله خمینی بود. شریعتمداری متولد 1284-1365 یکی از مراجع تقلید شیعه بود که در آذربایجان به دنیا آمده بود. او با آیت الله خمینی در کلاسهای درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، بنیانگذار حوزه علمی قم همدرس بود و بعد از فوت آیت الله بروجردی در سال 1340 به همراه آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله گلپایگانی به عنوان یکی از "مراجع ثلاث" شهر قم مطرح بود.

اختلاف حوزوی ها مخصوصاً از نظر علمی اتفاقی غیر عادی نیست ولی اتفاقی که اختلاف آیت الله خمینی و آیت الله شریعتمداری را غیر عادی می کند گذر از سطح نظری، اختلافات و حسابرسی عملی بعد از شروع جمهوری اسلامی است. با مطرح شدن جریان اعترافات صادق قطب زاده، نام آیت الله شریعتمداری به

گواهی کردن مقام مرجعیت او و تلاش برای راضی کردن گروهی از روحانیون برجسته شهرهای قم و مشهد توانست خطر محاکمه را از خمینی دور کند و شاه به تبعید او رضایت بدهد.

آیت‌الله شیرازی نیز در پی واقعه ی سال 1342 از علمای اعلم حوزه های عراق آیت‌الله حکیم، آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله خوئی درخواست می‌کند که به شاه ایران در اعتراض به زندانی شدن آیت‌الله خمینی تلگراف بزنند و این تلگرافها به همراه گواهی آیت‌الله شریعتمداری مبنی بر مرجعیت آیت‌الله خمینی را از زندان شاه رهانید.

آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی

یکی دیگر از مخالفان حوزوی آیت‌الله خمینی، آیت‌الله ابوالقاسم خوئی معروفترین چهره جهان تشیع تا به امروز در حوزه‌های شیعی است چنان که آرا و عقاید او همچنان در حوزه تأثیرگذار و مورد بحث است. درگیری آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خوئی به سالهای سکونت خمینی در نجف بازمی‌گردد. حضور پر سرو صدای آیت‌الله خمینی در نجف و نگاه‌های فقهی نو گرایانه این آیت‌الله و همچنین ایفای نقش سیاسی در مقابل نگاه‌های سنتی حوزوی نجف و اجتناب از سیاست در این شهر مقدس برای شیعیان موجبات کدورت بسیاری را در بین اهالی حوزه با آیت‌الله خمینی پدید آورد. با پیروزی انقلاب 57 و قدرت یافتن آیت‌الله خمینی و هواداران او، و همچنین سرکوب شیعیان و حوزه های ایشان توسط دولت بعثی، فرصتی برای حسابرسی کینه‌های گذشته پدید آمد.

هواداران آیت‌الله ابوالقاسم خوئی به علت اختلاف شخصی آیت‌الله خمینی با او همیشه در محدودیت در ایران به سر بردند و به دلیل مخالفت‌های وی نسبت به خمینی نمایندگان وی اجازه نداشتند در بعثه ایران در زمان حج حضور یابند و با جوهات برای او بفرستند و کسانی چون شیخ محمد یزدی و شیخ احمد جنتی هم با اطلاع از نظر آیت‌الله خمینی نسبت به آیت‌الله خوئی از تریبون نماز جمعه کنایه‌هایی را نثار وی می‌کردند.

آیت‌الله سید محمد روحانی

یکی از شاگردان آیت‌الله خوئی که در سالهای محدودیت حزب بعث برای شیعیان مجبور به ترک عراق شد سید محمد روحانی بود. او فقیهی بود که بسیاری از مراجع فعلی شاگردان او بودند.

هواداران آیت‌الله خمینی در آن زمان سندی جعلی در مورد ارتباط آیت‌الله روحانی با ساواک منتشر کردند که عدم موضعگیری قاطع خمینی موجب گلايه علمای عراق از این اقدام شده بود. بعد از انقلاب و بر مسند نشستن آیت‌الله خمینی و قدرت یافتن هواداران آیت‌الله خمینی این مساله به حبس خانگی سید محمد روحانی انجامید. او از سال 1364 تا زمان مرگ در سال 1376 در خانه‌ی خود در حصر بود.

آیت‌الله سید محمد صادق روحانی

وی متولد 1305 و برادر کوچکتر آیت‌الله محمد روحانی و از شاگردان آیت‌الله ابوالقاسم خوئی است. او در سال 1364 و در اعتراض به نحوه برگزیدن قائم مقام رهبری مورد هجوم طرفداران آیت‌الله خمینی واقع شد و برای مدت 15 سال در حصر به سر برد.

آیت‌الله سید حسن طباطبایی قمی

آیت‌الله حسن طباطبایی قمی متولد 1290 شمسی از روحانیانی است که از قطب مذهبی ایران مشهد سر بلند کرد. او تحصیلات خود را در مشهد شروع کرد و به عراق برای ادامه تحصیلات مهاجرت کرد و در پی اعتراض سال 1342 به خاطر حمایت از آیت‌الله خمینی از قم به خاش تبعید شد. او در سالهای پس از انقلاب به خاطر مخالفت با اصل ولایت فقیه و جایز ندانستن جنگ با یک کشور مسلمان از سوی آیت‌الله خمینی مورد غضب واقع شد و تا پایان عمر خود در 1386 در محدودیت و حصر زندگی کرد و بارها مورد تعرض هواداران آیت‌الله خمینی قرار گرفت.

آیت‌الله شیخ مهدی حائری یزدی

مهدی حائری یزدی متولد 1301 هجری شمسی، فرزند بنیانگذار حوزه علمیه قم، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی و عموی همسر سید مصطفی خمینی، فرزند ارشد بنیانگذار جمهوری اسلامی، است. او که در سال 1330 درجه اجتهاد خود را از مرحوم آیت‌الله بروجردی کسب کرده به نمایندگی از ایشان به آمریکا و کانادا می‌رود و دکترای فلسفه‌ی خود را از آنجا اخذ می‌کند. او از حامیان دکتر محمد مصدق بوده است و در دولت مهندس بازرگان به عنوان سفیر

عنوان یکی از حامیان کودتا و ترور آیت‌الله خمینی مطرح شد. این واقعه با اعتراضات تلویزیونی او کامل شد. به گفته نزدیکان آیت‌الله شریعتمداری این اعتراضات تحت فشار از ایشان اخذ شده بود و به کلی نادرست بوده اند.

همچنین در خاطرات آیت‌الله منتظری که در آن زمان قائم مقام رهبری بود، درباره ی این جریان آمده است: "وقتی که آقای قطب زاده را بازداشت کردند ما شنیدیم که ایشان سوء قصدی راجع به مرحوم امام داشته و در چاهی نزدیک محل سکونت ایشان موادی کار گذاشته اند که کشف شده و آقای شریعتمداری هم از این موضوع اطلاع داشته اند. روزی آقای حاج احمد آقا در قم به منزل ما آمد و در حالی که آقای حاج سید هادی نیز حضور داشت به نحو تهدید آمیز گفت: "امشب قطب زاده در تلویزیون مطالبی را راجع به آقای شریعتمداری می‌گوید، شما مواظب باشید حرفی نزد و چیزی نگویید!" بعد شب مصاحبه آقای قطب زاده از تلویزیون پخش شد و در این راستا بود که به سراغ آقای شریعتمداری رفتند و من از صحت و سقم قضایا بی اطلاع بوده و هستم. بعدا شنیدم آقای حاج احمد آقا در زندان سراغ آقای قطب زاده رفته و به او گفته است شما مصلحتا این مطالب را بگویید و اقرار کنید و بعد امام شما را عفو می‌کنند، ولی بالاخره او را اعدام کردند؛ و باز بعدها از طریق موثقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت مرحوم امام بکلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است."

در پی اعتراف تلویزیونی آیت‌الله شریعتمداری، او در خانه زندانی شد و تا سال 1365 از آنجا بیرون نیامد. سرانجام در پی وخامت حال به یکی از بیمارستانهای تهران منتقل شد و چند روز بعد در 14 فروردین 65 درگذشت. جسد او توسط ماموران امنیتی روده و به قم منتقل شد. او شبانه و تنها با حضور معدودی از اعضای خانواده به خاک سپرده شد و حتی برخلاف وصیت اش از نماز گزاردن آیت‌الله رضا صدر (از فقیهان نامدار قم و برادر امام موسی صدر) بر پیکرش و نیز از برگزاری مراسم ختم جلوگیری به عمل آمد. همچنین بر طبق خاطرات آیت‌الله سید رضا صدر این شایعه مطرح است که تمام محدودیتها برای خاکسپاری و مراسم ختم آیت‌الله شریعتمداری به دستور آیت‌الله خمینی ایجاد شده است.

آیت‌الله سید محمد حسینی شیرازی

مرجع تقلید دیگری که مخالفت او با آیت‌الله خمینی برایش بسیار گران آمد آیت‌الله سید محمد حسینی شیرازی است. او از نوادگان میرزای شیرازی رهبر نهضت تنباکو است که در سال 1307 در شهر نجف عراق به دنیا آمد و تا سن 44 سالگی در کربلا زندگی کرد. او که از معارضین حکومت بعث عراق بود در سال 1352 و در پی صدور حکم اعدام از عراق به کویت رفت و با وقوع انقلاب 1357 در قم سکنی گزید.

در پی پیروزی انقلاب به او منصبهایی از جمله امامت جمعه اهواز و نمایندگی ولی فقیه در استان خوزستان پیشنهاد می‌شود که او یکسره این مناصب را رد کرده و به شیوه‌ی زمام داری آیت‌الله خمینی اشکالات فراوانی وارد می‌کند. از جمله انتقادات او به آیت‌الله خمینی درخواست برای تعدد و آزادی تشکیل احزاب، تشکیل شورای رهبری در مقابل رهبری یکفرو و تطبیق قوانین حکومت با اسلام است و در پی شروع جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق او حکم به حرمت جنگ با مسلمین می‌دهد. این انتقادات باعث می‌شود که او در خانه خود حبس گردد. درگیری های او و حکومت در دهه‌های دوم و سوم عمر جمهوری اسلامی نیز ادامه داشت و در سالهای حصر خانگی نیز شاگردان و نزدیکان او بارها بازداشت و روانه‌ی زندان شدند و خانواده‌ی او مورد تعرض حاکمیت قرار گرفت. در دهه‌ی سوم و با مرگ او در سال 1380 (در منزل شخصی خود در قم)، حامیان حکومت هنگام خروج جنازه‌ی وی از منزل برای تشییع جنازه به هواداران او حمله می‌کنند و جنازه‌ی او را می‌ربایند. او توسط نیروهای حامی حکومت در قسمت زنانه حرم حضرت معصومه به خاک سپرده می‌شود که دسترسی به محل دفن او برای هوادارانش میسر نباشد. در سالهای بعد نیز بارها به مراسم عزاداری که برای او تشکیل شده بود حمله شد و مقبره‌ی او مورد هجوم نیروهای ناآشناس قرار گرفت.

در پرونده‌ی آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله شیرازی غیر از اشتراک در هزینه‌ی گزافی که این دو در مخالفت با آیت‌الله خمینی پرداختند، نقطه‌ی اشتراک دیگری نیز وجود دارد و آن تلاش برای رهاندن آیت‌الله خمینی از محکمه‌ی شاه در سال 1342 بود. خمینی بعد از یک سخنرانی شدید الحن علیه شاه در خرداد آن سال بازداشت شد و شایع شده بود که شاه در پی محاکمه و اعدام او است. تلاش ها و همراهی این افراد نقش بسزایی در عقب نشینی شاه از موضع خود و رضایت به تبعید آیت‌الله خمینی داشت.

در پی وقایع سال 1342 و زندانی شدن آیت‌الله خمینی، آقای شریعتمداری با

می‌شود. یکصد روز بعد، در پی فوت همسر او در روزهای آغازین بهار ۱۳۸۹، نیروهای امنیتی پیکر همسرش را ربودند و تنها دقایقی برای نماز در حرم حضرت معصومه در قم در اختیار خانواده گذاشتند و بعد از آن نیز در فاصله‌ی اندکی مانده به محل تعیین شده برای تدفین جسد را باز گرداندند. علی‌خامنه‌ای با یافتن متحدانی در مراکز قدرت جمهوری اسلامی و با شروع دهه‌ی سوم، سعی کرد جایگاه خود را در حوزه تثبیت و به مخالفان اش در حوزه حمله کند. او اگر چه در این دهه مجبور شد که آیت‌الله منتظری را از حصر خارج کند اما با به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ و ناتوانی دولت محبوبش در اداره کشور به ویژه در اقتصاد، روابط او و حوزه به شدت تیره شد. گروهی از حوزویان در این دهه به صورت علنی و ضمنی بر او تاختند. از مهمترین مخالفت‌های علنی این دوره نامه‌ی کناره‌گیری آیت‌الله طاهری اصفهانی از امامت جمعه اصفهان بود.

آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی

او متولد سال ۱۳۰۵ در اصفهان و از شاگردان مهمترین استاد اصول فقه در قم، آیت‌الله محقق داماد و از نزدیکان آیت‌الله خمینی است که پیش از انقلاب به امامت جمعه‌ی این شهر منصوب می‌شود و تا فوت آیت‌الله خمینی از نزدیکان و از اقوام سببی او بوده است. او در سال ۱۳۸۱ نامه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی نوشت و او را به باد انتقاد گرفت. در پی این نامه فشارها به بیت او فزونی یافت و انتشار متن نامه و واکنش‌های آن، در روزنامه‌های کشور ممنوع شد.

در سال‌های دولت محمود احمدی‌نژاد او به انتقادات خود ادامه داد و با شروع اعتراضات مردمی به نتایج انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری به صف حامیان معترضین پیوست. فرزند او در پی فراخوان وی برای برگزاری مراسم رحلت آیت‌الله منتظری در اصفهان بازداشت و پس از چند روز آزاد شد.

آیت‌الله شیخ یوسف صانعی

این مرجع نوگرا، متولد ۱۳۱۶ و از مهمترین شاگردان آیت‌الله خمینی و از نزدیکان او در بعد از انقلاب به شمار می‌رود. او که نسبت به سایر مراجع فعلی جوانتر است در سال ۱۳۷۲ رساله‌ی خود را منتشر کرده است. نام وی از نامه‌های غایب در فهرست مراجع مورد نظر جامعه مدرسین بود.

او در سیاست به حمایت از گروه‌های چپ مشهور است و از معدود مراجعی بود که به صورت مستقیم از محمد خاتمی رییس‌جمهور نوگرای دوره‌ی هفتم و هشتم جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد. همچنین در انتقاد از محمود احمدی‌نژاد از صراحت کلامی بی‌سابقه نسبت به دیگر مراجع برخوردار است. او بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ از حامیان پر و پا قرص جنبش مخالفان دولت بود و دفتر او بعد از تشییع جنازه‌ی آیت‌الله منتظری مورد حمله طرفداران آیت‌الله خامنه‌ای واقع شد. همچنین جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه در اطلاعیه‌ی، سلب صلاحیت وی برای مرجعیت را اعلام کرد اما با واکنش تند برخی از نهادهای دینی و سیاسی روبرو شد.

آیت‌الله سید محمد علی دستغیب

این آیت‌الله اهل شیراز، زاده ۱۳۱۳ در یک خانواده روحانی است و از نزدیکان و شاگردان آیت‌الله خمینی قبل و بعد از انقلاب به شمار می‌رود. او همچنین دوره‌ای از تحصیل خود را در نجف و نزد آیت‌الله خویی به سر برده است. او که از حامیان رهبری آیت‌الله خامنه‌ای در جلسه مجلس خبرگان برای تعیین رهبری به شمار می‌رود بعد از روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، به جرگه‌ی منتقدین حوزوی رییس دولت نهم درآمد و در پی برگزاری انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، به حامی اعتراضات مردمی تبدیل شد.

در پی انتقادات تند او از رهبر جمهوری اسلامی، مسجد، محل نماز و مدرسه تحت مدیریت او مورد حمله‌ی حامیان آیت‌الله خامنه‌ای واقع شد. آنچه گذشت همه‌ی برخورد حاکمیت با حوزویان نیست. به نظر می‌رسد با شروع دهه‌ی چهارم عمر جمهوری اسلامی و افزایش قدرت نظامیان بنیانگرا در ارکان نظام جمهوری اسلامی این برخوردها بیشتر هم بشود؛ چنان که در ماه‌های گذشته نیز برخوردهای لفظی تندی بین مراجع تقلید و فرستادگان آیت‌الله خامنه‌ای گزارش شده است. برخوردهایی که حکایت از آن دارد که حوزویان، حاضر به پذیرفتن نظر رهبر جمهوری اسلامی و حکومت بلامنزاع محمود احمدی‌نژاد نیستند.



ایران در آمریکا مشغول به فعالیت بوده است. او همچنین از مخالفان نظریه ولایت فقیه بود.

او اگر چه در سال‌های عمر جمهوری اسلامی به خاطر رفاقت دیرینه با آیت‌الله خمینی به سرنواخت آیت‌الله شریعتمداری دچار نشد اما تا پایان عمر خود، ۱۳۷۸، دچار محدودیت بود.

آیت‌الله سید رضا صدر

آیت‌الله سید رضا صدر متولد ۱۳۰۷ فرزند یکی از مراجع ثلاث قم قبل از ورود آیت‌الله بروجردی به این شهر است. او دایی همسر سید احمد خمینی دیگر فرزند بنیانگذار جمهوری اسلامی است. وی و برادرش امام موسی صدر از شاگردان آیت‌الله ابوالقاسم خویی هستند.

او که از نزدیکان آیت‌الله شریعتمداری و از زعمای حوزه بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی است، پس از فوت آیت‌الله شریعتمداری بنا به وصیت آن مرحوم موظف به گذاردن نماز میت شد که با ممانعت ماموران امنیتی از انجام آن بازماند و توسط اداره اطلاعات قم بازداشت شد.

او در انتقادی عریان از جمهوری اسلامی، "اسلام" را مهمترین قربانی حکومت آیت‌الله خمینی دانست و این جمله بسیار بر آیت‌الله خمینی بسیار گران آمد. به گفته‌ی آگاهان مسائل حوزه اگر پایگاه مستحکم آیت‌الله العظمی سید رضا صدر در حوزه قم نبود وی نیز به سرنواختی بدتر از شریعتمداری دچار می‌شد، هر چند که به خاطر این انتقادات عریان وی در سال‌های پایانی عمر در محدودیت‌های فراوانی به سر برد.

همچنین در مورد برادر دیگر او، امام موسی صدر، به دلیل ناراحتی برخی از هواداران آیت‌الله خمینی از اینکه یکی دیگر از علمای شیعه با لقب "امام" خطاب شود، هیچگونه پیگیری خاصی در مورد وضعیت وی از سوی جمهوری اسلامی انجام نشد و حتی شنیده می‌شود از کاتال جلال‌الدین فارسی نیز پیامی به معمر قذافی فرستاده شده که ایران هیچ دخالتی در ماجرای برخورد قذافی با امام موسی صدر نخواهد کرد.

دهه دوم و سوم

حاکمیت جمهوری اسلامی در دهه‌های دوم و سوم عمر با درگذشت بنیانگذار خود، قدرت فقهی خود را در مقابل حوزه از دست داد.

جاننشین آیت‌الله خمینی پیش از رسیدن به پست رهبری تنها با پیشوند "حجت الاسلام" خطاب می‌شد و سابقه تدریس کوتاهی در حوزه داشت و با در قید حیات بودن افرادی چون آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله اراکی، جایگاه او بسیار ضعیف بود. آیت‌الله خامنه‌ای که بر مراکز قدرت جمهوری اسلامی تسلطی نداشت، ترجیح داد که خود را با بزرگان حوزه‌ی قم درگیر نکند و تنها درگیری‌های خود را در سطح هواداران مراجع منتقد محدود کرد. تنها اقدام موثر آیت‌الله خامنه‌ای در دهه‌ی اول خارج کردن جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم از دست مراجع حوزه و تبدیل این جامعه به یک نهاد حکومتی بود. در همین دوره بود که برای اولین بار و برخلاف سنت رایج حوزه‌های علمیه در تمام سال‌های رونق حوزه، یک نهاد دولتی به تعیین مرجع تقلید دست زد. این نهاد بعد از فوت آیت‌الله اراکی به انتشار نام هفت نفر به عنوان مراجع تقلید دست زد، که در جایگاه سوم فهرست، نام آیت‌الله خامنه‌ای به چشم می‌خورد.

همچنین درگیری حاکمیت با آیت‌الله منتظری که در هر سه دهه‌ی عمر جمهوری اسلامی ادامه داشت توسط آیت‌الله خامنه‌ای وارد فاز‌های دیگری شد.

آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری

گروه دیگری از مخالفان آیت‌الله خمینی که به خاطر مخالفت با او هزینه‌ای گزاف پرداخت کردند؛ آیت‌الله منتظری و هوادارانش بودند. حسینعلی منتظری یکی از همراهان به نام آیت‌الله خمینی از سال‌های قبل از خرداد ۱۳۴۲ بود و نسبت به دیگر یاران آیت‌الله خمینی، مرصعی مطهری، محمد حسین بهشتی، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، و سید علی خامنه‌ای از مرتبه علمی بالاتری در حوزه برخوردار بود.

منتظری متولد ۱۳۰۱ در نجف آباد اصفهان است و اجازه اجتهاد خود را از آیت‌الله بروجردی، مرجع اعلم دهه‌های ۲۰ و ۳۰ شمسی گرفته است. او از شاگردان آیت‌الله خمینی بود و به همراه او در سال ۱۳۴۲ به زندان افتاد. همچنین به خاطر کوشش‌های بسیارش در راه انقلاب از سال ۱۳۴۵ بارها تبعید و زندانی شد. در پی پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ او به ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد و پیشنهاد اضافه شدن اصل ولایت فقیه که خود پیش از این واضع و شارح آن بود به قانون اساسی از طرف او ارائه شد. او پس از آیت‌الله طالقانی به امامت جمعه تهران منصوب شد ولی به جای خود علی خامنه‌ای را پیشنهاد کرد.

و جایگاه او را به عنوان خطیب جمعه تثبیت کرد. پس از این نیز در سال ۱۳۶۴ از سوی مجلس خبرگان رهبری به عنوان قائم مقام ولی فقیه (آیت‌الله خمینی) انتخاب شد. او در سال ۱۳۶۸ و در پی سلسله‌ای از اختلافات با آیت‌الله خمینی از منصب خود استعفا کرد. در سال‌های رهبری آیت‌الله خامنه‌ای از سوی هواداران حاکمیت او بارها مورد تعرض قرار گرفت و بسیاری از هواداران او به زندان رفتند؛ روندی که همچنان نیز ادامه دارد. در سال ۱۳۷۶ و در پی یک سخنرانی انتقادی و تشکیک در مقام فقهی رهبر جمهوری اسلامی به حصر خانگی دچار می‌شود و ۵ سال را در حصر می‌گذراند. حصر او در سال ۱۳۸۱ شکسته می‌شود و او به اعتراض‌های خود نسبت به عملکرد حاکمان جمهوری اسلامی ادامه می‌دهد. او در زمستان سال ۱۳۸۸ در منزل خود فوت می‌کند و در پی تشییع جنازه‌ی او، شهر قم دستخوش نا آرامی‌هایی می‌شود. گروهی از هواداران و شاگردان او بازداشت می‌شوند و اجازه برگزاری مراسم ختم او نیز از خانواده‌ی وی سلب

طلبه‌های لات و لش و ویش

مسعود نقره‌کار



گویا نیوز:

طلبه‌های لات و لش و ویش گروه فشار و کشتار حوزوی شکل داده‌اند. این گروه که اخیراً اعلام موجودیت کرده‌است شاید نخستین گروه فشار و کشتار "صنفی - حوزوی" باشد. پدیده‌ی طلبه‌ها و آخوندک‌های لات و لش و ویش اگرچه از دوران صفوی پا گرفت اما فداییان اسلام بزرگترین نقش را در تربیت و سازمان‌دهی اینان در گروه‌های فشار و کشتار داشته‌اند.

هم نسل‌های من "سید خره" سقای ساکن خیابان بی سیم نجف آباد تهران، که بعد تر به خیابان پارک ولیعهد و امروز به خیابان طیب حاج رضایی تغییر نام یافته را می‌شناسند. سید که روزی اش را از سقایی در می‌آورد لات و لش و ویش بود. سید روزها از خیابان بی سیم نجف آباد راه می‌افتاد و از میدان خراسان و خیابان خراسان و میدان شاه خودش را به میدان مولوی و میدان سید اسماعیل می‌رساند. توی مسیر آب می‌فروخت و چند ساعتی توی میدان سید اسماعیل سقایی می‌کرد، و نزدیک غروب با مشک‌های خالی با اتوبوس، که مجانی و بدون بلیط سوار می‌شد، به بی سیم نجف آباد بر می‌گشت. توی قهوه‌خانه ی "صفای رانندگان" جواد خانابا، عبا ی سیاه رنگ اش را در می‌آورد، کلاه دست بافت سبز رنگ اش را کنار عبا می‌نشاند، چایی می‌نوشید، قلبانی چاق می‌کرد و بعد راهی خانه می‌شد. سید زن داشت اما می‌گفتند اجاق شان کور است.

روزی در خیابان ده متری خیام، که میانه ی خیابان بی سیم نجف آباد را به "تیر دولو" وصل می‌کرد ماشینی پشت سر او که از وسط خیابان رد می‌شد، بوق زده بود. سید جا خورده و ترسیده، به عنوان اعتراض رو به سوی راننده با اشاره به آلت تناسلی خودش داد زده بود "ک... خر!". از آن پس سید سقا، به سید خره معروف شد.

سید چند تایی دعوی اسمی هم داشت. من اما شاهد یکی دو دعوی اش بودم. به زن رضا تربیلی گفته بود: "آبجی، این آب که نه، هر نوع آبی بخوای در خدمت، زن به شوهرش گفت و رضا تربیلی توی قهوه‌خانه ی صفای رانندگان بچه سید را گرفت و "چپ و راستش" کرد، سید هم از غلاف ساق پا قمه اش را کشید تا به قول خودش شکم رضا تربیلی را سفله (سفره) کند که سوا ی شان کردند. مرتضی خوشگل هم یکبار سر کوچه ی مدرسه ادیب نیشاپوری توی روی اش ایستاد:

"یه دغه دیگه اینجوری به من نیگا کنی کلاتو زرد می‌کنم، قمه تم می‌کنم تو جای نابدترت"

بهم پیچیدند، سوا ی شان کردیم.

می‌گفتند سید خره توی بلوای ۱۵ خرداد از جلو دارهای دارو دسته ی طیب بود. بعد از ۱۵ خرداد مدتی غیب اش زد. "حاج آقا ناطق نوری" توی هیبت جوانان حجتیه گفت "سید سقا هم رفت قم، طلبه شد."

مرتضی خوشگل بعد از انقلاب سید را با عبا و عمامه ی سیاه، جزء وردست های هادی غفاری، دید. گفت یک پای ثابت "مسجد الهادی" خیابان تهران نو شده است.

سال ۵۹ مرتضی توی خیابان زیبا با سید روبرو شد، شوخی شان گرفت. سید خره شوخی جدی گفت:

"نا نجیب، روتو زیاد کنی مئه حسین فرزین می‌ذاریمت سینه کش. دیوار"

و مرتضی برای رو کم کنی سند رو کرد:

"راستی سید، رضا تربیلی سلام رسوند."

و سید را خفه کرده بود.

از این دست موجودات، روحانیون و حکومت‌ها در دوره های مختلف برای شکل‌دهی گروه‌های فشار و کشتار استفاده کرده‌اند.

در دوره ی صفویه در میان "تولائیان و تبراییان" عمرسوزان و قمه زنی و دسته راه انداختن و ایذا و آزار و غارت منازل مخالفان سیاسی و سربریدن سنی‌ها و دیگر اقلیت‌های مذهبی و وظیفه شرعی و کارشان بود.

در دوره ی قاجاریه در میان "اوباش و لوطی‌ها و چاقوکش‌ها و قمه کش‌ها" و گروه‌های "لتوت و لشوش" و "استرداران و شترداران نترشیده دژ آگاه و اوباشان سنگلج و چاله میدان و ... به مجلس و مجلسیان حمله می‌کردند و یا با ... کلاه نمدی‌های محلات و اشرار" در میدان توپخانه شعار می‌دادند:

"ما چای و پلو خواهیم

مشروطه نمی‌خواهیم"

و مردم را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و می‌کشتند.

در دوره ی پهلوی هم دور ویر دار و دسته‌های "شعبان جعفری" (شعبان بی‌مخ) و طیب حاج رضائی و هیبت‌ها و دستجات مذهبی کم نبودند. (که اینها غیر از مداحان لات و لش و ویش بودند.)

در این دوره فداییان اسلام بیش از دیگر گروه‌های اسلامی از سید خره‌ها و "جاهل‌ها، گردن‌کلفت‌ها و لات‌ها و عربده‌کش‌ها" استفاده کردند. خاطرات

حاج مهدی عراقی از بنیان‌گذاران "فدائیان اسلام" و "هیبت‌های مؤلفه

اسلامی" که با عنوان "ناگفته‌ها" منتشر شده است، روایت سیدخره‌های

مبارز و متدین "دوره ی پهلوی ست.

دوره جمهوری اسلامی، دوره حکوت فداییان اسلام و "سید خره" هاست.

ازحمله به کتابفروشی‌ها، کتاب‌سوزان‌ها، حمله به دفتر روزنامه‌ها، حمله به گردهمایی‌های سیاسی و فرهنگی، حمله به زنان و ضرب و شتم آنان و کشتار مخالفین حکومت در تهران، کرمان، ترکمن صحرا، کردستان قائم شهر، بندر انزلی، جهرم، کرمانشاه گرفته تا سخنرانی اخیر یکی از این قماش در قم به هنگام دیدار اخیر مهدی کروی با آیت الله صاعی، نمونه‌هایی از رفتار سیدخره‌های حکومت اسلامی هستند. اکثر اینان که زمانی نعره می‌زدند:

"ما همه سرباز توئیم خمینی

گوش به فرمان توئیم خمینی

خمینی ی عزیزم

بگو تا خون بریزم"

امروز خامنه‌ای را به جای خمینی نشانده‌اند. اگر تا چندی قبل هادی غفاری و

روح الله حسینیان و محسنی اژه‌ای و پور محمدی جزء سازمان دهندگان و

فعالان گروه‌های فشار و کشتار بودند، امروز گروه‌هایی یک دست از "طلبه‌ها و آخوندک‌های لات و لش و ویش" شکل گرفته‌اند تا نه فقط خون دگراندیشان و مخالفان حکومت اسلامی، که حتی خون موسوی و کروی و خاتمی و صاعی و حسن خمینی را بریزند. این "تحول" در حوزه علمیه قم و دیگر حوزه‌های علمیه گام تازه‌ای ست تا روحانیت مرتجع گروه‌هایی از صنف خود و یک دست و قابل اعتماد برای فشار و کشتار سازمان دهد.

سخنرانی. اخیر یکی از طلبه‌ها و آخوندک‌های لات و لش و ویش در قم، اعلام موجودیت این نوع از گروه‌های فشار و کشتار و نشانگر نقش این قبیل موجودات در شکل‌گیری این گروه‌های صنفی - حوزوی ست. این آخوندک در میان تکبیر گویی لتوت و لشوش با عربده‌کشی و تهدید، نوه ی خمینی و کروی و صاعی را "کتیف" و "نانجیب" می‌خواند و از اینکه "فرزند خلف" سید احمد

"سرسره شده تا سرش سوار بشن و سر بخورند" اظهار نگرانی می‌کند. این به

قول خودش "بچه ی سید علی خامنه‌ای" به نوه خمینی توصیه می‌کند که

کولی ندهد" و می‌گوید که اگر به توصیه‌های آن‌ها گوش نکنند "ما طلبه‌ها که اینها را بزرگشون کردیم خودمون کوچیکشون می‌کنیم". او از نوه خمینی و آیت الله صاعی و همفکران شان می‌خواهد "آدم بشن" و در غیر این صورت "حقشونو کف دستشون" خواهند گذاشت. نظر "بچه ی سید علی خامنه‌ای" این است که کارهایی که نوه خمینی و همفکران اش می‌کنند "برای شخصیت و

هیكل و هیبت شون خوب نیست."

این سخنرانی و جمع‌نشان می‌دهند که نه فقط سید خره بی سیم نجف آباد تهران، که سید خره‌های سراسر ایران شاگردان زیادی در حوزه علمیه ی قم و سایر حوزه‌های علمیه پس انداخته‌اند، که امروز به عنوان فرزند خوانده‌های خامنه‌ای بساط دار، جنایت در میهنمان شده‌اند. (۱)

خوزه ساراماگو، نویسنده رمان کوری درگذشت



خوزه ساراماگو، نویسنده پرتغالی و برنده نوبل ادبی امروز، هجدهم ژوئن در سن ۸۷ سالگی در جزیره قناری درگذشت. این نویسنده کمونیست در سال ۱۹۲۲ در محله آرنه‌گای لیسبون متولد شد و پس از کار در یک انتشاراتی و روزنامه‌نگاری در سن چهل سالگی به نویسندگی روی آورد. نخستین کتاب او با نام اشعار محتمل (Os poemas possíveis) در سال ۱۹۶۶ منتشر شد و انتشار رمان‌های «یادنامه» (۱۹۸۲) و «سال درگذشت ریکاردو ریس» (۱۹۸۴) او را به یک چهره جهانی تبدیل کرد. شیوه نگارش ساراماگو در داستان‌نویسی از سویی‌های باروک برخوردار است و منتقدان توانایی او را در تصویرسازی ستوده‌اند. ساراماگو در سال ۱۹۹۱ رمان «انجیل به روایت عیسی مسیح» را منتشر کرد. کلیسای کاتولیک این اثر را کفرآمیز خواند و وزیر فرهنگ وقت پرتغال نام ساراماگو را از فهرست نویسندگان پرتغالی برای دریافت جایزه ادبی اروپا خط زد. وی و همسرش به عنوان اعتراض به این اقدام تبعیض‌آمیز از پرتغال به جزایر قناری مهاجرت کردند. ساراماگو در سال ۱۹۹۸ نوبل ادبی را از آن خود کرد و در سال ۲۰۰۴ در انتخابات اروپا از طرف حزب کمونیست پرتغال کاندید شد. رمان «کوری» یکی از آثار شناخته شده ساراماگو در ایران، بیش از ۱۵ بار تجدید چاپ شده است. بالتازار و بلوندنا (۱۹۸۲)، سال مرگ ریکاردو ریس (۱۹۸۶)، بلم سنگی (۱۹۸۶) تاریخ محاصره لیسبون (۱۹۸۹)، انجیل به روایت عیسی مسیح، (۱۹۹۱) (کوری) (۱۹۹۵)، همه نام‌ها (۱۹۹۷)، غار (۲۰۰۱) و بینایی (۲۰۰۴) از جمله آثار منتشر شده از سوی این نویسنده پرتغالی هستند.

من، گودو و ناجی موعود
اسد سیف

گذشته همیشه با ماست انگار، رهايمان نمی‌کند. پنداری چون صلیبی بر دوش همچنان باید آن را با خود حمل کنیم. شاید شما نیز چنین بوده‌اید. گاه در پی حادثه‌های جرقه‌ای بر ذهن می‌زند، چیزی پدیدار می‌شود که روزها و یا شاید ماه‌ها فکر به خویش مشغول می‌دارد. حوادث اخیر ایران در من چنین نقشی دارند. یا به سال ۵۷ باز می‌گردم و آن خامسری‌ها که ریشه در نادانی داشت، و یا این‌که خوانده‌ها و یادمانده‌ها اشغالگر ذهنم می‌گردند. و چنین است که چند ماهی «در انتظار گودو»ی ساموئل بکت دست از سرم بر نمی‌داشت. نمی‌دانم آخرین بار کی آن را خوانده‌ام ولی می‌دانم که پیش از انقلاب بود. در این سال‌ها حتی یک بار نیز فکرم به آن مشغول نشده بود. سال گذشته هم که اجرای تازه‌ای از آن در آلمان بر صحنه آمد و در مطبوعات سر و صدا کرد، با این‌که بخش‌هایی از آن را در تلویزیون دیدم، باز هم آشوبی در درونم ایجاد نشد. مشغول کار بودم، رادیو هم روشن، این اواخر انگار محکوم شده‌ایم سر هر ساعت گوش به اخبار بخوابیم تا بشنومیم که در ایران چه رخ داده است. گوینده نمی‌دانم در چه رابطه‌ای گفت «گودو گفته است که فردا خواهد آمد». خواهد آمد؟ این سؤالی بود که از خود کردم. تا حال که نیامده. «گودو» ناجی‌ست، باید بیاید، این را قاصد وی نیز گفته بود: «فردا خواهد آمد». همان حرفی که گوینده رادیو می‌گفت. اما این فردا انگار هیچگاه از راه نمی‌رسد. نمی‌دانم چرا به ذهنم رسید که باید رابطه‌ای بین «گودو»ی بکت و امام زمان و رهبران رنگارنگ جنبش ما وجود داشته باشد. آیا نمی‌توان به جای «گودو»، آن ناجی موعود، آن نجات‌دهنده، و یا رهبری را گذاشت که در این سال‌های سیاه در

ایران قرار است به نجات مردم اقدام کند؟ مردم ما چه فرقی با «ولادیمیر» و «استراگون» دارند که همچنان «گودو» را در انتظارند تا بیاید و آنان را نجات دهد؟

همه‌جا خبر از اعتراضاتی گسترده است؛ از آن‌چه که در خیابان‌ها جاری‌ست و آن‌چه که امیدی‌ست در راه و یا شاید در ذهن. «گودو» دست از سرم بر نمی‌دارد، چون کنه بر ذهنم نشسته. آنقدر بر آن فکر کرده‌ام که حتی برخی از جملات فراموش‌گشته‌ی نمایشنامه نیز در ذهنم جان گرفته‌اند. فکر می‌کنم «گودو» باید همان خدایی باشد که مردم ما را ترک گفته و حال در امیدهایشان دارد دگربار جان می‌گیرد. «آیا تو آن کسی هستی که ما وی را منتظریم و یا این‌که باید کسی دیگر را منتظر باشیم؟» سرانجام تصمیم می‌گیرم، دوباره بخوانمش. ولادیمیر و استراگون هنگام غروب در برهوتی خالی از سکنه و گیاه، بر جاده‌ای کنار یک درخت نشسته و در انتظار گودو هستند. نمی‌دانند او کیست و کی خواهد آمد ولی می‌دانند که بدون او راه به جایی نخواهند برد. آنان خود او را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که اصلاً وجود دارد. هر از گاه در آمدن او شک می‌کنند ولی شک آنان پایدار نیست. آن دو پنداری هیچ و بی‌هویت هستند و می‌خواهند هویت خویش در «گودو»ی بی‌هویت باز یابند. روزی اربابی به نام «پوزو» با نوکرش، «لوکی» که طنابی بر گردن دارد گذارشان به آنجا می‌رسد، ساعاتی چند با هم بحث می‌کنند، سپس آنها را ترک می‌کنند تا در پرده دوم دگربار ظاهر شوند با این تفاوت که ارباب باز در مقام ارباب، این‌بار کور است و لوکی عصاکش او.

در مکان حادثه هیچ جنبشی از حیات دیده نمی‌شود، انگار مکانی‌ست ناشناخته که زمان در آن متوقف شده و خدا نیز آن را ترک گفته. «گودت» (Godot) را در فارسی با حذف «ت» گودو ترجمه کرده‌اند. شاید به این بهانه که «ت» در تلفظ فرانسوی به کار برده نمی‌شود. در فرهنگ‌های فرانسه و انگلیسی چنین واژه‌ای موجود نیست. چنین نامی نیز کاربرد ندارد. بکت در مصاحبه‌ای با آلن شنایدر در باره این نام گفته است؛ من اگر معنای آن را می‌دانستم، در نمایشنامه به کار می‌بردم. در جایی دیگر گفته: گودت به گودیلوت (Godillot) در زبان فرانسه بر می‌گردد که به معنای کفش است. اگر این را ببینیم باید استراگون را در نمایشنامه به یاد آوریم که با پاهایش مشکل دارد و قادر نیست با کفش‌های خود راه برود. به روایتی دیگر گودت از تلفیق دو واژه God انگلیسی و Ot فرانسوی تشکیل شده که بر نفی خدا دلالت دارد و در واقع می‌توان گفت؛ خدا نخواهد آمد. یا جا و مکانی که خدایی در آن نیست. با نگاهی دیگر به زمان و محتوای نمایشنامه بر این گمان می‌توان پای فشرد.

فرضیه‌ای وجود دارد مبتنی بر این‌که؛ در انتظار گودو داستان یهودیان و خارجی‌های ساکن پاریس است در جنگ جهانی دوم که در منطقه‌ای اشغال نشده پاریس زندگی می‌کردند. در پی حمله هیتلر به این منطقه آنان مجبور شدند به کمک کسانی که به فراریان یاری می‌رساندند، از این منطقه به جای امنی بگریزند. استراگون و ولادیمیر از یهودیان فراری‌ی در انتظار نجات بودند. گودو نیز شخصی بوده که به یکی از گروه‌های کمک به فراریان تعلق داشت. بکت خطاب به گیورگ اشتراگر، در پاسخ به سؤال برشت که مجنوب این نمایش شده و پرسیده بود؛ ولادیمیر و استراگون در جنگ جهانی دوم کجا بودند، می‌گوید؛ در جنبش مقاومت، زیرا تحت تعقیب بودند. این گفته را البته می‌توان دلیلی بر فرضیه بالا دانست. بکت خود نیز همین تجربه را پشت سر گذاشته بود. ساموئل بکت از خانواده‌ای پروتستان ساکن ایرلند بود که سال‌ها شاهد درگیری پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها علیه یکدیگر از یک سو و مبارزات ایرلندی‌ها برای آزادی بود. او در دانشگاه زبان فرانسه و ایتالیایی تحصیل کرد، در سال ۱۹۴۰ به جنبش مقاومت فرانسه پیوست، مدتی نیز در همین راستا، زندگی مخفی اختیار کرد.

«در انتظار گودوت» را در فاصله ۴۹-۱۹۴۸ نوشت و در سال ۱۹۵۲ منتشر کرد. به روایتی نباید موقعیت تاریخی فرانسه را در این اثر از نظر دور داشت. شارل دوگل در سال ۱۹۴۶ به علت رد پیشنهادهايش در قانون اساسی، از حکومت استعفا داد. سه حزب سوسیالیست، کمونیست و سوسیال‌دمکرات‌ها در این امر نقش داشتند. پاریس در این ایام در انتظار بازگشت دوگل بود، همچنان که ولادیمیر و استراگون گودو را در انتظار بودند. در سال ۱۹۵۸ منتقدی این نظر را طرح کرد که افراد این نمایشنامه نماد احزاب فرانسه هستند. ولادیمیر همان کمونیست‌های طرفدار مسکو می‌باشند. نام لنین نیز ولادیمیر بود. پوزو به سوسیال‌دمکرات‌ها نظر دارد. نامی ایتالیایی‌ست و شهروند مسیحی را تداعی می‌کند. استراگون (تلخون) نام گیاهی‌ست در اصل از آفریقای جنوبی، مکانی که آن زمان به فرانسه تعلق داشت. لوکی هم در واقع توده مردم هستند. هم‌خوانی سخنان ولادیمیر و استراگون هم ریشه در نزدیکی نظرات

منابع
 Samuel Beckett, Warten auf Godot, Surkamp Verlag, -
 Frankfurt/ M
 Jörg Drews: Das Ach so!-Erlebnis. Worum es in Becketts -
 „Warten auf Godot“ wirklich geht. In: Süddeutsche Zeitung
 14. vom 17. November 2008, S
 de.wikipedia.org -
 Siegfried Melchinger, Geschichte des politischen Theater, -
 Suhrkamp Verlag, Frankfurt/ M, 1974, Band 2
 Pierre Temkine (Hg.): Warten auf Godot. Das Absurde und
 die Geschichte. Berlin 2008
 - با تشکر از دوست عزیزم ناصر مهاجر که در پی یافتن نشانی از واژه گودوت
 به جستجو در فرهنگ‌های فرانسوی و انگلیسی برآمد و مرا در این امر یاری
 نمود.



چکامه‌ی باران شکوفه تقی

۱
 بوی سیب، عطر خاک،
 شبیدایی انار سینه چاک،
 ذوق خاموش پرندگان،
 افتادن یک شهاب از فراز نای کهکشان،
 واژگان این چکامه‌اند
 تا مطلع ترا بسرایند، در پاییزترین غزل زمستان.

۲
 برگ برگ رنگارنگ دفتر خزان،
 بت‌های شکسته، بتخانه‌ی ویران،
 نمرود عشق، آتش سوزان،
 ابراهیم دل،
 تخت نیلوفری گلستان

۳
 بلندای درخت، تهی آشیان،
 بازی باد، سقوط جفت گیری از چشم پرندگان.
 تماشای پر، تماشای پوشال،
 تماشای شن‌های دیروز،
 در خرده‌های شیشه‌ی زمان.

۴
 بوی خاک، عطر باران،
 شستن زمین، سفر آبی جویباران
 پایان چکامه، تخلص سفید زمستان.

کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها دارد. این نظر، گودو را همان دوگل می‌بینند ولی
 با این همه نباید فکر کرد که بکت خواسته طنز بنویسد.
 کسانی دیگر بر این باورند که که دو زوج در نمایشنامه ظاهر می‌شوند. زوج
 نخست، استراگون و ولادیمیر، آدم‌هایی هستند معمولی که راه نجات می‌جویند.
 زوج دوم، پوزو و لوکی، در نقش ارباب و نوکر ظاهر می‌شوند، دو نفری که به
 هم وابسته‌اند و نماد فقر و ثروت هستند. در پرده دوم اگرچه پوزو کور می‌شود
 ولی این رابطه برقرار است، رابطه‌ای که از ابتدا بوده و همچنان پایرجا خواهد
 ماند.

می‌توان خارج از همه این نظرات، "در انتظار گودت" را خارج از عرصه
 سیاست دید. کسانی در انتظار ناجی بر راهی نشسته‌اند. آن‌که خواهد آمد، قدرتی
 مافوق دارد و می‌تواند همچون پیامبری ظهور کند.
 دنیای بکت فراسوی تصورات مسیحیت است. گودو یادآور مسیحیت است. می‌توان
 حضور او را هم‌عجا احساس کرد، بی آن‌که وی را دید. او قرار است که بیاید
 ولی تا کنون نیامده، در این شکی نیست که خواهد آمد.
 در کشاکش سیاسی موجود انتظار منجی از نگاهی حاصل می‌شود که در ما ذاتی
 شده. دنیای سراسر تناقض و بیهوده نمایش از همین فرهنگ حاصل شده است.
 تناظر بکت برخلاف تبلیغات وطنی به پوچی و بیهودگی بنا نشده، سراسر عقل
 است و ذهن کنجکاو. بکت ما را به دنیای سراسر ترس، تهاجم و تلاش بیهوده
 می‌برد، در همان نقطه‌ای که جهان غیرمعقول امروز قرار دارد. انسان در آثار
 بکت سرگشته است. راه نجاتی اگر وجود داشته باشد، آن نیست که مردم بدان
 امید بسته‌اند. انسان در دنیای بکت در شرایطی قرار می‌گیرد که به خود و رفتار
 خویش می‌خندد و همین شاید علتیست در این‌که نمایش‌های او را کسانی طنز
 می‌یابند.

در پرده دوم، جوانی بر صحنه ظاهر می‌شود تا آمدن قریب‌الوقوع گودو را
 بشارت دهد؛ "من فردا خواهم آمد". اما او هیچ‌گاه نمی‌آید. همه در انتظار او
 هستند، همه را در انتظار نگاه داشته.
 گودو فقدانست که در یک نارضایتی اجتماعی خود را نشان داده است.
 شخصیت‌های "در انتظار گودو" نماد انسان سرگردان هستند که نمی‌توانند از
 وضعیت موجود رها گردند. آنها پنداری محکوم شدگان‌اند به سردرگمی. همه
 گیج و میهوت هستند. "در انتظار گودو" پایانی ندارد، در خود تکرار می‌شود.
 گودو بسیار سریع در جهان به یک نماد تبدیل شد، به یک سوژه‌ی مفقود شده در
 هستی انسان معاصر.

شخصیت‌های نمایشنامه باهم در جنگند، در یک کشمکش دوجانبه به سر می
 برند، با خویش و با آن‌که با او طرف می‌شوند. انگار راهی برای باهم بودن
 وجود ندارد و یا به شکل مألوف آن موجود نیست. در کنار هم هستند، بی آن‌که
 واقعا باهم باشند.
 استراگون و ولادیمیر از ابتدا تا انتهای بی‌پایان نمایشنامه در انتظار گودو هستند.
 گودو تا آخرین لحظه نمی‌آید تا در انتظار ناجی بودن به امری جاودانی بدل
 شود. گودو را کسی نمی‌شناسد، کسی از او چیزی نمی‌داند، وجود واقعی او را
 نیز کسی نمی‌تواند ثابت کند، کسی نمی‌داند برای چه او را در انتظاریم، با
 این همه وی را منتظریم. امید به آمدن او پای رفتن را از حرکت باز می‌دارد؛

استراگون: بیا برویم
 ولادیمیر: ما نمی‌توانیم
 استراگون: برای چه نمی‌توانیم
 ولادیمیر: ما در انتظار گودو هستیم
 گودو همان مسیحیت است که باید بیاید، امام زمان است. گودو ما را دست انداخته و یا
 شاید ما او را بهانه کرده‌ایم به جبران کمبودهای خود. گودو انگار مرض است؛
 امیدی تهی در اعتمادی کاذب.

در پایان نمایشنامه آنها تصمیم می‌گیرند که بروند، اما توان آن ندارند. می‌گویند
 برویم ولی همچنان در همان مکان مانده‌اند و می‌مانند تا گودو بیاید.
 "در انتظار گودو" به عنوان شاخص تناظر "آیسورد" اثریست که به تفکر
 اگر بیست‌ساله‌ترین نزدیک است. از این زاویه؛ در هستی انسان و جهان هیچ جای
 امیدی برای ناجی وجود ندارد. ناجی همان انسان است.

... و این دنیای گودو "بی بکت است. در این دنیا آیا نمی‌توان ما را بازیافت؟ آیا
 فکر نمی‌کنید در کشاکش سیاسی موجود در ایران امروز، ما نیز "جنزندگان" و
 "مسخ" شدگانی هستیم در انتظار گودو؟ به راستی که؛ نگاه آخرالزمانی و امید
 به رهبر و منجی چنان در تار و پود وجود ما ریشه دوانده که به ذات فرهنگی ما
 بدل شده. آن‌که خود هیچ می‌پندارد، قهرمان و رهبر می‌جوید و ناجی را منتظر
 است، عجز و در ماندگی و نادانی خویش به نمایش می‌گذارد. و این انگار ما
 هستیم.

ترک های تیز تجربه ناصر اطمینان



من این ام که می بینی،
با رخساری صیقل زده،
شفاف.

نشسته به قابی،

در انتظار نگاهی،

در هر صبح گاهی،

و یا شام گاهی.

هر گاهی غنیمت است.

خرسند می شوم

که بنمایانم،

تو را

آن چنان که هستی

اگر غبار، که بر من نیز می نشیند،

بگذارد.

اما تو،

آری تو،

آیا آن چنان که می نمایانی،

هستی؟

در رنج ام،

که گواه سالوس تو بوده ام

-که شیطان را در سر مهمان داری-

اما، کلام ام،

انعکاس لبخند دروغین تو بوده است،

به ناگزیر.

می دانم،

خوب می دانم

که دیگر،

حوصله ات را سر بر ده ام.

گواه این،

تار عنکبوت خشم مشمت تو است

نشسته بر چهره ام.

اما، پرهیز،

از روبیدن غبار روی من!

-که اکنون،
چونان خسی،
به گوشه ای
پرتاب ام کرده ای،
که زخمی ام
و از ترک های تیز تجربه ام
انعکاس روشنی،
قطره،
قطره،
قطره،
مضاعف در مضاعف
می چکد.

من همین ام که می بینی،
با ترک های تیز بر جبین،
زخمی.



راز شب تورج پارسی

!در تمام عمر شب یک راز هست

گنگ رازی که در پهنای اندوهش نهان مانده

رازش چیست این دیرینه ی تنها؟

شب به طول عمر خود

چشم انتظار وصل خورشیدست

ایش راز

ایش درد

لیک عشق بی حاصل جز سیاهی

ره آوردی نخواهد داشت

جز که هر دم مویه و گویه کند در متن خاموشی

ایش راز

ایش درد.

پنجاه و هفت سال گذشت: برای روزنیرگ ها ه.ا.سایه



خیر کوتاه بود
اعدامشان کنید
خروش دخترک برخاست
لبش لرزید
دو چشم خسته اش
از اشک پر شد
گریه را سر داد
و من با کوششی پر درد اشکم را نهنان کردم
چرا اعدامشان کردند؟
می پرسد ز من با چشم اشک آلود
عزیزم دخترم
آنجا شگفت انگیز دنیایی ست
دروغ و دشمنی فرمانروایی می کند آنجا
طلا : این کیمیای خون انسان ها
خدایی می
کند آنجا
شگفت انگیز دنیایی که همچون قرنها دور
هنوز از ننگ آزار سیاهان دامن آلوده ست
در آنجا حق و انسان و حرفهایی پوچ و بیهوده ست
در آنجا رهزنی آدمکش خونریزی آزاد است
و دست و پای آزادی ست در زنجیر
عزیزم دخترم
آنان
برای دشمنی با من
برای دشمنی با تو
برای دشمنی با راستی
اعدام شان کردند
و هنگامی که یاران
با سرود زندگی بر لب
به سوی مرگ می رفتند
امیدی آشنا می زد چو گل در چشم شان لبخند
به شوق زندگی آواز می خواندند
و تاپایان ره راه روشن خود با وفا ماندند
عزیزم
پاک کن از
چهره اشکت را ز جا برخیز
تو در من زنده ای من در تو ما هرگز نمی میریم
من و تو با هزاران دگر
این راه را دنبال می گیریم
از آن ماست پیروزی
از آن ماست فردا با همه شادی و بهروزی
عزیزم
کار دنیا رو به آبادی ست
و هر لاله که از خون شهیدان می دمد
امروز
نوید روز آزادی ست

57 سال پیش در روز 19 ژوئن سال 1953 میلادی جولیس روزنیرگ و همسرش اتل دو دانشمند برجسته و از اعضای حزب کمونیست آمریکا با صندلی الکتریکی اعدام شدند. آنها هنگام مرگ 2 فرزند 10 و 6 سال داشتند.



دو بیبی های دهگانه عسگر آهنین

از کودکی
هزاران سگه جستم، از زر ناب
لب دریای آبی، خفته در آب
سحرگاهان گشودم چشم و دیدم،
که مشتم خالی است و بخت در خواب!
۲۱ مه ۲۰۱۰

در پارک
طلای آفتاب و لرزه ی آب
درختان زیر باران زر ناب
نسیمی می وزد، جان با خیالت
کنار تکدرختی رفته در خواب
لندن ۲۱ مه ۲۰۱۰

بازیچه
مرا بازیچه ی خیزاب کردی
فرا بردی، فرو در آب کردی
نجاتم دادی از گرداب و خود نیز
رهایم در دل گرداب کردی!
۲۴ مه ۲۰۱۰

گلی در مه
گلی قد می کشد لحظه به لحظه
در آن باغی که پنهانست در مه



روزنامه‌ی آب
میرزا آقا عسگری (مائی)

پروانه،
تا چشم‌های ما را حیران رنگ‌های نوین‌اش کند؛
پروا نمی‌کند که پاره پوره‌ی پرهایش را
در اشت‌های قیچی جا بگذارد.

دلبندم!
اگر قیچی مرگ ناچارمان کند که تازه شویم
رویدادی در شعور روان نشده.
تازگی ما
در حذف پیوسته‌ی خود ما است.

ملحفه‌ها را در اردیبهشت تکانه‌ام
چروک‌های تاریک،
خواب زمستانی،
و بوی کهنسالی را از آن‌ها زدوده‌ام.
باید بیانی و ببینی!

سببی که سرخوشانه
خود را به تیغ‌های زرین کهکشان کشید تا تازه شود
تکه تکه شد.

برای تازه شدن،
قله‌ی را که بر آنم
دامنه می‌کنم!
مدار را می‌شکنم
تا با نرمای نور بر تو بتابم.
تو هم سایه‌ی مرا در بسترت صاف کن!
چرا که نه؟!
آن کتاب فلسفه را هم الیته که دور می‌اندازیم
تا تنها روزنامه‌ی آب را بخوانیم.

به تازگی بانوئی به نام نسیم به من فلسفه‌می‌آموزد
باید بیانی و ببینی!
آن تندیس کهن را هم دور می‌اندازیم
هوا پراز پیکره‌های تازه است!
نارنج شکسته را
از درون آب‌ها برداشته؛
دوباره به آسمان پرتاب می‌کنیم
تا تن‌آمیزی روشن شود!

تا چشم‌های تو را شگفت‌زده‌ی رنگ‌های نوینم کنم
سبب دلم را
به تیغ‌های زرین کهکشان می‌تابانم
و در تورق آب، ناپیدا می‌روم!

شکوفای می شود در مه، شگفتا
نفس‌های تو بر آن گل وزیده؟
۳۱ مه ۲۰۱۰

بگو راحت شوم
تو چشمانت، شبان پر ستاره
تو لبخندت، گل شاد بهاره

اگر جایی برایم در دلت هست،
بگو راحت شوم، با یک اشاره!
۲ ژوئن ۲۰۱۰

هنوز آغاز شعری بود
هنوز آغاز شعری بود، خوش‌رنگ
شروع آشتی، با رنگ و آهنگ

شبانه، زنگ پایانی شنیدم،
گل نورسته شد در من، گل سنگ!
۶ ژوئن ۲۰۱۰

ماتم
چرا آفاق شب را خون گرفته؟
شب، آهنگی چنین محزون گرفته؟

مگر هنگام بدرود است امشب؟
که لیلی ماتم مجنون گرفته؟
۸ ژوئن ۲۰۱۰

فریاد!
نگر در آذرخش و تندر امشب
به توفانی که کوید بر در امشب

همان فریاد خاموشم، که خواهد
بپاشد جان، بپاشد پیکر امشب
۱۰ ژوئن ۲۰۱۰

دیدار
تو بودی، شاخه‌ی گل، ایستگاهی
پس از آن بوسه‌ها بود و نگاهی

تو رفتی، بوسه و گل با تو همراه
به جا من ماندم و، سیگار و، آهی!
۱۲ ژوئن ۲۰۱۰

سرودی چون گلی
من از عشق تو می‌سازم سرودی
سپارم چون گلی، در دست رودی

تو در ساحل بمان، تا گل به پایت
نشاند بوسه ام را، با درودی!
۱۴ ژوئن ۲۰۱۰